

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کانون

مجله خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی
سال پنجاه و یکم، دوره دوم، ماهنامه شماره ۹۷
مهر ماه ۱۳۸۸

صاحب امتیاز:

کانون سردفتران و دفتریاران

مدیرمسئول: عباس سعیدی

سردبیر: ناصر ناییبی

مدیر اجرایی: نورعلی مظاهری

همکاران این شماره:

رضا تاجگر، مسعود طالب‌پور اردکانی،

محمد عظیمیان، سلیمان فدوی،

حسین قربانیان، سیاوش مددی،

عباس میرشکاری و صابر ناظمی

مشاور مدیرمسئول و دبیر هیئت تحریریه: رضا تاجگر

ویراستار ادبی و حقوقی: وحید امینی

تلفن همراه: ۰۹۱۲۸۱۵۵۱۷۹

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۸۳

تلفن: ۸۸۷۲۸۷۵۵

کد پستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

دورنگار: ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸) صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران: www.notary.ir

نشانی الکترونیکی ماهنامه: [E-mail: MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

چاپ: صفیه

نشانی چاپخانه: تهران، خیابان شریعتی، چهارراه حقوقی، کوچه گوهری، چاپ صفیه

تلفن چاپخانه: ۷۷۵۰۲۳۹۷

ISSN: ۲۰۰۸ - ۲۸۵۱

بها: ۳۲۰۰۰ ریال

نشانه‌های اختصاری

س. ← سطر	چ. ← چاپ	ج. ← جلد
ن. ← ناشر	ص. ← صفحه	ش. ← شماره
بی.جا. ← محل نشر مشخص نیست	بی.تا. ← تاریخ نشر مشخص نیست	صص. ← صفحات
ن.ک. ← نگاه کنید به	ر.ک. ← رجوع کنید به	همان. ← به همان منبع قبلی رجوع کنید
م. ← میلادی	ه.ق. ← هجری قمری	ه.ش. ← هجری شمسی
(س) ← سلام ... علیها	(ع) ← علیه‌السلام	(ص) ← صلی ... علیه و آله
بی‌نا ← بی‌ناشر	(رض) ← رضوان ... تعالی علیه	(ره) ← رحمة ... علیه
ق.ا. ← قانون اساسی	ق.ا. ← قانون	ق.ک. ← قانون کار
ر.ر. ← روزنامه رسمی	ق.ت. ← قانون تجارت	ق.ث.ا. ← قانون ثبت احوال
ق.چ. ← قانون صدور چک	ق.ث.ش. ← قانون زمین شهری	ق.م.ا. ← قانون مجازات اسلامی
ق.ا.ح. ← قانون امور حسبی	ق.م.م. ← قانون مسؤولیت مدنی	ق.ح.خ. ← قانون حمایت خانواده
ق.م.م. ← قانون مسؤولیت مدنی	ق.م.ع. ← قانون مجازات عمومی	ق.ت.ا. ← قانون تملک آپارتمان‌ها
ق.ث.ش. ← قانون ثبت شرکت‌ها	ق.ث.ش. ← قانون ثبت اسناد و املاک	ق.ت.ا. ← قانون تجارت الکترونیکی
ا.ح.ب. ← اعلامیه جهانی حقوق بشر	ق.ا.د.ک. ← قانون آیین دادرسی کیفری	ق.آ.د.م. ← قانون آیین دادرسی مدنی
ق.ر.م.م. ← قانون روابط موجر و مستأجر	ق.ر.م.م. ← قانون روابط موجر و مستأجر	ق.ث.ع.ا. ← قانون ثبت علائم و اختراعات
ق.ح.ح. ← قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان	ق.ن.ا.م. ← قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی	ق.ن.ا.م. ← قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
	ق.د.ا.ر.ک. ← قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران	ق.د.ا.ر.ک. ← قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران
	ق.ت.ت.ا. ← قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی	ق.ت.ت.ا. ← قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی
	آ.ق.ث.ا. ← آیین‌نامه قانون ثبت املاک	آ.ق.ث.ا. ← آیین‌نامه قانون ثبت املاک
	آ.ا.ق.ت.ا. ← آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها	آ.ا.ق.ت.ا. ← آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها
	ق.آ.د.ا.م. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی	ق.آ.د.ا.م. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی
	ق.آ.د.ا.ک. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری	ق.آ.د.ا.ک. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری
	ق.ر.ت.ا. ← قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی	ق.ر.ت.ا. ← قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی
	آ.ا.م.ا.ر. ← آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی کانون	آ.ا.م.ا.ر. ← آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی کانون
	کانون ← کانون سردفتران و دفتریاران	کانون ← کانون سردفتران و دفتریاران
	دفاتر ← دفاتر اسناد رسمی	دفاتر ← دفاتر اسناد رسمی
	سازمان ثبت ← سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	سازمان ثبت ← سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
	اداره کل امور اسناد ← اداره کل امور اسناد و سردفتران	اداره کل امور اسناد ← اداره کل امور اسناد و سردفتران

فهرست

صفحه	عنوان
۷	● دیدگاه..... مدیر مسؤل
۱۰	● سخن روز؛ آمایش سرزمین؛ ما کجا ایستاده ایم..... رضا تاجگر
۱۶	ثبت سند و تحلیل حقوقی آن سیاوش مددی
۲۹	نگاهی جدید به بندهای اول تا پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی سلیمان فدوی
۶۴	شناسنامه، ماهیت و کارکرد آن عباس میرشکاری
۸۵	وظایف دفاتر اسناد رسمی در قانون مالیاتهای مستقیم؛ با تأکید بر مواد ۳۵ و ۱۸۷ محمد عظیمیان
۹۵	● دریچه / احراز شخصیت اشخاص حقوقی صابر ناظمی

توقیف دادرسی در دعاوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث ۱۰۳

حسین قربانیان

● ترجمه ۱۱۲

دفاتر اسناد رسمی در ایالت ایلینویز آمریکا ۱۱۳

مترجم: مسعود طالبپور اردکانی

● اخبار، قوانین، مقررات، آراء و گزارش‌ها ۱۴۷

خبر

● اعلام فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال به تفکیک استان‌ها ۱۴۸

● شرکت ماهنامه «کانون» در شانزدهمین نمایشگاه مطبوعات ۱۶۲

● انتخابات هیئت مدیره جامعه سردفتران و دفترباران استان خوزستان ۱۶۲

● راه‌اندازی پورتال شناسه ملی اشخاص حقوقی ۱۶۲

● معرفی کتاب ۱۶۵

● اطلاعیه: به قصد خیرخواهی / آشنایی با کانون هموفیلی ایران ۱۶۸

● ترجمه خلاصه مطالب ماهنامه: ۱۷۳

- عربی ۱۷۳

- انگلیسی ۱۷۹

- فرانسه ۱۸۳

دیدگاه

در جهان پیشرفته و مدرن امروزی هر رسته شغلی و گروه مشاغل و صنفی را که دقیق می‌شویم، می‌بینیم که پایبند به اخلاق حرفه‌ای بوده و رفتار کلان و تمامیت عملکرد آن گروه شغلی، دایر مدار یک منشور اخلاقی است؛ آن هم در سطحی وسیع، جامع و کامل و در عین حال مبتنی بر قوانین و مقررات.

۱ - در قاموس لغات و فرهنگ زبان فارسی به «مجموعه اصول و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای که درستی یا نادرستی و خوبی یا بدی رفتار و شخصیت افراد یک جامعه را مشخص می‌سازد»^۱ اخلاق گویند.

۲ - ارباب رجوع، اصطلاحی است رایج در امور اداری ما که اسم جمع است لیکن در گفت‌وگوهای روزمره به معنای مفرد می‌آید و آن مراجعه‌کنندگان و متقاضیان امری را گویند.

۳ - نیک می‌دانیم که دفترخانه به جهت نوع فعالیتی که دارد ناگزیر از پذیرش ارباب رجوع است. زن، مرد، پیر، جوان، نابینا، ناشنوا، معلول، بیمار، باسواد، کم‌سواد، بی‌سواد و متأسفانه حتی جاعل و کلاهبردار و ابن‌الوقت‌ها و فرصت‌طلب‌ها!

۴ - سردفتران و دفترباران موظف‌اند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آنکه مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا

۱. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۴۸.

اخلاق حسنه باشد که در این صورت باید علت امتناع را کتباً به تقاضاکننده اعلام نمایند.^۱

۵ - خاستگاه نفوذ اداری و رسمی امضای سردفتر، همانا قدرت عمومی و حاکمیت رسمی است که قانون از طریق دستگاه قضایی، پشتوانه عملکرد وی است.

۶ - همواره حرفه سردفتری، حرفه‌ای بوده که خمیر مایه فعالیتش «احتیاط» و رعایت اصول قانونی و مقررات است و هنوز هم.

زیرا که عدم رعایت احتیاط در اجرا و پیاده‌سازی مقررات، معیارها و موازین قانونی جهت تنظیم و ثبت اسناد از سوی سردفتر، آثار حقوقی بسیار قابل اعتنایی را به دنبال دارد اعم از مسؤولیت مدنی و انتظامی و کیفری؛ که تعلیق و انفصال-گاهی-کمترین جزای قانونی آن است.

وقتی از احتیاط می‌گوییم منظور، همان احتیاط متعارف و در حد عرف سردفتری است. یادمان باشد گاهی سردفتر برای دوری جستن از انتساب اتهام عنوانی معروف به «استتکاف» به ورطه بی‌احتیاطی می‌افتد که این شرط عقلانیت قانونی نیست. مرز باریکی است بین سردفتر مستتکف از قانون و سردفتر بی‌احتیاط و آن میزان آگاهی و اشراف سردفتر است به قوانین و مقررات سردفتری و توانمندی علمی-حقوقی سردفتر در استنباط از مفاد قانونی.

۷ - گاهی «نه» اول به ارباب رجوع که عالمانه است و مبتنی بر قانون، بهتر از هر کرنش و تعظیم و عذر تقصیر در برابر بازرس و ناظر و مجری قانون است. صد البته رعایت ماده ۳۰ ق.د.ا.ر.ک. و نیز تکریم ارباب رجوع از وظایف قانونی و اخلاقی سردفتر متصف به اخلاق حرفه‌ای سردفتر است.

۸ - قانون، آیین‌نامه، تصویب‌نامه، بخشنامه، دستورالعمل، دکترین حقوقی، عرف سردفتری، مرامنامه، منشور اخلاقی و سایر مقررات حاکم بر فعالیت دفاتر اسناد رسمی را که سردفتر و به تبع آن دفتریار و کارکنان دفترخانه باید رعایت کنند «اخلاق حرفه‌ای

۱. ماده ۳۰ ق.د.ا.ر.ک.

سردفتری» گفته می‌شود که گردآوری، تجزیه و تحلیل آن برعهده آیندگان است که «قانون جامع سردفتری» را تدوین خواهند نمود.

۹ - مثال؛ این یک اصل منطقی است که معرف باید اجلی از معرف باشد. اما دیده شده است که گاهی شخص معروف (الف) نزد سردفتر آمده و دیگری (ب) را جهت تنظیم و ثبت سندی معرفی می‌کند. احراز هویت متعاملین وظیفه سردفتر است. بدیهی است در اینجا اگر سردفتر نسبت به احراز هویت شخص (ب) کوتاهی نماید، این قصور وی مصداق آشکار نقض اصل رعایت احتیاط از سوی سردفتر است و عمل سردفتر صریحاً بی‌احتیاطی بوده و نقض وظیفه تلقی شده و باید به عنوان سردفتر، مسؤول و پاسخگو باشد.

شایسته است که دادگاه‌ها در جمیع پرونده‌ها، قبل از صدور رأی به اخلاق حرفه‌ای سردفتری اهتمام خاص و ویژه‌ای قائل شوند و حتی در صورت ضرورت و بنا به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، مثلاً در مواردی (که یقیناً مستلزم وضع قانون است) نظر قانون سردفتران و دفتریاران - چه سلبی و چه ایجابی - را بخواهد تا حکم یا قرار صادره به انصاف و عدالت حقوقی نزدیک‌تر باشد.

امید که دادگاه انتظامی سردفتران و همچنین کمیسیون آراء وحدت رویه قانون در تبیین رعایت اصل احتیاط از سوی سردفتر در تنظیم و ثبت سند و موارد استتکاف موضوع ماده ۳۰ ق.د.ا.ر.ک. به نحو مقتضی و به طور ویژه - با انتشار آراء و احکام صادره - از طریق ماهنامه «قانون» اطلاع‌رسانی نمایند تا متخصصان امر بتوانند تفسیر و تحلیل کارشناسانه از آراء و احکام و قرارها ارائه دهند و نتیجه نقد و بررسی‌ها، مفید فایده جامع سردفتری قرار گیرد. هرچند که انجام این مهم، به نحو مطلوب، به قانون نیاز دارد لیکن نگاه جامع محور مقام عالی دستگاه قضایی می‌تواند مسیر رسیدن به نقطه ایده‌آل را هموار سازد.

مدیر مسؤول

سخن روز

آمایش سرزمین؛

ما کجا ایستاده‌ایم

وضعیت اقتصادی دفاتر اسناد رسمی در همه احوال و شرایط وابستگی تمام به اوضاع اقتصادی کشور داشته و دارد. اما آنچه به رونق اقتصادی و رشد و توسعه می‌انجامد الزاماً اجرای دقیق و به موقع قوانین و مقررات خصوصاً قوانین برنامه و بودجه سالیانه و بلندمدت کشور است که هرچه صحیح‌تر طبق زمان‌بندی مشخص به انجام برسد، حرکت رو به جلو و رو به رشد هر سازمان اقتصادی-اجتماعی یا اقتصادی-فرهنگی سریع‌تر ممکن و اجرایی می‌شود. آمایش سرزمین نقطه عطف فعالیت اجتماعی-اقتصادی دفاتر اسناد رسمی است که می‌تواند در تدوین نظام جامع سردفتری ایران به نسل‌های بعدی کمک شایانی نماید و تثبیت حقوق و مالکیت و اسناد مردم و دولت‌ها را به نحو قابل توجهی بهبود بخشد.

۱ - آمایش در لغت به معنای آماده کردن و از مصدر آمادن یعنی آماده ساختن، مهیا کردن، فراهم کردن و آماده شدن، مهیا شدن و ساختن و آراستن است. آمادگی، آماده‌باش و آماده واژگانی است از همین مصدر.

آمادگی؛ دوره آموزشی قبل از کلاس اول دبستان که در آن، کودک آماده رفتن به دبستان می‌شود.

آماده‌باش؛ قرار گرفتن در وضعیت مناسب برای رویارویی با خطر یا مقابله با حریف (جنگی یا ورزشی).

آماده؛ دارای وضع و کیفیت مناسب برای انجام دادن کاری یا پذیرفتن امری.^۱

۲ - در همین ابتدا سؤالاتی اساسی و جدی مطرح می‌شود و از آن جمله این که؛

- آیا قبل از ابلاغ حکم سردفتری و تأسیس دفترخانه، متقاضی سردفتری دوره‌های لازم و کافی جهت آموزش این حرفه خطیر و مسؤولیت آفرین را زیرعنوان «کارآموزی» می‌گذرانند! و با «آمادگی» کامل و از سر اشتیاق این سمت و شغل پرخطر را می‌پذیرد؟
- آیا دفاتر اساساً ضرورت دارد در حالت «آماده باش» فعالیت کنند، نه در بحران‌ها و زمان‌های غیرعادی و فوق‌العاده که در همین وضعیت فعلی. مثلاً آیا در صورت پذیرش ایران به عضویت سازمان جهانی تجارت (WTO) ضرورت ندارد که دفاتر اسناد رسمی، قبل، حین یا پس از آن به حالت آماده‌باش باشند؟

- در عادی‌ترین وضعیت، چند درصد دفاتر از هر حیث «آماده» پذیرش و اجرای مسائل جدید و پیش رو هستند مانند کاداستر، اسناد الکترونیکی، امضای دیجیتال و...
- ما کجا ایستاده‌ایم؟

۳ - توسعه پایدار، توسعه انسانی، ظرفیت برد یا حداکثر ظرفیت بهره‌وری، منابع طبیعی، اکوسیستم، آلودگی، انرژی، جنگل، مرتع، استعداد اراضی، املاک، محیط زیست، زیست‌بوم، تنوع زیستی، عمران منطقه‌ای، زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ روستایی یا شهری (و عشایری در ایران)، تقسیم عادلانه منابع، غنی، فقیر، متوسط، محروم، شاخص کمی و کیفی، جغرافیای فرهنگی، زبان، دین، نژاد، تاریخ، قومیت، باورها، دانش و فنون، وجدان، خردجمعی، خودآگاهی، خودیابی، هویت، هویت محلی، هویت بومی، هویت ملی،

۱. انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۲۶.

سازمان‌دهی فضایی، عدالت محوری، محرومیت زدایی، انسجام، همبستگی، توسعه اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی (NGO)، رسانه‌ها، گردشگری، نهادهای فرهنگی و معنوی، سیاستگذاری، خط مشی، بودجه، برنامه‌ریزی، استراتژی ملی و فراملی، برنامه پنجساله، سند چشم‌انداز،... و توسعه.

۴ - مفاهیمی همچون ترقی، تحول، رشد، پیشرفت و گسترش، در حقیقت، گرچه حرکت رو به جلو جامعه و تغییر شرایط و اوضاع را می‌رساند لیکن واژه «توسعه» از معنایی وسیع‌تر برخوردار است. توسعه در مفهوم اقتصادی، حرکت به سمت بهبودی و تغییر شرایط از وضع کنونی به شرایط و اوضاع و احوال مطلوب‌تر و البته آرمان‌گرایانه است. رشد اقتصادی معادل نزدیک توسعه است که دیگر اکنون در ادبیات سایر شاخه‌های علوم نفوذ مفهومی پیدا کرده است؛ توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی و...

اجرای دقیق برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت در اکثر کشورهای پیشرفته امروزی، اقتصاددانان و سیاستگذاران را بر آن داشت تا بهره‌وری را به حداکثر برسانند. چرا که برنامه‌ریزی‌های مقطعی، منابع و امکانات را به گروه‌های خاص اجتماعی تخصیص می‌داد و سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً بیشترین منافع اجتماعی را دربرداشت. اما اکنون برنامه‌ریزی فضایی تلاشی است در جهت تعیین و تخصیص منابع (اعم از انسان، طبیعت، انرژی، کار و فعالیت و...) به مکان‌ها و مناطق. برنامه‌ریزی فضایی این امکان را می‌دهد که افراد نیازمند مستقر در همان مناطق که فعالیت تولیدی دارند از نتیجه کار و تلاش خود به نحو مطلوبی بهره ببرند، بیشترین منافع اجتماعی را داشته باشند، کاهش سطح درآمدی داشته باشند و از همه مهم‌تر تحقق برنامه‌های توسعه منطقه‌ای بهتر و دقیق‌تر ممکن شود. این نگرش توسعه، شرایط لازم را برای همه افراد جامعه، صرف‌نظر از اینکه در کدام استان، شهرستان، شهر، بخش، روستا یا آبادی است، در همه ابعاد تعالی مادی و معنوی فراهم می‌سازد.

فراتر از این مفهوم، آمایش و آمایش سرزمین است.

۵- و اما آمایش در اصطلاح؛ آمایش که واژه‌ای تازه و نام آشنا در اقتصاد ما و فرهنگ اقتصادی ایران است، متأسفانه، هنوز در برنامه‌ها و استراتژی‌های ملی و فراملی دولت‌ها کمتر دیده می‌شود یا به هر حال، تازگی آن آشکار است.

بهترین نوع توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی با عنایت به منابع را «آمایش» گویند. در این مختصر تعریف، منظور از منابع، انسان، طبیعت و فعالیت و خدمات است که منابع انسانی و طبیعی به بشر ارزانی می‌کند.

در بیان مفهوم آمایش، مکان‌گرایی خاصی دیده می‌شود. از همین رو، واژه سرزمین را به دنبال خود یدک می‌کشد. و منظور از آمایش سرزمین، رسیدن به مطلوب‌ترین توزیع ممکن جمعیت با بهترین شکل توزیع فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی در پهنه سرزمین است. اگر سرزمین را ایران در نظر بگیریم، خواهیم داشت؛ رسیدن به مطلوب‌ترین توزیع ممکن جمعیت با بهترین شکل توزیع فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی در پهنه ایران‌زمین، آمایش سرزمین ایران است. به طوری که استان‌های کشورمان به سه سطح غیرمحرورم (دارای امکانات) مانند تهران، قم، سمنان، یزد، کرمان، اصفهان، مازندران، گلستان، آذربایجان شرقی و گیلان؛ متوسط یا نیمه برخوردار (دارای امکانات محدود) مانند خراسان رضوی، خراسان شمالی، زنجان، قزوین، چهارمحال و بختیاری، اردبیل، مرکزی، فارس، همدان و آذربایجان غربی و گروه سوم، استان‌های محروم (محرورم از امکانات) مانند کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، بوشهر، هرمزگان، کردستان، کرمانشاه، لرستان، ایلام، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی از نقطه نظر جغرافیای اقتصادی تقسیم می‌شوند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جغرافیای اقتصادی سرزمین ما به سه بخش عمده دارای امکانات (۱۰ استان)، دارای امکانات محدود (۱۰ استان) و محروم از امکانات (۱۰ استان) تقسیم شده است. این در حالی است که از نظر جغرافیای طبیعی و مخصوصاً جغرافیای فرهنگی بر استان‌های گروه سوم محدودیت یا محرومیت غیرمتعارف و غیراصولی تحمیل شده و برنامه‌های پنجساله توسعه اثر جدی بر این مناطق نداشته است.

۶ - برنامه‌های پنجساله توسعه که از سال ۱۳۲۷ تاکنون از هشت برنامه، چهار برنامه آن دستاورد اقتصادی پس از پیروزی انقلاب است، همواره گامی به پیش و در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بوده و هست لیکن آنچه در وهله اول بررسی برنامه‌ها به ذهن متبادر می‌شود شاید دور شدن از هدف و سیاست اقتصادی برنامه‌های پنجساله است. چشم‌اندازها روشن نیست و معلوم نیست چرا رونق اقتصادی به کندی و کاملاً نامحسوس است. در دنیایی که همه کشورها به جهانی شدن و به دنبال جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد هستند، ما حتی بخشی و استانی و منطقه‌ای هم عمل نکرده‌ایم.

۷ - با آوردن مثالی ضرورت توجه به آمایش سرزمین تبیین می‌شود؛ از نظر تولید در سال ۱۹۰۰ م. برای تأمین زندگی هر فرد متوسط در جهان ۳ هکتار زمین می‌رسید که در سال ۱۹۹۵ هرچند به نصف کاهش پیدا کرد و از این ۱/۵ هکتار فقط ۰/۲۵ هکتار زمین قابل کشاورزی است اما سهم هر آمریکایی ۴ هکتار و هر هندی ۰/۴ هکتار است چرا که با این نگره اقتصادی انبارهایی در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود: جنوب آمریکای شمالی، انبار پنبه جهان؛ هندوستان و چین، انبار چای جهان؛ حوزه مدیترانه، انبار میوه‌جات جهان؛ استرالیا، انبار گوشت و دامپروری جهان؛ آفریقای جنوبی، انبار طلا و الماس جهان و بالاخره کانادا و آمریکا، انبار غله جهان. در این میان، گفتنی است هر سال ۶ میلیون هکتار تخریب زمین، ۱۵ میلیون هکتار تخریب جنگل و ۲۶ میلیون تن جابه‌جایی خاک در جهان رخ می‌دهد.

می‌بینیم که آمایش سرزمین، جغرافیای اقتصادی منطقه‌ای و حتی ناحیه‌ای ایجاد کرده اما سؤال این است که سهم ما در تخریب طبیعت و بهره‌برداری از منابع چقدر است؟ و به طور ویژه منابع انسانی و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در زندگی شهری، روستایی و عشایری (ویژه سرزمین مان ایران) از چه جایگاهی برخوردار است؟

۸ - دفاتر اسناد رسمی در کجای برنامه‌های پنجساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور یا سند چشم‌انداز بیست ساله نقش آفرینی می‌کنند.

۹- مثلاً در خصوص طرح ملی کاداستر که به منظور مدیریت زمین، تسریع امور شهروندان، نظام جامع دولت الکترونیک، حذف کاغذبازی اداری، سامانه اطلاعات جغرافیایی شهری، شفاف‌سازی ضوابط و مقررات ثبتی و شهرداری و ارتقای همگرایی و مشارکت دو نهاد شهروندمحور در اسفندماه ۱۳۸۷ بین سازمان ثبت و شهرداری توافقنامه‌ای امضا شد اما آیا این طرح و طرح‌هایی از این نوع در آمایش سرزمین و فرایندهای تصمیم‌گیری کلان و برنامه‌های بلندمدت و میان مدت و کوتاه مدت به طور متمرکز کارشناسی می‌شود.

۱۰- مهم‌ترین نکته در آمایش سرزمین آن است که بدانیم در کدام نقطه جغرافیای اقتصادی ایستاده‌ایم تا با برنامه‌ریزی‌های فضایی و غیر آن بتوانیم به نقطه مطلوب و مطلوب‌ترین توزیع ممکن جمعیت با بهترین شکل توزیع فعالیت اقتصادی-اجتماعی دفاتر اسناد رسمی در پهنه سرزمین ایران برسیم.

از عضویت ایران به سازمان جهانی تجارت گرفته تا تنظیم و ثبت یک سند در برگ A4 یا صدور سند الکترونیک و امضای دیجیتال، جملگی باید در روش و عملکرد دفاتر دیده شود و سردفتر را طبق مقررات و قوانین با توجه به طرح آمایش سرزمین به نقطه ایده‌آل و آرمانی رهنمون سازد.

امید که دفاتر اسناد رسمی در برنامه‌های پنج‌ساله پنجم، سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و دیگر برنامه‌های بلندمدت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جایگاهی ویژه یابد و بر همین اساس نظام جامع سردفتری ایران به طور چشمگیری شکل اجرایی به خود بگیرد.

رضا تاجگر

مشاور مدیرمسئول و دبیر هیئت تحریریه

ثبیت سند و تحلیل حقوقی آن

سیاوش مددی^۱

مقدمه

از آنجا که حقوق ثبت یکی از مباحث پیچیده و تأثیرگذار در سایر رشته‌های حقوق می‌باشد و تقریباً یک سوم از پرونده‌های مطروحه در محاکم قضایی ریشه در اختلافات ملکی و ثبتی دارد، شناخت مفاهیم ثبتی و تأثیر آن در تفسیر مواد قانونی و نهادهای حقوق مدنی، ضرورت دارد.

در این مقاله، مبحثی از حقوق ثبت در حد توان و بضاعت نگارنده مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد تاکنون در خصوص آن تفسیر و تدقیق کامل صورت نگرفته است. در مقاله‌ها و نوشته‌ها و کتاب‌های حقوقی و ثبتی، یادداشتی دیده نمی‌شود که ماهیت حقوقی ثبت را مورد بررسی و تفسیر قرار داده باشد و صرفاً به بیان انواع ثبت اعم از عادی یا عمومی و اختیاری یا اجباری و تعریف سند و غیره پرداخته شده است و مشخص نیست در چه مرحله‌ای سند را ثبت شده می‌گویند؟ آیا مرحله انجام تشریفات و مقدمات و تنظیم و نوشتن و وارد نمودن سند به دفتر جاری (سردفتر) «ثبت» محسوب می‌شود یا «ثبت» به مرحله ثبوت و تأیید و امضای متعاملین و مسؤولان دفترخانه اطلاق می‌گردد؟

عدم تفکیک و تعریف جامع مفهوم «ثبت» در اکثر مواد قانونی مربوط به ثبت اعم از

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۵۰ تهران، مدرس دانشگاه و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمى و آيين نامه هاى مربوطه و نيز ساير قوانين ملاحظه مى شود.

لذا به نظر مى رسد تحليل حقوقى «ثبت سند» در کاهش مشكلات سران دفاتر و احقاق حقوق مردم و کاهش حجم بسيار زياد پرونده ها در بازرسي ها و مراجع ادارى و انتظامى و قضايى مؤثر واقع گردد و پنجره هاى را براى نقد و بررسى به روى علمائى حقوقى و انديشمندان و همكاران محترم باز نمايد.

واژگان كليدى: ماهيت حقوقى، ثبت سند، تنظيم سند، سند ثبتى، ورود به دفتر،

ثبت عام، ثبت خاص، حق الثبت

مفهوم لغوى و اصطلاحى ثبت

ثبت در لغت به معنای قرارداد، بر جای بودن، استواری، پایداری، ثبوت، نوشتن، حجت، دليل، برهان، بيته^۱ و... به کار رفته است.

دکتر محمدجعفر جعفرى لنگرودى ثبت را به معنای: نوشتن قرارداد يا یک عمل حقوقى يا احوال شخصيه يا یک حق (مانند حق اختراع) و يا هرچيز ديگر (مانند علامات) در دفاتر مخصوصى که قانون معين مى کند مانند ثبت املاک و ثبت معاملات غيرمنقول و ثبت حق اختراع و ثبت علايم و ثبت احوال و غيره^۲ بيان نموده است.

«ثبت در اصطلاح به معنای نوشتن مطلبى بر طبق قانون و به وسيله مأمور رسمى سازمان ثبت در دفتر رسمى آن سازمان و به استناد دلايل يا پرونده حاوى مدارک و ضمايم مربوط به آن مطلب است و اين نوشته مأمور رسمى داراى تاريخ ثبت، شماره ثبت، امضای مأمور رسمى (و در صورت لزوم امضای شخص يا اشخاص ذى نفع) است.»^۳

به لحاظ ارتباط موضوع در خصوص معنای کلمه ثبوت نيز بايد گفت: ثبوت در لغت به معنای وجود و تحقق و در اصطلاح، اشاره است به وجود هر چيز در واقع و نفس الامر صرف نظر از علم و جهل انسان. مثلاً دو نفر که در مالکيت مالى اختلاف دارند و دعوى را

۱. معين، محمد، فرهنگ معين، ج. ۲، انتشارات زرین، چ. اول، سال ۱۳۸۲، ص. ۹۲۵.

۲. جعفرى لنگرودى، محمدجعفر، ترمينولوژى حقوق، نشر بنياد راستاد، سال ۱۳۶۳، ص. ۱۸۵.

۳. حميتى واقف، احمدعلى، حقوق ثبت، نشر حقوقدان، چ. دوم، سال ۱۳۸۴، ص. ۷۱.

نزد قاضی طرح می‌کنند مالکیت آن مال یک مرحله ثبوت قبل از طرح دعوی دارد یعنی صرف‌نظر از علم و جهل دادرس به مالکیت آن مال، آن مال در واقع یا تعلق به یکی از متداعیین دارد یا به هر دو یا به شخص ثالث و غیره. وقتی که دادرس مالکیت یکی از متداعیین را احراز نمود و آماده صدور حکم شد مالکیت آن مال وارد مرحله اثبات (یا مرحله علم دادرس در مثال مفروض) می‌شود و ممکن است مرحله اثبات مطابق مرحله ثبوت باشد (اگر حکم مطابق واقع باشد) یا مخالف مرحله ثبوت.^۱

به طور اجمال و اختصار می‌توان گفت: ثبت به معنای لزوم تحقق و ثبوت عمل حقوقی در محضر مقام رسمی است.

بنابراین، اصطلاح سند در حقوق ثبت، متفاوت با اصطلاح سند در حقوق مدنی است. چه، در حقوق مدنی، سند عبارت است از: «هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد» (ماده ۱۲۸۴ ق.م.). در این تعریف، سند از جنبه اثباتی آن تعریف شده است. زیرا اگر نوشته حاوی حقی نباشد چگونه می‌توان در مقام دعوی یا دفاع به آن استناد کرد؟ در حالی که «سند ثبتی» که به آن سند رسمی نیز می‌گویند، نوشته‌ای است رسمی که دلالت بر وجود حقی به نفع یک شخص می‌کند (ثبوت حق) و در صورت لزوم خود این نوشته می‌تواند ثبوت حق موضوع آن را بدون اینکه نیاز به دلیل دیگری باشد اثبات کند (اثبات حق).

لذا «ثبت سند» یعنی انجام اعمالی که به حق جنبه رسمی می‌دهد.^۲ یکی از این اعمال عبارت از نوشتن و تنظیم و دیگری امضا و تأیید یا ثبت آن از ناحیه متعاملین و مسؤولان دفترخانه می‌باشد. در این باره ماده ۱۶ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی می‌گوید: «هیچ سندی را نمی‌توان تنظیم و در دفتر اسناد رسمی ثبت نمود مگر آن که موافق با مقررات قانون باشد» پس تنظیم و نوشتن سند مقدمه ثبت و امضای سند می‌باشد که در هر مورد باید قواعد شکلی و ماهوی آن رعایت گردد.

۱. برای تعمق بیشتر ر.ک.: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، همان منبع، ص. ۱۸۷.

۲. همان، ص. ۷۱.

مفهوم ثبیت در قوانین

برای ورود به بحث و روشن شدن موضوع، لازم است به موادی از قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی که کلمه «ثبت» در آنها به کار رفته و قانونگذار تمایزی بین مرحله ورود سند به دفتر و ثبت (امضای) آن قائل نشده، و این مواد کم هم نیستند، به تعدادی از آنها اشاره و نیز نمونه‌هایی از موادی که در آن کلمه «ثبت» به معنای واقعی آن به کار رفته، بیان شود:

ماده ۱۸ ق.د.ا.ر.ک.: «کلیه اسناد در دفترخانه‌های اسناد رسمی و در اوراق مخصوصی که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در اختیار دفترخانه قرار داده می‌شود تنظیم و فقط در یک دفتر که به نام دفتر سردفتر نامیده می‌شود ثبت می‌گردد و ثبت سند به امضای اصحاب معامله و سردفتر و دفتریار خواهد رسید مگر آنکه دفترخانه فاقد دفتریار باشد».

ماده ۶۳ ق.ث.: «طرفین معامله یا وکلای آنها باید ثبت سند را ملاحظه نموده و...»
 ماده ۶۵ ق.ث.: «امضای ثبت سند پس از قرائت آن توسط طرفین معامله یا وکلای آنها دلیل رضایت آنها خواهد بود».

ماده ۶۷ ق.ث.: «ثبت سند باید برای شخص بی‌سواد قرائت شده و این قرائت و...»
 همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مواد قانونی فوق، «ثبت» به معنای واقعی آن به کار نرفته بلکه مترادف با «نوشته» وارد شده به دفتر» یا «تنظیم و نوشتن سند در دفتر» یا «پیش‌نویس سند» و... استعمال گردیده است اما ذیلاً به تعدادی از مواد قانونی که ثبت به معنای واقعی آن (سند امضا شده قابل استناد) به کار رفته، اشاره می‌کنیم:
 ماده ۴۸ ق.ث.: «سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد».

بند یک و ۲ ماده ۴۹ ق.ث.: «وظایف مسؤولین دفاتر از قرار ذیل است: ۱- ثبت کردن اسناد مطابق مقررات قانون ۲- دادن سواد مصدق از اسناد ثبت شده به اشخاصی که

مطابق مقررات حق گرفتن سواد دارند...»

ماده ۷۰ ق.ث.: «سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه مجعولیت آن سند ثابت شود...»
 ماده ۷۱ ق.ث.: «اسناد ثبت شده در قسمت راجعه به معاملات و تعهدات مندرجه در آنها نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی آنان محسوب می شوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت.»

ماده ۷۳ ق.ث.: «قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی و اداری تعقیب می شوند و...»

ماده ۱۰۰ ق.ث.: «هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد. اولاً - اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند. ثانیاً - سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون حضور داشته باشند ثبت نماید. ثالثاً - سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده اند ثبت کند. رابعاً تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند خامساً...»
 و نیز مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ قانون ثبت و غیره که بیان آنها موجب اطالۀ کلام خواهد بود.

ثبت به معنای عام و خاص آن

تنظیم سند را باید مقدمه ثبت سند دانست. به عبارت دیگر پیش از ثبت سند باید تشریفات و اعمالی انجام شود تا به اعتبار این اعمال سند ثبت گردد، بعضی از این اعمال را باید متعاملین انجام دهند. از جمله؛ اخذ گواهی‌های قانونی اعم از مفصاحساب مالیاتی، پایان کار و... و بعضی دیگر برعهده سردفتر است. از جمله؛ بررسی و ملاحظه گواهی‌های ارائه شده، نوشتن اوراق و وارد نمودن اوراق نوشته شده به دفتر جاری (سردفتر)، احراز هویت و اهلیت و... لذا اعمال و اقدامات و تشریفات که سند را برای امضا آماده می کند از جمله وارد نمودن به دفتر، مرحله تنظیم محسوب می شود. هرچند به اشتباه برای این مرحله

نیز اصطلاح ثبیت سند به کار گرفته می‌شود و کمتر از اصطلاح تنظیم سند سخن به میان می‌آید. لذا ما از این مرحله به عنوان «ثبیت به معنای عام» نام برده‌ایم ولی باید دانست «ثبیت به معنای خاص» مرحله امضای سند وارد شده به دفتر یعنی امضای طرفین سند و مسؤولین دفتر می‌باشد. و این معنا از مواد ۶۵ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و... قانون ثبت نیز مستفاد می‌گردد.

در خصوص اهمیت تفکیک ثبیت به معنای عام (تنظیم سند) و ثبیت به معنای خاص (امضای سند) به موارد مختلفی از جمله استناد به تاریخ ورود یا تاریخ ثبت هنگام ادعای فوت متعاملین و یا ممنوع‌المعامله بودن اشخاص و یا حجر و صغر و رشد و یا اثبات دعوی اشاره نمود که حتی در مسؤولیت سردفتران نیز اهمیت به‌سزایی دارد.

به عنوان مثال، سندی در تاریخ مشخص وارد دفتر شده و آن زمان معامل هیچ مانعی برای انجام معامله از جمله حجر یا ممنوعیت قضایی و غیره نداشته و بعد از فاصله زمانی که جهت امضا (ثبیت سند) مراجعه می‌کند ممکن است در ردیف اشخاص ممنوع‌المعامله قرار گرفته باشد. آیا می‌توان چنین سندی را ثبت شده محسوب نمود؟ یا سردفتری در تاریخ معینی سندی را وارد دفتر نموده است، متعاملین زمانی جهت امضای سند مراجعه می‌کنند که دفترخانه تحت کفالت سردفتر دیگری است، سندی که قبلاً وارد دفتر شده و در زمان تصدی کفیل دفتر امضا می‌گردد آیا می‌توان گفت چون در زمان سردفتر قبلی ثبت شده، سردفتر کفیل مسؤولیتی ندارد؟ آنچه مسلم است سند در زمان تصدی سردفتر کفیل ثبت (امضا) شده و در زمان سردفتر قبلی صرفاً تنظیم (وارد دفتر) گردیده و در واقع تشریفات و مقدمات ثبت را سردفتر قبلی فراهم نموده است و مسؤولیت ثبت سند به عهده سردفتر کفیل می‌باشد.

از این مثال‌ها به راحتی می‌توان دریافت که مرحله ورود به دفتر، از مقدمات و تشریفات ثبت می‌باشد نه ثبیت به معنای خاص آن. لذا اگر سند وارد شده به دفتر تکمیل نبوده و یا نواقص شکلی (نه ماهوی) از قبیل عدم درج نشانی یا شماره گواهی خدمتی و شماره ملی و... داشته باشد چون مربوط به مرحله مقدمات تنظیم و انجام تشریفات آن می‌باشد و در

واقع مرحله تنظیم سند، تکمیل نشده است و بدون تکمیل آنها نیز امکان امضای سند (ثبت به معنای خاص) وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد مسؤولیتی برای سردفتر متصور نباشد ولی بعد از ثبت به معنای خاص و امضای سند توسط اصحاب معامله، سردفتر مسؤول کلیه امور قانونی مربوط به سند خواهد بود. و اگر نواقصی در سند امضا شده ملاحظه گردد، بدین مفهوم خواهد بود که سردفتر در مرحله تنظیم سند و ثبت آن (نقطه تلاقی تنظیم و ثبت) رعایت قوانین و مقررات جاری را ننموده است. چنانکه ماده ۲۵ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی می‌گوید: «هیچ یک از اوراق را نباید قبل از تنظیم آن اصحاب معامله امضا نمایند» از مفهوم مخالف ماده فوق چنین برمی‌آید که اصحاب معامله باید بعد از تنظیم اوراق آن را امضا نمایند. پر واضح است امضای اوراق بدون ورود آن به دفتر و امضای دفتر، معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند. لذا به مستفاد از این ماده مرحله ورود به دفتر نیز تنظیم محسوب می‌شود و تمام بودن تنظیم به امضای اصحاب معامله بستگی دارد. زمان قبل از امضا، نقطه اتمام مرحله تنظیم می‌باشد که اگر نقصی هم وجود داشت، باید در آن لحظه رفع شود و لحظه بعد از امضا نیز مرحله ثبوت و تحقق و ثبت سند به حساب می‌آید.

نظریه‌های حقوقی

در توجیه مطلب فوق به اختصار ذیلاً به ارائه نظریه‌های حقوقی و مستندات قانونی که مسلماً قابل نقد و بررسی می‌باشند، می‌پردازیم:

قصد ابتدایی یا اعلام اراده: ممکن است عده‌ای از حقوق‌دانان، ارائه مدارک و مستندات و تقاضای تنظیم سند را نشانه قصد ابتدایی و یا اعلام اراده متقاضی برای انجام عمل حقوقی قلمداد نموده و به استناد ماده ۱۹۱ ق.م. که می‌گوید: «عقد محقق می‌شود به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند» چنین استدلال نمایند که ارائه مدارک و مستندات و تقاضای تنظیم سند نشانه‌ای بر قصد انشای متقاضی جهت انجام عمل حقوقی معین باشد و سندی که وارد دفتر شده، به علت ایجاد ماهیت حقوقی خاص و اعلام اراده متقاضی (یا ایجاب)، می‌توان در مواردی به چنین سندی، هرچند ناقص

هم باشد، استناد نمود و یا به استناد آن سند وکالتی تنظیم کرد. به طور مثال، سند قطعی اتومبیلی به تقاضای فروشنده تنظیم و حقوق دولتی آن اعم از حق الثبت و مالیات نقل و انتقال و... واریز و وارد دفتر شده است و به علت بعد مکانی و یا عدم دسترسی به فروشنده، نامبرده وکالتی تنظیم و به وکیل اختیار می‌دهد تا در دفترخانه حاضر و صرفاً عمل فیزیکی امضای سند وارد شده تحت شماره خاص را انجام دهد، بدون آنکه متن سند وکالت، قیدی از اختیارات و مشخصات مورد وکالت (فروش یا انتقال و تحویل و تحول و اخذ ثمن و یا نوع و مدل و شماره شهربانی و شاسی و...) داشته باشد. این دسته معتقدند، چنین وکالتی حتی بدون پرداخت حقوق دولتی آن (حق الثبت و مالیات نقل و انتقال و...) قابل تنظیم و ثبت می‌باشد، چون متن وکالت قیدی از نقل و انتقال ندارد و صرفاً عمل فیزیکی امضای سندی تحت شماره خاص در آن درج گردیده است.

باید دانست در خصوص ثبت سند و آثار آن نظریات مختلفی ارائه شده چنانکه بعضی از استادان گفته‌اند: «لزوم ثبت معاملات راجع به املاک و هبه‌نامه و صلح‌نامه و شرکت‌نامه برای اثبات آن در برابر مقامات صالحه است نه آن که بدون ثبت، معامله صحیح شناخته نشود».^۱

بعضی دیگر از استادان تردید کرده‌اند که؛ آیا سند رسمی به معنای تهیه دلیل معامله است و جزو عناصر بیع (ایجاب و قبول) نیست یا شرط صحت بیع است.^۲

بعضی دیگر از استادان گفته‌اند که بیع املاک باید در دفتر اسناد رسمی و به موجب سند رسمی واقع شود.^۳ با وجود این، درباره نکاح برآنند که عقد نکاح بدون سند رسمی

۱. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، ج. ۱، ص. ۱۷۴، صفایی، حسین، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، ج. ۲، ص. ۴۵، جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت*، ج. ۱، ص. ۵۳۹.
 ۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مجموعه محشای قانون مدنی*، حاشیه سوم، ماده ۳۳۹ قانون مدنی، ص. ۲۶۶.
 ۳. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، عقود معین ۱*، معاملات معوض، عقود تملیکی، ش. ۱۷۴، صص. ۲۵۶ و ۲۵۷.

معتبر است.^۱

عده‌ای دیگر معتقدند: سند رسمی را باید به معنای سند واقعی و قانونی در نظر گرفت و نه سندی که بر اثر اجرای «تشریفات» تنظیم شده است. یعنی باید این شبهه را از ذهن بسیاری از حقوق دانان ما زدود. امروز تنظیم سند ثبتی (سند رسمی) به معنای تبعیت از مقررات الزامی و آمره ثبتی است. درست است که عقد با تراضی واقع می‌شود و باید طرفین، رضایت کامل و سالم داشته باشند و با قصد واقعی و نه صوری، معامله را واقع سازند ولی سند رسمی به معنای تضاد با این امر نیست و هیچ جا گفته نشده است که سند رسمی بدون رضایت طرفین واقع شود. بنابراین، رسمی بودن معاملات را باید به معنای انعقاد آنها نزد مقام رسمی دانست و باید گفت که این نحوه انعقاد معامله، یک ضرورت است و افزون بر این، مقررات اداری و عرف جامعه، گرایش به سند رسمی دارد و سند رسمی با چهره‌های گوناگون نظم عمومی در ارتباط است: از جهت پرداخت مالیات و عوارض و حق الثبت و حق التحریر، به نظم عمومی اداری و اقتصادی و از نظر قابلیت صدور اجرائیه و اجرای مفاد سند رسمی، به نظم عمومی قضایی و از حیث تثبیت نظام خانواده به نظم عمومی خانوادگی ارتباط دارد.^۲

با عنایت به موارد فوق هرچند داشتن قصد و رضا شرط صحت معامله است و ماده ۱۹۱ ق.م. نیز بیان می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند» و مواد ۱۹۱ تا ۲۰۹ همان قانون نیز در مقام بیان و تفصیل این شرط است اما آنچه در مورد سند ثبتی باید گفت اینک، اعلام قصد و رضای طرفین یا اعلام اراده با لفظ یا با اشاره انجام نمی‌شود بلکه با امضای آنان انجام می‌گردد، به نحوی که ماده ۶۵ ق.ث. مقرر می‌دارد: «امضای ثبت سند پس از قرائت آن به توسط طرفین معامله یا وکلای آنها دلیل رضایت آنها خواهد بود». لذا اگر طرفین معامله سند تنظیم شده

۱. کاتوزیان، ناصر، *حقوق خانواده*، ج. ۱، ش. ۱۷، صفایی، حسین، *حقوق خانواده*، ج. ۱، ش. ۴۰، صص. ۵۸ و ۵۹.

۲. حمیتی واقف، احمدعلی، *حقوق ثبت*، نشر حقوقدان، ج. دوم، سال ۱۳۸۴، صص. ۸۴ و ۸۵.

را امضا نمایند، سند ثبتی به آن اطلاق نمی‌گردد و به عنوان سند رسمی قابل استناد در محاکم قضایی و اداری نمی‌باشد.

با عنایت به بیانات فوق در مثال مفروض فوق‌الذکر به نظر می‌رسد اعطای وکالت جهت امضای فیزیکی سند وارده به دفتر (تحت شماره خاص) محمل حقوقی ندارد، ضروری است اختیارات وکیل و مشخصات مورد وکالت دقیقاً در سند وکالت تنظیمی قید شود. چراکه از یک طرف باید حدود اختیارات وکیل برای سردفتر واضح و روشن باشد و از طرف دیگر، سند وارده به دفتر قبل از امضای آن امکان حذف و اضافه و تغییرات گسترده را دارد که ممکن است با تنظیم وکالت (صرفاً امضای فیزیکی سند وارده) قصد و اراده موکل قابل احراز و تشخیص نباشد و به حقوق او لطمه وارد و خسارت‌هایی را به بار آورد.

بدیهی است برای تنظیم و ثبت چنین وکالتی باید حقوق دولتی متعلقه اعم از حق‌الثبت و مالیات نقل و انتقال واریز گردد.

مستندات قانونی و عملی

ماده ۵۶ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۱۷ می‌گوید: «... در صورتی که معامله در دفتر ثبت شده باشد حق‌الثبت مأخوذه مسترد نخواهد شد و باید معادل حق‌الثبت تمبر به سند الصاق و باطل شود»^۱.

بخشنامه شماره ۱۰/۳۴۷۲ مورخ ۶۹/۳/۲۸ نیز مقرر می‌دارد: «۱ - هنگام مراجعه اصحاب معامله به دفاتر اسناد رسمی برای تنظیم سند پس از ملاحظه و کنترل مدارک و ضمایم و مستندات و حصول اطمینان از عدم اشکال قانونی برای ثبت سند نسبت به محاسبه دقیق میزان حق‌الثبت متعلقه... ۲ - دفاتر اسناد رسمی پس از اخذ رسید بانکی و کنترل مبلغ و شماره حساب آن با رعایت کامل سایر مقررات نسبت به تنظیم و ثبت سند مربوطه اقدام و شماره فیش بانکی... ۵ - هرگاه قبل از تنظیم سند و ثبت آن طرفین معامله از انجام معامله منصرف شوند سردفتر یا قائم‌مقام قانونی وی باید تقاضای استرداد...»

۱. قسمت اخیر ماده ۵۶ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی (ابطال تمبر) با تصویب مواد ۱۵۱ الحاقی قانون ثبت و ۵۲ قانون دفاتر اسناد رسمی منسوخ گردیده است.

کلمه «ثبت» در ماده ۵۶ و بخشنامه مذکور به معنای عام آن به کار رفته و در مقام بیان عدم استرداد حق‌الثبت پس از ورود سند به دفتر و قبل از امضای متعاملین بوده و به طریق اولی امکان استرداد حق‌الثبت پس از امضای متعاملین و ثبت سند (به معنای خاص) وجود ندارد.

اما طبق بخشنامه شماره ۱/۳۴/۷۰۹۶ مورخ ۸۷/۲/۲۲ کلمه «ثبت» برای اولین بار به خوبی تعریف و با صدور آن بخشنامه شماره ۱۰/۳۴۷۲ مورخ ۶۹/۳/۲۸ در موارد مغایر منسوخ به نظر می‌رسد. چنان که بخشنامه صدرالاشاره مقرر می‌دارد:

«نظر به ماده ۷۰ قانون ثبت که مقرر می‌دارد "سندی که مطابق قوانین و مقررات به ثبت رسیده رسمی است" ثبت سند مفید معنای ورود سند در دفتر سردفتر و امضای آن از ناحیه متعاملین، سردفتر و دفتریار می‌باشد. و بر این اساس ثبت سند معامله در دفتر سردفتر موضوع قسمت اخیر ماده ۵۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ فقط ناظر به موردی است که سند در دفتر ثبت و به امضای متعاملین رسیده باشد. لذا استرداد حق‌الثبت بعد از ورود سند در دفتر سردفتر و قبل از امضا توسط متعاملین از شمول ممنوعیت قسمت اخیر ماده ۵۶ فوق‌الذکر خارج است».

با عنایت به مفاد بخشنامه فوق کلمه «ثبت» در ماده ۵۶ آیین‌نامه مذکور به معنای خاص آن (امضای سند) تعریف شده و با وحدت ملاک آن می‌توان در سایر مواد قانونی و بخشنامه‌های ثبتی و غیره در صورتی که کلمه «ثبت» مترادف با تنظیم سند و ورود آن به دفتر باشد، ثبت به معنای خاص تلقی نمود، هرچند چنین نوشته‌ای وارد دفتر نیز شده باشد. زیرا در صورت انصراف متعاملین از امضای آن، سند ثبت‌شده محسوب نمی‌گردد و حق‌الثبت واریزی نیز قابل استرداد است. نکته ظریفی که در بخشنامه مذکور بدان پرداخته شده و در واقع مقصود نویسنده این یادداشت نیز از تفکیک و تعریف و تحلیل «ثبت سند» به معنای عام و خاص آن نیل به چنین معنا و مفهومی بوده، به خوبی بیان شده است. هرچند تفسیر مذکور مخالف روح ماده ۵۶ آیین‌نامه و مغایر بند ۱ و ۲ و ۵ بخشنامه ۱۰/۳۴۷۲ - ۶۹/۳/۲۸ می‌باشد ولی چون مطابق با اصول و عدل و انصاف حقوقی و

قضایی بوده و در واقع مرز بین ورود سند به دفتر (تنظیم) و ثبت آن را مشخص و تعریف می‌کند، قابل تعمق و تأمل به نظر می‌رسد.

از طرف دیگر، از نظر عملی نیز قید و چاپ ستون «تاریخ ورود» و «تاریخ ثبت» در دفتر جاری (سردفتر) نیز مبین این واقعیت است که تاریخ ورود و تاریخ ثبت دو مقوله جداگانه‌ای بوده و می‌توان تاریخ ورود را «ثبت به معنای عام» یا «مرحله تنظیم سند» و تاریخ ثبت را «ثبت به معنای خاص» یا «مرحله امضا و تکمیل سند» در نظر گرفت.

نتیجه

ثبت به معنای لزوم تحقق و ثبوت عمل حقوقی در محضر مقام رسمی است. لذا ثبت سند یعنی انجام اعمالی که به «حق» جنبه رسمی می‌دهد. یکی از این اعمال عبارت از تنظیم و نوشتن در دفتر و دیگری امضا و تأیید یا ثبت آن از ناحیه متعاملین و مسؤولین دفتر می‌باشد. پس تنظیم و نوشتن سند مقدمه ثبت و امضای سند می‌باشد که مرحله اول را ثبت به معنای عام و مرحله دوم را ثبت به معنای خاص تعریف کرده‌ایم و اهمیت این تفکیک را در اثبات دعاوی و نیز مسؤولیت سردفتران به خوبی می‌توان مشاهده نمود چنانکه با استناد به ماده ۲۵ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی، تمام بودن مرحله تنظیم سند به امضای اصحاب معامله بستگی دارد و لحظه قبل از امضا، مرحله تنظیم می‌باشد که اگر نقصی هم وجود داشته باشد باید در آن لحظه رفع شود و زمان بعد از امضا، مرحله ثبوت و تحقق و ثبت سند به حساب می‌آید و اگر در این مرحله نواقصی در سند امضا شده ملاحظه گردد، بدین مفهوم خواهد بود که سردفتر در مرحله تنظیم و ثبت سند (نقطه تلاقی تنظیم و ثبت) رعایت قوانین و مقررات جاری را ننموده است.

عده‌ای از صاحب‌نظران، مرحله تنظیم سند را نشانه قصد ابتدایی و یا اعلام اراده متقاضی برای انجام عمل حقوقی قلمداد نموده و اظهار داشته‌اند به علت ایجاد ماهیت حقوقی خاص از طرف متقاضی (اعلام اراده یا ایجاب) می‌توان در مواردی به چنین سندی هرچند ناقص هم باشد، استناد نمود. بعضی دیگر از استادان تردید کرده‌اند که آیا سند رسمی به معنای تهیه دلیل معامله است و جزو عناصر بیع (ایجاب و قبول) نیست یا شرط

صحت بیع است؟ دسته‌ای دیگر معتقدند سند رسمی را باید به معنای واقعی و قانونی در نظر گرفت، نه سندی که بر اثر اجرای «تشریفات» تنظیم شده است. امروزه سند ثبتی (سند رسمی) به معنای تبعیت از مقررات الزامی و امره ثبتی است.

اما آنچه که در مورد سند ثبتی باید گفت اینکه؛ اعلام قصد و رضای طرفین یا اعلام اراده با لفظ یا اشاره انجام نمی‌شود بلکه با امضای آنان انجام می‌گردد به نحوی که ماده ۶۵ ق.ث. امضای ثبت سند را دلیل رضایت طرفین معامله می‌داند. لذا اگر طرفین معامله سند تنظیم شده را امضا نمایند، سند ثبتی به آن اطلاق نمی‌گردد و قابل استناد در محاکم قضایی و اداری نمی‌باشد.

برای اولین بار کلمه «ثبت» به موجب بخشنامه شماره ۱/۳۴/۷۰۹۶ مورخ ۸۷/۲/۲۲ به معنای خاص آن (امضای سند) تعریف شده که به نظر می‌رسد با وحدت ملاک آن می‌توان سایر مواد قانونی و بخشنامه‌های ثبتی را تفسیر و مرز بین ثبت به معنای عام و ثبت به معنای خاص را مشخص نمود چنانکه با صدور آن بخشنامه شماره ۱۰/۳۴۷۲ مورخ ۶۹/۳/۲۸ در موارد مغایر منسوخ به نظر می‌رسد. چرا که حق‌الثبت بعد از ورود سند به دفتر سردفتر و قبل از امضا توسط متعاملین، قابل استرداد می‌باشد.

حال با عنایت به تفسیر ماده ۶۵ ق.ث. به موجب بخشنامه مذکور و نسخ موارد مغایر بخشنامه شماره ۱۰/۳۴۷۲ مورخ ۶۹/۳/۲۸ و با لحاظ نمودن اینکه حق‌الثبت سند امضانشده قابل استرداد است (هرچند وارد دفتر شده باشد) این سؤال مطرح می‌شود که؛ آیا می‌توان حق‌الثبت سند را در زمان ثبت آن (به معنای خاص) واریز نمود تا از مکاتبات و بازرسی و تشریفات زاید اداری جهت استرداد مبلغ حق‌الثبت جلوگیری به عمل آید؟ این امر مستلزم تجزیه و تحلیل و بررسی حقوقی و ثبتی جداگانه‌ای می‌باشد که امید است از نظرهای همکاران و صاحب‌نظران و استادان محترم، در این خصوص، بهره‌مند شد.

نگاهی جدید به بندهای اول تا پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران

سلیمان فدوی*

چکیده

تابعیت یکی از اصطلاحات رایج حقوق بین‌الملل خصوصی است که شاید امروزه در اکثر کشورهای جهان از طرف حقوق‌دانان، معنای واحد و یکسانی برای آن ارائه شده است. در بسیاری از کتب حقوقی ایرانی و خارجی، تابعیت را رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی دانسته‌اند که به واسطه آن، بین یک شخص یا شیئی با دولت معین در جامعه جهانی برقرار می‌گردد و باعث تمییز و تفکیک آن شخص یا شیئی از سایرین خواهد شد.^۱ به عبارت دیگر، تابعیت در صحنه بین‌المللی شاخصه و معیاری است که به خصوص اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی) را در جامعه بین‌المللی از یکدیگر متمایز می‌نماید. به همین جهت شاید بتوان این گونه بیان داشت که تابعیت نوعی ابزار تفکیک اشخاص از یکدیگر در جامعه جهانی است که مبنا و معیار آن مرزهای بین‌المللی است.

ممکن است این گونه به ذهن متبادر گردد که آیا تنها ابزار تمایز اشخاص در سطح جامعه بین‌الملل، تابعیت است؟ یا اینکه ابزارهای دیگری را نیز می‌توان برای جداسازی

* . عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

افراد در جامعه جهانی مورد شناسائی قرار داد؟

باید توجه داشت که علاوه بر تابعیت، مفهومی به نام اقامتگاه نیز می‌تواند به عنوان عاملی جهت تفکیک و جداسازی اشخاص در سطح بین‌المللی مطرح گردد لیکن کارکرد اقامتگاه با عملکرد تابعیت بسیار متفاوت است. به همین جهت، اقامتگاه را عاملی برای جداسازی جغرافیایی اشخاص و تابعیت را به عنوان عامل سیاسی حقوقی تمییز اشخاص در نظر گرفته اند.

یادآوری این نکته ضروری است که مفهومی به نام تابعیت باعث تمییز و تفکیک دو دسته مهم اشخاص در یک کشور می‌گردد. جداسازی دسته بزرگی به نام اتباع یک کشور و تفکیک آنان از تعداد قلیلی به نام بیگانگان، از زمره کارکردهای مفهوم تابعیت است.

در این مقاله سعی شده تا آنجا که بضاعت علمی نگارنده اجازه می‌دهد، مفهوم تابعیت ناشی از سکونت و عملکرد تابعیت تولدی و تقسیم بندی آنها، با توجه به حقوق ایران مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تابعیت ناشی از سکونت، تابعیت تولدی، تابعیت اکتسابی، تابعیت تحمیلی

گفتار اول: تابعیت ناشی از سکونت

یکی از عمده‌ترین مواردی که ضمناً یادگار ادوار گذشته است، بحث تابعیت ساکنین ایران و به طور کلی چگونگی ارتباط مفهوم سکونت با اصطلاح تابعیت در ایران می‌باشد. بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. که بدون تغییر و به همان نحوی که در سایر ادوار تاریخی در تابعیت ایران وجود داشته، چنین بیان می‌دارد:

کلیه ساکنین ایران (تبعه ایران محسوب می‌شوند)، به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این بند از ماده ۹۷۶ ق.م. از دو قسمت تشکیل می‌شود؛ قسمت اول که با جمله کلیه سکنه ایران (تبعه ایران محسوب می‌شوند) مبین اصل تابعیت ایران از طریق سکونت در ایران است و قسمت دوم که عنوان می‌دارد «به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنان مسلم است،...». به عبارت دیگر، قسمت دوم در

مقام بیان استثنای خارجی بودن آن دسته از افرادی است که در ایران ساکن می‌باشند و جمله آخر قسمت دوم مندرج در بند اول ماده ۹۷۶ ق.م. که اعلام می‌دارد «تابعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنان مورد اعتراض دولت ایران نباشد» در حقیقت مبین محدوده اعمال استثنا است. با ذکر مقدمه فوق باید توجه داشت که این بند، برخلاف اعتقاد اکثر حقوق‌دانان ایرانی، به هیچ‌وجه در مقام بیان تابعیت تولدی مبتنی بر سیستم خاک نمی‌باشد. زیرا پذیرش سیستم خاک، در حقیقت، مبین قبول روشی است که تعیین‌کننده ارتباط بین دولت معین به عنوان تابعیت، با مولود در لحظه تولد می‌باشد.^۲

پذیرش نظریه حقوق‌دانان فوق‌الذکر دایر بر اینکه بند مذکور مبین پذیرش سیستم خاک از جانب قانونگذار ایران است، ما را با این سؤال مواجه خواهد ساخت که آثار ناشی از چنین پذیرشی چه خواهد بود؟ با اندک دقت در نحوه نگارش و توجه به گاه‌شماری تاریخی بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. مبرهن می‌گردد که بند یادشده صرفاً به عنوان يك اماره قانونی، مؤید ارتباط بین سکونت و تابعیت افراد کشور در لحظه تثبیت وضعیت اداری و شناخت و تعیین وضعیت اتباع همان کشور بوده است.

به عبارت دیگر، فرض قانونگذار ایران در لحظه وضع مقررات تابعیت این بوده که به منظور تثبیت وضعیت اتباع خود، چاره‌ای وجود ندارد مگر اینکه کلیه افرادی را که در ایران ساکن هستند، به عنوان يك اماره قانونی ایرانی محسوب نماید و منظور از سکنه ایران در این بند، کسانی هستند که در زمان تثبیت وضعیت، به هر طریقی در ایران سکونت داشته‌اند.

بنابراین بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. دارای تأثیرات موقتی بوده و بند مذکور پس از شناخت و تثبیت وضعیت و تعیین تابعیت کلیه سکنه ایران در آن زمان، کارایی خود را از دست داده و به همین جهت نمی‌توان بند یادشده را به زمان‌های پس از تثبیت وضعیت تابعیت سکنه ایران، نیز تسزى داد. ضمناً پس از تثبیت وضعیت، ضرورت حذف بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. از مجموعه قوانین حقوقی ایران، امری انکارناپذیر بوده است که متأسفانه چنین امر مهمی

تا کنون مورد غفلت قانونگذار ایران قرار گرفته است.^۳

اگر قائل به برداشت حقوقی یادشده نباشیم، در این صورت بنا به حکم عقل، ناچاراً باید بپذیریم که سایر قواعد و مقررات مربوط به تابعیت، به خصوص موارد مرتبط با تحصیل تابعیت ایران، مشروعیت و کارایی خود را از دست خواهند داد.

به عنوان مثال، اگر نپذیریم که بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. خصلت موقتی داشته و صرفاً برای تعیین و تثبیت تابعیت افراد در هنگام پایه‌ریزی نظام اداری و تفکیک تبعه از بیگانه در آن برهه تاریخی کاربرد داشته، دیگر ضرورتی نخواهد داشت تا افراد با تحمل شرایط مشقت باری نظیر رعایت مقررات ماده ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۳ و سایر مواد قانون مدنی، بخواهند تابعیت ایران را تحصیل نمایند بلکه کافی است که شخص مورد نظر اثبات کند که به نوعی در ایران ساکن بوده تا با توسل به بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. ایرانی محسوب شود.

البته پر واضح است که پذیرش تحلیل یادشده به معنای حذف یا حداقل در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، نادیده گرفتن بخش بسیار مهمی از قواعد و مقررات تابعیت ایران خواهد بود.

به عبارت دیگر، بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. که در زمان تثبیت وضعیت اتباع ایرانی به عنوان یک قانونی مورد پذیرش بوده، بعد از تثبیت وضعیت اتباع ایرانی، می‌بایست در کلیه تحلیل‌های حقوقی به عنوان يك استثنا در نظر گرفته شود. در غیر این صورت (در صورت پذیرش بند مذکور به عنوان يك قاعده و اصل مسلم حقوقی برای احراز تابعیت) با مشکل دیگری روبه‌رو خواهیم بود. همان‌گونه که می‌دانیم در همه کشورها از جمله ایران، پس از تثبیت وضعیت حقوقی افراد در يك جامعه سیاسی، بار اثبات ادعای تبعه بودن برعهده تبعه خواهد بود، حال آنکه بار اثبات ایرانی بودن در بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. برعهده تبعه گذارده نشده است که تحلیل و پذیرش این موضوع، صرفاً با تئوری استثنایی و موقتی بودن بند مذکور، سازگاری بیشتری دارد.

به دیگر سخن، پس از تثبیت وضعیت تابعیت کلیه اتباع يك کشور، این تبعه است که باید با ارائه اسناد و مدارك موجود اثبات نماید که جزئی از جمعیت تشکیل دهنده آن کشور محسوب می‌گردد، نه اینکه دولت بار اثبات ادعای تبعه خود را تقبل نماید. در حقوق تابعیت ایران، توجه و دقت در مواد ۴۵ و ۴۶ اصلاحی ق.ث.ا. مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۱۸ ما را از بررسی بیشتر در این زمینه مستغنی خواهد ساخت. آنجا که ماده ۴۵ ق.ث.ا. بیان می‌دارد: «هرگاه هویت و تابعیت افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه شود، مراتب برای اثبات هویت به مراجع انتظامی و برای اثبات تابعیت به شورای تأمین شهرستان ارجاع و در صورت تأیید طبق مقررات اقدام خواهد شد.

تبصره: در جلسات شورای تأمین شهرستان که به منظور فوق تشکیل می‌گردد، رئیس اداره ثبت احوال نیز با داشتن حق رأی شرکت خواهد داشت.»

و همچنین ماده ۴۶ ق.ث.ا. بیان می‌دارد: «سازمان ثبت احوال کشور، پایان مهلت تعویض شناسنامه هر دوره را از طریق وسایل ارتباط جمعی آگهی خواهد کرد و پس از پایان مهلت اعلام شده، شناسنامه و گواهی‌های صادره قبلی از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و منحصراً شناسنامه‌های جدید جمهوری اسلامی ایران، سند رسمی هویت و تابعیت افراد خواهد شد.

تبصره: افرادی که در مهلت‌های مقرر مراجعه نکنند، پس از تشخیص تخلف، مراتب به دادگاه اعلام و طبق مقررات با آنها رفتار خواهد شد.»

با توجه به تحلیل یادشده، کافی است با نگاه مختصری به بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. فرض کنیم که در سال‌های تثبیت وضعیت تابعیت اتباع ایرانی قرار داشته و در آن دوره اشخاص زیر سکنه ایران باشند:

- ۱ - فرد خارجی با تابعیت مسلم و تردیدناپذیر خارجی.
- ۲ - فرد خارجی که تابعیت خارجی‌اش مورد تردید دولت ایران است.
- ۳ - فرد بی‌تابعیت.

- ۴ - فرد خارجی که به طور عمدی اسناد و مدارک خارجی خود را کتمان نموده است.
- ۵ - فردی که سکنه ایران است لیکن خود نمی‌داند واقعاً تبعه کدام کشور است نظیر يك بچه سرراهی.
- ۶ - فردی که سکنه ایران است و صرفاً مادر خود را می‌شناسد و نسبت پدری خود را نمی‌داند نظیر يك بچه نامشروع.
- ۷ - فردی که سکنه ایران است و کلیه آبا و اجدادش در ایران ساکن بوده‌اند.
- علی‌القاعده، طبق بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. صرفاً در زمان تثبیت وضعیت مربوط به تعیین تابعیت افراد توسط دولت ایران و تا زمان اتمام عملیات سرشماری و اعطای شناسنامه ایرانی به تثبیت‌شدگان، به فرض قانونگذار ایران، کلیه افراد یادشده، به استثنای مورد اول، به لحاظ سکونت در ایران، جزو اتباع ایران محسوب خواهند شد و اگر فردی در آن زمان، این اماره را قبول نمی‌داشت، وفق اصل یادشده باید خاك ایران را ترك نموده و پس از تثبیت وضعیت اتباع ایرانی، همانند يك خارجی یا بی‌تابعیت از مقامات ایرانی اجازه ورود به خاك ایران را دریافت می‌داشت. در هر صورت، پس از تثبیت وضعیت، با وی به عنوان يك خارجی رفتار می‌شد.
- البته باید توجه داشت که در این فرض قانونی، اثبات ایرانی بودن افراد فوق الذکر، فقط براساس سکونت آنان در ایران استوار بوده است. یعنی نامبردگان به صرف سکونت در ایران، بدون در نظر گرفتن هر گونه عامل دیگری، ایرانی محسوب می‌شدند، حال آنکه امروزه نه تنها چنین استدلالی موجه نمی‌باشد بلکه رویه عملی مقامات اجرایی و حتی محاکم ایران (چه در رژیم سابق و چه در نظام فعلی) مبتنی بر عدم پذیرش اماره سکونت به عنوان دلیل اثبات تابعیت بوده و هست.
- البته باید بر این نکته پافشاری نمود و همچنین توجه کامل داشت که مطابق منطوق بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. در آن زمان، ایرانی بودن یک فرد نیاز به اثبات نداشته است بلکه فقط خارجی بودن افراد به عنوان يك اماره و فرض قانونی پذیرفته شده از جانب قانونگذار

ایران، در زمان تثبیت وضعیت، نیاز به ادله مثبت داشته و باید در آن زمان توسط فرد خارجی به اثبات برسد (می‌رسید).

به عبارت دیگر، در لحظه تثبیت وضعیت اتباع ایرانی و به هنگام مراجعه مقامات ایرانی به کلیه سکنه ایران در هنگام سرشماری و دادن شناسنامه ایرانی به آنان، در صورتی که فرد مراجعه‌شونده قبول نمی‌کرد که به لحاظ سکونت در ایران، تبعه ایران است، باید با ارائه ادله غیرقابل انکاری به مقامات ایرانی، خارجی بودن خود را به اثبات برساند یا همان‌گونه که عنوان شد در صورت عدم ارائه اسناد مثبت دال بر خارجی بودن، نامبرده چاره‌ای نداشته و علی‌القاعده باید تا زمان تثبیت وضعیت تابعیت اتباع ایرانی، خاك ایران را ترك نموده و پس از تثبیت وضعیت، به عنوان يك شهروند خارجی، ضمن اخذ ویزا (روادید ورود) از مقامات ایرانی، به ایران مراجعت نماید.

حال، اگر بند مرقوم را به عنوان يك حکم قانونی موقتی (یا قاعده استثنایی) تلقی ننموده بلکه آن را به عنوان يك قاعده اصلی و عمومی بپنداریم و آن را به زمان حال نیز تعمیم دهیم، در این صورت کافی است تا يك خارجی اثبات نماید که مطابق قوانین و مقررات، در ایران ساکن است تا بدین‌وسیله بتواند با توجه به تحلیل یادشده، از منافع بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. بهره‌مند شود ولی همان‌طور که قبلاً بیان گردید، این موضوع برخلاف رویه عملی زمامداران قبلی و فعلی بوده، مضافاً هیچ‌يك از محاکم ایران در صورت طرح دعوی اثبات تابعیت ایران توسط يك سکنه، به صرف سکنای خواهان در ایران، پس از تثبیت وضعیت تابعیت اتباع ایرانی، در این خصوص رأی به ایرانی بودن خواهان نداده و نمی‌دهد و پر واضح است که پذیرش مفهوم مخالف این تحلیل، باعث تعطیل شدن و متروک ماندن تعداد قابل توجهی از قواعد و مقررات تابعیت خواهد شد. با پذیرش تئوری دایمی بودن بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. دیگر معلوم نیست چه ضرورتی به اعمال مواد ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۳ ق.م. وجود خواهد داشت و پر واضح است که در فرض دائمی پنداشتن بند يك ماده ۹۷۶ ق.م. مواد یادشده فاقد زمینه عملی خواهد بود یا به دیگر سخن، با لحاظ نمودن

بند یک ماده ۹۷۶ ق.م. سایر مواد مرتبط با تابعیت جایگاه قانونی و ماهیت وجودی خود را از دست خواهند داد.

گفتار دوم: تابعیت ناشی از تولد (تابعیت اصلی)

غیر از مورد استثنایی تابعیت ناشی از سکونت در لحظه تثبیت وضعیت، حالت عمومی دارا شدن تابعیت ایران به دو طریق تابعیت اصلی (تابعیت تولدی) و تابعیت اکتسابی (تابعیت غیر تولدی) امکان پذیر است.

به اعطای تابعیت يك کشور به فرد متولدشده در لحظه تولد، اصطلاحاً تابعیت اصلی، تابعیت مبدأ یا تابعیت تولدی گفته می‌شود و به هر گونه ایجاد رابطه‌ای به نام تابعیت پس از تولد، در عرف حقوق بین‌الملل خصوصی، تابعیت اکتسابی یا تابعیت غیرتولدی اطلاق می‌گردد که تابعیت تحصیلی و تابعیت تحمیلی دو زیر مجموعه از تابعیت غیرتولدی یا تابعیت اکتسابی می‌باشند.

با توجه به اصطلاح‌شناسی فوق و با دقت در مقررات تابعیت ایران، متوجه خواهیم شد که بندهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. صرفاً راه‌های دارا شدن تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ و تابعیت تولدی ایران را بیان می‌نمایند. با این تفاوت که بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. مبین طرز تفکر اصلی قانونگذار ایران در تابعیت تولدی است که اصطلاحاً به آن پذیرش سیستم خون یا تابعیت نسبی از جانب قانونگذار ایران گفته می‌شود و بندهای ۳ و ۴ و ۵ همین ماده، مؤید پذیرش سیستم خاك یا تابعیت ارضی، به عنوان يك سیستم کاملاً استثنایی، از جانب قانونگذار ایران است.

بنابراین سیستم تابعیت تولدی ایران، نوعی سیستم مختلط است که اصل و پایه آن مبتنی بر سیستم خون استوار بوده و پذیرش سیستم خاك صرفاً به عنوان استثنای این اصل تلقی می‌گردد که با ذکر این مقدمه، اختصاراً به شرح هر يك از بندهای فوق می‌پردازیم.*

* توضیح ماهنامه «کانون»: گفتنی است به نظر می‌رسد گفتار اول، در واقع، مبحث اول این یادداشت بوده که زیر عنوان «شرح و تفصیل بند یک ماده ۹۷۶ قانون مدنی» از قلم نگارنده محترم افتاده است.

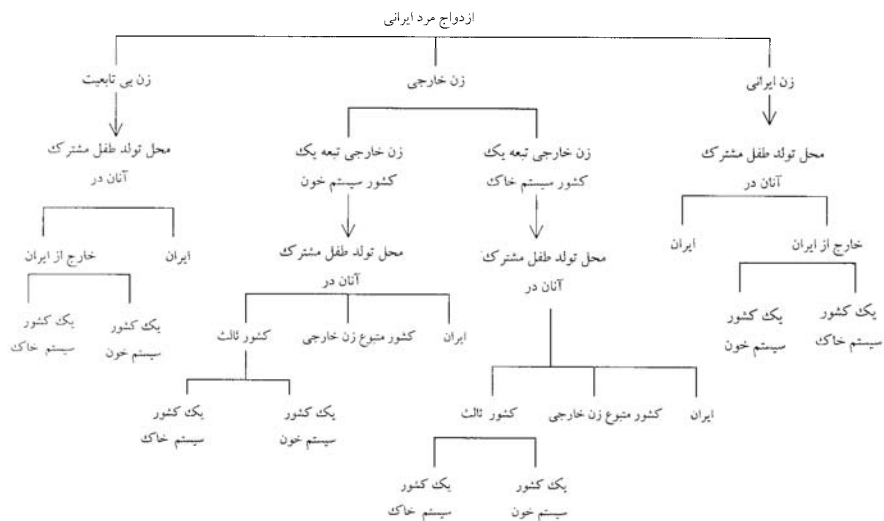
مبحث اول: شرح و تفصیل بند ۲ ماده ۹۷۶

طبق صدر ماده ۹۷۶ ق.م. و بند ۲ همین ماده، کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند.

قانونگذار ایران، در این بند و به عنوان یک اصل، در مقام بیان پذیرش سیستم خون (یا سیستم نسبی تابعیت) بوده است. براساس بند مذکور هر فردی که پدرش ایرانی است، بدون توجه به محل تولدش (در هر نقطه‌ای از جهان که متولد شده باشد، خواه در ایران، خواه در خارج از ایران) از لحاظ اعمال قواعد مربوط به تابعیت ایران، از لحظه تولد و به طور قطعی تبعه تولدی ایران محسوب می‌شود. به‌رغم وجود پاره‌ای از اختلاف نظرها، به این افراد ایرانی‌الاصل نیز گفته می‌شود.^۴

به عبارت دیگر، برای اینکه فردی ایرانی‌الاصل شناخته شود، کافی است تا اثبات نماید که پدرش ایرانی است (مقصود از ایرانی‌الاصل بودن در اینجا، صرفاً داشتن تابعیت تولدی و اصلی ایران می‌باشد).

صورت‌های احتمالی که باعث ایجاد فرزندان حاصل از مرد ایرانی می‌گردد را می‌توان با توجه به عواملی از قبیل: الف) تابعیت همسر مرد ایرانی ب) محل تولد فرزند وی، طبقه‌بندی نمود که نمودار زیر نتایج حاصل از جمع این عوامل را نشان می‌دهد.



با در نظر گرفتن صورت‌های فوق درمی‌یابیم که پذیرش سیستم خون یا تابعیت نسبی توسط قانونگذار ایران آن‌هم از طریق نسب پدر ایرانی، در هیچ حالتی باعث بی‌تابعیتی طفل نخواهد شد و قطعاً پذیرش سیستم یادشده، تضمین‌کننده تابعیت ایرانی مولود می‌باشد (اعم از اینکه طفل مشترک در ایران یا خارج از ایران به دنیا آمده باشد).

البته همان‌گونه که در تعدادی از صورت‌های مذکور نیز مشاهده می‌شود، باید توجه داشت که طفلی که پدرش ایرانی است، ممکن است در پاره‌ای از موارد دارای تابعیت مضاعف تولدی گردد که قانونگذار ایران این حالات را آگاهانه از شمول ماده ۹۸۹ ق.م. و اصل ۴۱ ق.ا. خارج ساخته است. به عبارت دیگر، قانونگذار ایران نسبت به ایجاد تابعیت مضاعف تولدی طفل مشترك حاصل از ازدواج مرد ایرانی (با زن ایرانی یا خارجی یا بی‌تابعیت) در اثر تعارض مثبت سیستم‌های اعطای تابعیت تولدی یا سایر موارد، حساسیت خاصی از خود نشان نداده است.^۵

نتیجه مهمی که از بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. به دست می‌آید این است که پذیرش این سیستم (یعنی سیستم خون) فقط در امتداد نسب مرد ایرانی لازم‌الرعايه است. در حالی که بر خلاف ایران، در تعدادی از کشورها سیستم خون در امتداد نسب زنان اتباع آن کشورها نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. مفهوم گفته‌ی یادشده این است که قانونگذار ایران، برای فرزندان حاصل از زنان ایرانی، برخلاف تعداد کثیری از کشورهای جامعه جهانی، حق انتقال تابعیت از طریق سیستم خون را به رسمیت نشناخته است.

ممکن است بر گفته فوق این‌گونه ایراد شود که چون در تمامی صورت‌های یادشده، طفل در حقیقت در يك خانواده ایرانی به دنیا آمده است (مثلاً در چندین صورت اول، پدر و مادر طفل ایرانی بوده و در صورت‌های بعدی، مادر بی‌تابعیت می‌باشد که در اثر مزاجت با مرد ایرانی به طور قهری تابعیت ایران بر وی تحمیل گردیده و در آخرین صورت، مادر طفل دارای تابعیت خارجی بوده که در اثر ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران را به دست آورده است) لذا تابعیت ایرانی، براساس اینکه پدر طفل ایرانی است، خواه و ناخواه به وی

تعلق می‌گیرد.

جمله فوق هر چند جمله نادرستی نیست لیکن تمام حقیقت محسوب نمی‌گردد. بنابراین تحمیل یا عدم تحمیل تابعیت ایرانی شوهر در اثر ازدواج، علت اصلی تابعیت تولدی ایران برای طفل مشترك نخواهد بود بلکه از منظر قانونگذار ایران، صرف ارتباط نسبی مولود با پدر ایرانی باعث تابعیت تولدی طفل می‌شود. در حالی که چنین فرضی قابل صدق بر فرزندان متولد در ایران یا خارج، حاصل از نکاح زنان ایرانی با مردان خارجی نمی‌باشد که در سطور آتی با دقت بیشتری به شرح این موضوع خواهیم پرداخت.

سؤال بسیار مهم دیگری که ممکن است به ذهن متبادر گردد این است که در کشورهای پیرو سیستم اعطای تابعیت نسبی (نظیر ایران)، آیا وجود تابعیت پدر در لحظه انعقاد نطفه، شرط تابعیت طفل وی محسوب می‌گردد یا اینکه بقای تابعیت پدر تا لحظه تولد طفل، مبین اعطای تابعیت نسبی تولدی خواهد بود؟

با طرح این سؤال ناخودآگاه دو تئوری حقوقی در این خصوص مطرح خواهد شد:

الف - تئوری انتقال تابعیت پدر به جنین در لحظه انعقاد نطفه

ب - تئوری انتقال تابعیت پدر به جنین در لحظه تولد طفل

اگر دیدگاه اول (وجود تابعیت پدر در لحظه انعقاد نطفه) مبنای تجزیه و تحلیل حقوقی ما قرار گیرد، در این صورت هر گونه تغییر تابعیت پدر طفل، از لحظه انعقاد نطفه تا لحظه تولد، تأثیری در تابعیت طفل نخواهد داشت.

به عبارت دیگر، هرگاه پدر طفل پس از انعقاد نطفه و تا لحظه قبل از تولد طفل، تابعیت ایران را ترك نماید، چون مطابق تئوری اول، تابعیت در لحظه انعقاد نطفه ملاک اعتبار بوده، بنابراین طفل در لحظه تولد، تابعیت سابق پدر خود (تابعیت ایران) را دارا خواهد شد و با توجه به تابعیت فعلی پدر (در صورتی که پدر طفل تبعه کشور دیگری با سیستم خون باشد که همچنین به تئوری انتقال تابعیت در لحظه تولد اعتقاد داشته باشد) طفل یقیناً دارای تابعیت مضاعف تولدی خواهد شد.

اگر فرضاً قواعد تابعیت تولدی ایران را مبتنی بر تئوری اول قرار داده و بخواهیم آن را تجزیه و تحلیل نماییم (که چنین نظریه‌ای مورد پذیرش نمی‌باشد) نتیجه‌ای که در دو فرض زیر حاصل خواهد شد، عبارت خواهند بود از:

الف - تغییر تابعیت پدر از تابعیت ایرانی به تابعیت خارجی (در فاصله انعقاد نطفه تا لحظه تولد طفل)؛

چون مطابق تئوری اول (تئوری انتقال تابعیت در لحظه انعقاد نطفه) نطفه متعلق به فردی با تابعیت ایرانی بوده، بنابراین در صورت زنده به دنیا آمدن جنین، نامبرده قطعاً تبعه ایران خواهد بود. لذا آثار ترك تابعیت پدر طفل در دوره جنینی، مشمول جنین نخواهد شد. در این صورت، صرف‌نظر از اجمال در نحوه نگارش بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. و سکوت قانونگذار ایران، به نظر می‌رسد طفل مذکور به دلیل اینکه پدرش در لحظه انعقاد نطفه، دارای تابعیت ایران بوده، ایرانی محسوب خواهد شد.

ب - تغییر تابعیت پدر از تابعیت خارجی به تابعیت ایران (در فاصله انعقاد نطفه تا قبل از لحظه تولد طفل)؛

مطابق تئوری مذکور چون در لحظه انعقاد نطفه، پدر طفل فاقد تابعیت ایران بوده، بنابراین با فرض پذیرش تئوری اول، وضعیت تابعیت ایرانی جنین در دوره جنینی محل مناقشه و بحث فراوان خواهد بود.

مضافاً باید توجه داشت که مطابق ظاهر ماده ۹۸۴ ق.م. اثر تبعی تحصیل تابعیت ایران توسط پدر جنین، قابل تسری به جنین نمی‌باشد. زیرا مطابق ماده مرقوم، اطفال صغیر کسانی که (مرد خارجی) تحصیل تابعیت ایران را می‌نمایند، تبعه ایران محسوب خواهند شد و چون در عرف حقوقی ایران، جنین، طفل صغیر محسوب نمی‌گردد، به همین جهت نمی‌توان آثار ماده ۹۸۴ ق.م. را بر جنین نیز تسری داد.

با توجه به مطالب صدرالاشعار، حال این سؤال مطرح خواهد شد که اگر بعد از تحصیل تابعیت ایران توسط مرد خارجی، جنین ملحق به وی در ایران یا در خارج از ایران به دنیا

آید، تکلیف تابعیت چنین طفلی چه خواهد بود؟

با توجه به تئوری اول، پاسخ به پرسش یادشده آسان نخواهد بود. زیرا طفل مذکور در لحظه انعقاد نطفه دارای پدر خارجی بوده و مطابق تئوری مذکور، چون در انتقال تابعیت، این لحظه مناط اعتبار است، بنابراین پذیرش تئوری اول در حقوق تابعیت ایران، جایگاهی نخواهد داشت.

مطابق تئوری دوم که به تئوری انتقال تابعیت در لحظه تولد شهرت دارد و قانونگذار ایران آن را مورد پذیرش قرار داده و بر آن صحنه گذارده است، پاسخ به پرسش یادشده آسان خواهد بود. زیرا به مجرد تولد جنینی که ملحق به پدر ایرانی است (اعم از اینکه جنین یادشده در ایران به دنیا آمده باشد یا در خارج از ایران به دنیا آید) وفق منطوق بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. طفل مذکور در لحظه تولد دارای تابعیت قطعی ایران خواهد بود و زمان زنده به دنیا آمدن طفل که امری قابل تعیین و سنجش می‌باشد، لحظه شروع انتقال تابعیت نسبی از پدر به طفل تلقی خواهد شد.

به رغم اینکه تئوری دوم (تئوری انتقال تابعیت در لحظه تولد) از جانب قانونگذار ایران مورد پذیرش قرار گرفته، باید عنوان داشت که تئوری اول (تئوری ملاک تابعیت طفل براساس تابعیت پدر در لحظه انعقاد نطفه) دارای معایبی چند می‌باشد که اختصاراً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱ - تعیین زمان دقیق انعقاد نطفه کار آسان و راحتی نمی‌باشد و نیاز به آزمایشات دقیق پزشکی و سایر تحقیقات و یافته‌های علمی دارد.

۲ - معمولاً قبل از تولد طفل نیاز چندانی به تعیین تابعیت جنین احساس نمی‌گردد بلکه بیشترین احساس نیاز برای درک مفهوم تابعیت، مربوط به دوران پس از تولد جنین می‌باشد. در صورت ضرورت به تعیین تابعیت جنین (در موارد بسیار نادری نظیر توارث در لحظه جنینی و وقف و وصیت به نفع جنین) کشورها حسب مورد می‌توانند وضعیت مذکور

را در قواعد حل تعارض قوانین خود پیش‌بینی نمایند.

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، با بررسی قواعد تابعیت تولدی ایران، مبرهن می‌گردد که قانونگذار ایران تئوری ابتدای تابعیت طفل بر پایه تابعیت پدر در لحظه انعقاد نطفه را نپذیرفته است. زیرا؛

اولاً: در زمان وضع ماده ۹۷۶ ق.م. به سال ۱۳۱۳-۱۳۱۲، پیشرفت علمی در ایران به آن حد نبوده که قانونگذار ایران بر پایه یافته‌های علمی نظریه مذکور را پایه‌ریزی نموده باشد.

ثانیاً: نحوه نگارش بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. مبنی بر «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند» تبعه ایران محسوب می‌شوند، به گونه‌ای است که به هیچ عنوان نشانی از پذیرش نظریه مذکور مشاهده نمی‌شود و با اندک توجه به کلمات به کار رفته توسط قانونگذار ایران، مشخص می‌شود که محور اصلی پذیرش تابعیت مبدأ یا تابعیت تولدی مبتنی بر سیستم خون در ایران، تابعیت ایرانی پدر در لحظه تولد است و قانونگذار ایران، به هیچ عنوان اشارتی به لحظه انعقاد نطفه یا لحظات قبل از تولد طفل نداشته و ندارد.

ثالثاً: ممکن است در فاصله انعقاد نطفه تا لحظه تولد، جنین به واسطه عوامل طبیعی یا غیرطبیعی از بین برود که در این حالت، تابعیت جنین موضوعاً منتفی خواهد شد. بنابراین همان‌گونه که مشاهده نمودیم تعیین دقیق لحظه انعقاد نطفه و سایر موارد مطروحه در بالا، از جمله مشکلات رو در روی تئوری اول می‌باشد که در تئوری دوم (انتقال تابعیت پدر به جنین در لحظه تولد طفل) شاهد آن نمی‌باشیم. و از آنجا که تئوری دوم بر پایه زنده متولد شدن جنین، به عنوان يك واقعیت عینی و قابل بررسی و سنجش استوار است، بنابراین نقطه ضعف‌های تئوری اول را تا حدود زیادی مرتفع خواهد ساخت. پذیرش نظریه دوم (انتقال تابعیت پدر به جنین در لحظه تولد طفل) ما را با يك سؤال

مهم مواجه می‌نماید. سؤال مذکور این است که هرگاه پدر طفل، در فاصله بین انعقاد نطفه و تولد طفل فوت نماید، تکلیف تابعیت طفل پدرمرده، مطابق بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. چه خواهد شد؟ آیا طفل نامبرده ایرانی محسوب می‌گردد یا اینکه تابعیت طفل در لحظه تولدش، به دلیل عدم تعیین وضعیت تابعیت پدر طفل (به لحاظ زنده نبودن) در هاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت؟

در پاسخ به سؤال یادشده، باید این گونه عنوان داشت که بر طبق نظریه انتقال تابعیت پدر در لحظه تولد طفل، با رعایت قاعده استصحاب (قاعده ابقای ماکان) چنین فرض می‌شود که چون تابعیت پدر طفل از لحظه انعقاد نطفه تا قبل از تولد طفل، ایرانی بوده و پدر در زمان فوتش با تابعیت ایرانی فوت نموده، بنابراین در صورت زنده بودن پدر ایرانی، امکان بقای نامبرده بر تابعیت ایران، بر تغییر تابعیت وی غلبه داشته، لذا با توجه به تحلیل یادشده طفل مذکور ایرانی محسوب خواهد شد.

یکی دیگر از مسائل بحث برانگیزی که ممکن است در بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. مطرح شود، موضوع رابطه زوجیتی است که طفل از آن حاصل شده است. به عبارت بهتر، در این حالت می‌خواهیم ببینیم که هرگاه رابطه نامشروعی بین یک مرد ایرانی و زنی (اعم از ایرانی یا خارجی و بی‌تابعیت) برقرار و از آن رابطه نامشروع طفلی حاصل شود، تکلیف تابعیت طفل چه خواهد شد؟ آیا طفل به لحاظ اینکه دارای پدر طبیعی یا عرفی ایرانی است، دارای تابعیت ایران خواهد بود یا اینکه از دید قانونگذار ایران، اعمال بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. منوط به الحاق طفل به پدر ایرانی، از طریق قانونی و مشروع می‌باشد؟ به عبارت دیگر، آیا مقصود از پدر به نحو مندرج در مفاد بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. پدر قانونی و مشروع است؟ چون این بند، با بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. از جهت تداوم بحث مشروعیت یا عدم مشروعیت رابطه جنسی موجد طفل ارتباط تنگاتنگی دارد. لذا سعی شده تا در هنگام بررسی بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. به این سؤالات نیز پاسخ داده شود.

از دیگر موضوع‌های قابل طرح در خصوص بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. دعاوی اثبات نسب می‌باشد که تردید در نسب ممکن است باعث تردید در تابعیت طفل گردد. به منظور جلوگیری از مصادره به مطلوب^۶، معمولاً در این حالت، قانون مقرر دادگاه مناط اعتبار قرار گرفته و پس از اثبات نسب (اعم از مشروع یا نامشروع) تابعیت طفل براساس تابعیت پدر قانونی یا پدر طبیعی (حسب مورد) تعیین می‌گردد که در تحلیل بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. تا حد ممکن به این مورد اشاره خواهد شد.

مبحث دوم: تجزیه و تحلیل بند ۳ ماده ۹۷۶

پس از بحث تفصیلی در خصوص بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. که در آن وضعیت تابعیت اطفال حاصل از پدران ایرانی مورد کنکاش قرار گرفت، به تجزیه و تحلیل قسمتی از قانون مدنی ایران می‌پردازیم که در آن به وضعیت اطفال متولدشده در خاک ایران اشاره می‌شود که والدین آنها نامعلوم است.

با در نظر گرفتن مفاد صدر ماده ۹۷۶ ق.م. و بند سوم آن، کسانی که در ایران از پدر و مادر غیرمعلوم متولد شده باشند تبعه ایران محسوب می‌گردند.

این بند از مقررات تابعیت ایران، ناظر بر پذیرش تابعیت مبدأ براساس سیستم فرضی خاک است. برای اعمال این بند، جمع توأمان دو شرط زیر لازم و ضروری است:

۱ - تولد طفل در ایران و

۲ - غیرمعلوم بودن پدر و مادر طفل

در ابتدای امر، شاید این گونه به نظر برسد که قانونگذار ایران صرفاً قصد داشته تا اطفال سرراهی یا به عبارت بهتر، اطفالی را که هویت والدین آنان نامعلوم است، تبعه ایران فرض نماید و حتی شاید بتوان نحوه ذکر شرط دوم (غیرمعلوم بودن پدر و مادر طفل) را نیز تا حدودی مؤید این مطلب دانست لیکن با کمی دقت در لفظ نامعلوم بودن والدین طفل، می‌توان فروض دیگری را نیز در این خصوص تصور نمود.

از لفظ «غیرمعلوم» در این بند، علاوه بر نامعلوم بودن هویت حقیقی والدین طفل، می‌توان اولاً: نامعلوم بودن تابعیت والدین طفل و ثانیاً: نامعلوم بودن رابطه زوجیتی را که طفل از آن حاصل شده، نیز استدرک نمود.*

به بیان دیگر، به‌رغم اینکه قدر متیقن بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. فرزندان سرراهی، اطفالی هستند که والدین آنها از لحاظ هویتی نامعلوم می‌باشند لیکن با توجه به مذموم بودن تولد و گسترش اطفال بی‌تابعیت در جامعه جهانی، تعدادی از حقوق‌دانان ایرانی به درستی و با درایت منطقی که لازمه تدریس حقوق بین‌الملل خصوصی در ایران است (حداقل تا قبل از صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادره به سال ۱۳۷۶)^۷، بر این نکته پافشاری نموده‌اند که می‌توان با تعمیم محدوده عملکرد بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. به انضمام تلفیق آن با بند یک همان ماده، فرزندان حاصل از والدین بدون تابعیت را در صورتی که فرزندان یادشده در ایران متولد شده باشند، ایرانی تلقی نمود.^۸

به‌رغم اینکه از نحوه تفکر حقوق‌دانان ایرانی بعد از صدور رأی وحدت رویه مذکور اطلاع دقیقی در دست نیست لیکن رویه عملی دولت ایران، کماکان نیز مبتنی بر عدم اعطای تابعیت تولدی به چنین افرادی است.

به دیگر سخن، اداره ثبت احوال محل تولد طفل، برای فرزندان متولد شده در ایران حاصل از نکاح اتباع بی‌تابعیت، به لحاظ عدم شمول ماده ۹۷۶ ق.م. شناسنامه ایرانی صادر نمی‌نماید.

در خصوص تابعیت تولدی ایران برای اطفالی که از رابطه زوجیت غیرقانونی یا نامشروع در ایران به دنیا آمده‌اند، پذیرش موضوع تا حدودی غامض خواهد بود. شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که ضمن بهره‌جویی از عموم بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م.

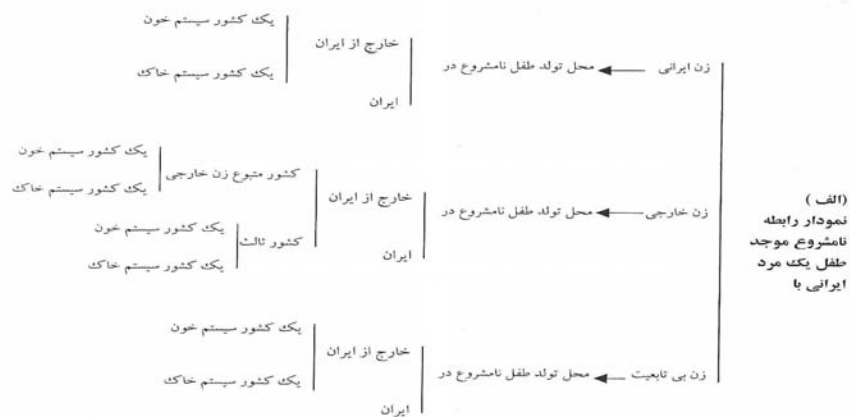
* . توضیح ماهنامه «کانون»: علاوه بر این، از عبارت «پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند» مندرج در بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. این نکته نیز استنباط می‌شود که نامعلوم بودن پدر و مادر طفل اعم از حقیقی یا قانونی است. به این معنا که گاهی پدر و مادر طبیعی طفل حقیقتاً در عالم واقع مشخص و معلوم نیست و گاهی از چشم قانون پنهان است و از نقطه نظر قانونی نامعلوم است.

برای نامبردگان نیز امکان قائل شدن به تابعیت تولدی ایرانی وجود دارد. پر واضح است که پذیرش چنین تحلیلی، حداقل تا قبل از صدور رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور (شماره ۶۱۷) محل مناقشه فراوان بوده است.

به بیان دیگر، تا قبل از صدور رأی وحدت رویه مذکور، هرگاه طفلی بر اثر يك رابطه غیرقانونی، در ایران یا خارج از ایران به دنیا می‌آمد ولو اینکه پدر عرفی یا طبیعی طفل مذکور ایرانی می‌بود، نه تنها هیئت حاکمه قبلی و فعلی، طفل مذکور را ایرانی محسوب نمی‌نمودند بلکه حتی تعدادی از حقوق دانان نیز در خصوص طفل یادشده، تمایلی به اعمال بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. از خود بروز نمی‌دادند. ولی صدور رأی وحدت رویه مذکور، وضعیت را به گونه دیگری تغییر داده است.

در رأی وحدت رویه مذکور، اخذ شناسنامه برای طفل حاصل از رابطه نامشروع، یکی از وظایف پدر عرفی یا طبیعی قلمداد شده و نامبرده (پدر طبیعی یا عرفی) مکلف است برای فرزند عرفی خود شناسنامه ایرانی اخذ نماید و چون وفق ماده ۴۶ اصلاحی ق.ث.ا. مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۱۸، شناسنامه دلیل احراز هویت و تابعیت افراد ایرانی محسوب می‌شود، بنابراین پدر عرفی، هم‌پای اخذ شناسنامه، موظف به اثبات تابعیت ایرانی طفل ناشی از رابطه غیرقانونی نیز خواهد بود.

با توجه به مقدمه فوق، نمودار زیر مبین امکان وجود کلیه صورت‌های روابط غیرقانونی تأثیر پذیرش رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور می‌باشد.





با دقت در نمودار (الف)، مشخص می‌شود که هرگاه پدر طبیعی طفل، ایرانی باشد (اعم از اینکه مادر طبیعی طفل ایرانی یا خارجی باشد) طفل در هر نقطه‌ای از جهان که به دنیا آید، چون برابر رأی وحدت رویه یادشده وظایف پدر قانونی بر پدر عرفی یا پدر طبیعی طفل (مانند اخذ شناسنامه) نیز بر وی تحمیل می‌شود لذا پدر طبیعی طفل که در مانحن فیه دارای تابعیت ایرانی است، براساس بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. موظف است برای طفل خود شناسنامه ایرانی تهیه نماید (باید دقت فراوان نمود که بعد از صدور رأی وحدت رویه فوق‌الذکر، مستند ایرانی بودن طفل نامشروع یادشده، اعمال بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. می‌باشد و نمی‌توان در این خصوص به بند ۳ ماده مرقوم استناد نمود).

بنابراین مشاهده می‌شود، موضوعی که تا قبل از صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، با توجه به دیدگاه حقوق‌دانان نسبت به بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. موضوعی لاینحل یا حداقل موضوعی بغرنج در بحث تابعیت ایران تلقی می‌شد و صرفاً تعداد قلیلی از حقوق‌دانان با استناد به بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. فقط آن دسته از اطفال منسوب به پدر

طبیعی ایرانی را که در ایران به دنیا آمده بودند، تبعه ایران می‌شناختند، امروزه شکل دیگری به خود گرفته است.^{۱۰}

صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، باعث تحولی در حقوق تابعیت ایران گردیده است، به نحوی که با توجه به رأی وحدت رویه مذکور، محدوده ایرانی بودن این دسته از اطفال توسعه یافته است. بنابراین امروزه هر طفلی که از رابطه نامشروع پدر طبیعی ایرانی (با هر زنی اعم از زن ایرانی یا زن خارجی یا زن بی‌تابعیت) در ایران یا در خارج از کشور به دنیا آید، نه براساس بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. که مبتنی بر سیستم خاک است بلکه بر طبق بند ۲ ماده ۹۶۷ ق.م. و لحاظ رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور که منطبق با سیستم خون است دارای تابعیت اصلی ایرانی در لحظه تولد خواهد بود و با اندک اغماض حتی می‌توان چنین طفلی را ایرانی‌الاصل تلقی نمود.

باید توجه داشت که بعد از صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، هرگاه در اثر اثبات نسب، معین گردد که تابعیت پدر طفل متولد شده در ایران (تعدادی از مصادیق نمودار ب)، در لحظه تولد طفلش، غیر ایرانی است (اعم از اینکه طفل به دنیا آمده در ایران ناشی از رابطه قانونی یا غیرقانونی باشد)، به جای اعمال بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م. می‌توان طفل مذکور را، حسب مورد، مشمول بندهای ۴ یا ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. دانست.

بدیهی است در این فرض (تعدادی از مصادیق نمودار ب)، هرگاه طفل مذکور در خارج از ایران به دنیا آید، حتی با در نظر گرفتن رأی وحدت رویه مذکور، نمی‌توان طفل مزبور را ایرانی محسوب نمود و پدر طبیعی طفل نمی‌تواند در این حالت برای طفل عرفی خود از مقامات ایرانی تقاضای صدور شناسنامه ایرانی بنماید.

مبحث سوم: تشریح بند ۴ ماده ۹۷۶

با در نظر گرفتن صدر ماده ۹۷۶ ق.م. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده، به وجود آمده‌اند ایرانی تلقی خواهند شد. بند چهارم ماده مرقوم، به عنوان يك استثنا (مقید به شروط معین) ضمن پذیرش سیستم خاک در لحظه

تولد، فقط نسبت به اطفالی قابل تسری است که در ایران به دنیا آمده‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود قانونگذار ایران از اصلِ اعمالِ سیستم خون (تابعیت نسبی) عدول نموده و به طور مشروط آن هم در پاره‌ای از موارد و به طور کاملاً استثنایی، سیستم خاک یا سیستم ارضی را در لحظه تولد، فقط برای تعدادی از اطفال مورد پذیرش قرار داده است.

با توجه به مطلب فوق، مشخص می‌شود که وجود بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. صرفاً مبین پذیرش مقید سیستم خاک، به عنوان يك حالت استثنایی، توسط قانونگذار ایران تلقی می‌گردد و الزاماً باید در هنگام تفسیر بند مذکور، از قاعده تفسیر مضیق استفاده نمود. زیرا موضع تفسیر، بررسی یکی از موارد استثنایی است. بنابراین در هنگام تفسیر مضیق، مفسر باید قاعده حقوقی مذکور را به قدر متیقن (به میزان یقین‌آور خواست قانونگذار) تفسیر نماید.

باید توجه داشت که ماهیت تابعیت اطفال مشمول بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. همانند تابعیت فرزندان حاصل از پدر ایرانی، به دست آوردن تابعیت قطعی تولدی یا تابعیت اصلی ایران در لحظه تولد می‌باشد.

به عبارت دیگر، نقطه اشتراك افراد مشمول بندهای ۲ و ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. قطعیت تابعیت تولدی ایران در لحظه تولد برای آنان به عنوان تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ می‌باشد و تفاوت آنان در این نکته نهفته است که مشمولان بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. براساس سیستم اصلی تابعیت تولدی ایران (سیستم خون)، تبعه ایران شناخته می‌شوند، حال آنکه مشمولان بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. از طریق پذیرش استثنایی سیستم خاک توسط قانونگذار ایران، تبعه ایران محسوب می‌شوند.

گفتنی است که برای اعمال سیستم استثنایی خاک در لحظه تولد (یا همان سیستم

ارضی در اعطای تابعیت تولدی) به شرح مندرج در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. جمع توأمان* سه شرط زیر ضروری است:

(الف) - تولد طفل در ایران و

(ب) - خارجی بودن تابعیت پدر و مادر طفل و

(ج) - تولد یکی از پدر یا مادر طفل در ایران.

به دیگر سخن، هرگاه در لحظه تولد طفلی صرفاً یکی از شرایط مندرج در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. وجود نداشته باشد، با توجه به قواعد عمومی حاکم بر تفسیر مضیق نسبت به امور استثنایی، نمی‌توان طفل یادشده را مشمول بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. دانست.

یعنی هرگاه طفلی در ایران به دنیا آید لیکن فاقد یکی از دو شرط (ب) و (ج) باشد، وی را نمی‌توان تبعه قطعی تولدی ایران دانست و نامبرده ممکن است حسب مورد مشمول بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. گردد (که در این مقاله از آن به تابعیت متزلزل یاد نموده‌ایم) ولی هرگاه طفلی فاقد شرط اول باشد (یعنی در ایران متولد نشده باشد)، در این صورت نامبرده نمی‌تواند از تابعیت ایران (اعم از قطعی و متزلزل) بهره‌مند گردد. با عنایت به اینکه رکن اصلی قانونگذاری بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. توسط مقنن ایرانی، پذیرش سیستم خاک در لحظه تولد آن هم به طور استثنایی بوده است و چون وجه ممیزه اصلی پذیرش چنین سیستمی، تولد طفل در سرزمین ایران بوده، بنابراین با فقدان چنین شرطی، نمی‌توان برای طفل مذکور سخنی از تابعیت ایران به میان آورد.

علاوه بر موارد فوق، بین بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. و بند ۴ همین ماده ارتباط دیگری نیز متصور است. باید توجه داشت که جمع بین سیستم خاک و سیستم خون ایران (برای طفل معین و در لحظه تولد وی) به هیچ وجه امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، سیستم

* . با رعایت تبصره همین ماده قانونی.

نسبی ایران (یا سیستم خون) با سیستم ارضی ایران (یا سیستم خاك) با یکدیگر قابل جمع نیستند. این حالت را اصطلاحاً تباین بین بندهای ۲ و ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. می‌نامیم.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح گردد این است که آیا سیستم نسبی خارجی با سیستم ارضی ایران قابل جمع است؟ در پاسخ به سؤال فوق می‌توان این‌گونه عنوان داشت که هرگاه از زن و شوهر فرانسوی طفلی در ایران به دنیا آید، در صورتی که یکی از والدین طفل در ایران به دنیا آمده باشند، طفل ایرانی خواهد بود و چون فرانسه در اعطای تابعیت تولدی پیرو سیستم خون یا سیستم نسبی است طفل از سوی دیگر فرانسوی است، بنابراین با توجه به بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. ایران و مواد ۱۷ و ۱۹ قانون مدنی فرانسه^{۱۰} جمع بین سیستم خون خارجی و سیستم خاك ایرانی امکان‌پذیر خواهد بود.

سؤال اساسی دیگری که باقی خواهد ماند این است که آیا سیستم خون یا سیستم نسبی ایران با سیستم خون خارجی قابل جمع است یا اینکه امکان جمع بین این دو سیستم در آن واحد متصور نخواهد بود؟

شاید در بادی امر تصور چنین امری محال به نظر برسد لیکن با اندک تأمل و تعمق در بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م. و در نظر گرفتن ماده ۹۸۶ ق.م. و لحاظ پاره‌ای از مسائل ملاحظه خواهد شد که جمع بین این دو سیستم در ایران امکان‌پذیر می‌باشد.

به عنوان مثال، فرض کنید مرد ایرانی با زن فرانسوی ازدواج نموده و فرزندی از آنان در ایران یا در (خارج از ایران به ویژه) فرانسه به دنیا آمده باشد. چون با انجام ازدواج، تابعیت ایران بر زن یادشده تحمیل خواهد شد و از آن طرف با توجه به عدم سلب تابعیت فرانسوی زن توسط دولت فرانسه، مبرهن خواهد شد که زن در لحظه تولد فرزند مشترک خود، دارای تابعیت مضاعف ایرانی و فرانسوی است و با توجه به اینکه فرزندان حاصل از زنان فرانسوی (ماده ۱۷ و ماده ۱۹ قانون مدنی فرانسه)، تبعه تولدی دولت فرانسه نیز شناخته می‌شوند و از طرف دیگر، چون پدر طفل ایرانی می‌باشد، بالنتیجه طفل یادشده از

طریق نسب مادری دارای تابعیت فرانسه و از طریق نسب پدری تبعه ایران شناخته شده و دارای تابعیت مضاعف تولدی خواهد شد. لذا همان گونه که مشاهده می شود، امکان جمع بین دو سیستم خون ایرانی و سیستم خون خارجی در ایران متصور خواهد بود.

ممکن است این سؤال نیز به ذهن متبادر گردد که چطور می توان تصور نمود که قانونگذار ایران، اطفال متولد شده در خاک ایران را که صرفاً مادرشان ایرانی است، تبعه ایران ندانسته است، ولی همین قانونگذار، اطفال متولد شده در ایران را که از نکاح زن خارجی با هموطن خود یا یک مرد خارجی دیگر (به استثنای نکاح با مرد ایرانی) به دنیا آمده اند، به صرف تولد زن خارجی یا شوهرش در ایران، دارای تابعیت قطعی ایران در لحظه تولد می داند؟ این دوگانگی برخورد ناشی از چه سیاستی است و چگونه می توان تبعیض یادشده را توجیه نمود؟

برخلاف تعداد کثیری از کشورهای پیرو سیستم خون که انتقال تابعیت مادر به طفل را تجویز نموده و در آن کشورها چنین موضوعی، امری قطعی می باشد^{۱۲}، سیستم خون یا همان انتقال تابعیت بر طفل از طریق مادر در ایران مورد پذیرش قرار نگرفته و در نتیجه به مجرد تولد یک طفل، نمی توان به صرف داشتن مادر ایرانی، تابعیت مادر را به طفل وی قابل انتقال دانست. با اندک تأمل در سایر مواد قانون مدنی، متوجه خواهیم شد که حتی اگر قانونگذار ایران انتقال تابعیت از مادر ایرانی به طفلش را نپذیرفته باشد لیکن می توان از جمع بین بند ۴ ماده ۹۷۶ و ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران استفاده نمود و تا حدودی تعدادی از اطفال متولد شده در ایران را که حاصل از نکاح چنین زنانی با مردان اتباع خارجی است، تبعه قطعی یا تبعه متزلزلی تولدی ایران دانست.

اگر با دقت به ماده ۹۸۷ ق.م. توجه نموده و آن را با بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. تلفیق نماییم، نتیجه جالبی به دست خواهد آمد. همان گونه که می دانیم مطابق ماده ۹۸۷ ق.م. زنان ایرانی که با مردان خارجی مزاجت می نمایند ممکن است در اثر ازدواج با مردان

خارجی؛ الف) بر تابعیت ایرانی خود باقی بمانند ب) ممکن است تابعیت دولت متبوع شوهر خارجی در اثر عقد ازدواج بر زن ایرانی تحمیل گردد که صرفاً در صورت اخیر است که تابعیت ایرانی زن به حکم ماده ۹۸۷ ق.م. موقتاً از وی سلب و زن یادشده در این حالت، يك زن خارجی محسوب خواهد شد و توالد طفل مشروع و قانونی معمولاً پس از ازدواج صورت می‌گیرد، لذا طفل متولد شده در ایران، حاصل از چنین نکاحی (منوط به اینکه زن یا مرد مذکور در ایران متولد شده باشند) مشمول بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران گردیده و در نتیجه طفل یادشده در لحظه تولد، قطعاً تابعیت تولدی ایران را خواهد داشت و هرگاه شروط دوم و سوم از شرایط ۳ گانه یادشده، وجود نداشته باشد (یعنی یکی از والدین خارجی نباشد یا هیچ‌کدام از والدین در ایران به دنیا نیامده باشند) طفل مذکور حسب مورد مشمول بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. خواهد شد. قانونگذار ایران به منظور رفع مشکل فوق در سال ۱۳۸۶ مبادرت به وضع ماده واحده‌ای نمود که متأسفانه نه تنها مشکل یادشده را مرتفع ننمود بلکه وضعیتی بغرنج را به وجود آورد که شرح آن در نوشتارهای قبلی آمده است.^{۱۳}

بدیهی است هرگاه طفلی حاصل از نکاح زن ایرانی با مرد خارجی، در خارج از ایران به دنیا آید، با توجه به آموخته‌های قبلی، نامبرده تحت هیچ شرایطی تبعه تولدی ایران (اعم از قطعی یا متزلزل) نخواهد بود و طفل مذکور، برای ایرانی شدن، باید پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام همانند سایر خارجی‌ها با داشتن شرایط لازمه تقاضای تحصیل تابعیت ایران را بنماید.

نمودار زیر مبین صورتهایی است که فرزندان از نکاح يك مرد خارجی با اتباع هموطن خود، اتباع سایر کشورها، اتباع ایران و زنان بی‌تابعیت حاصل گردد که در پاره‌ای از موارد (حسب مورد) اطفال مشترك متولد در ایران، مشمول بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. و در سایر مواردی که اطفال در ایران به دنیا آمده باشند، مشمول بند ۵ ماده مذکور خواهند بود.



در تمامی فروض یادشده که طفل در ایران به دنیا می‌آید، هرگاه یکی از والدین طفل در ایران به دنیا آمده باشند، طفل با توجه به بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. قطعاً در لحظه تولد دارای تابعیت ایران خواهد بود لیکن اگر یکی از والدین طفل در ایران به دنیا نیامده باشند، طفل از شمول بند ۴ ماده ۹۷۶ خارج و مشمول بند ۵ همین ماده خواهد شد که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

مبحث چهارم: تشریح بند ۵ ماده ۹۷۶

یکی دیگر از موارد پذیرش استثنایی سیستم خاك، اعمال بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. است که با توجه به صدر ماده، مبنی بر ایرانی محسوب شدن مشمولان این ماده، بند ۵ آن عنوان می‌دارد: کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، یک‌سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الاً قبول شدن آنها به تابعیت ایران، بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است؛

همان‌گونه که مشاهده می‌نماییم، برای اعمال این بند جمع سه شرط زیر لازم و ضروری است؛

- ۱ - تولد طفل در ایران.
 - ۲ - خارجی بودن تابعیت پدر.
 - ۳ - اقامت در ایران به مدت یک سال دیگر، پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی تمام.
- حقوق‌دانان ایرانی در خصوص شروط اول و دوم اختلاف نظری ندارند لیکن بین آنان در مورد نحوه تحقق شرط سوم (اقامت در ایران به مدت یک سال دیگر پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام) وحدت نظری مشاهده نمی‌گردد.^{۱۴}
- مطابق یک دیدگاه، طفلی که در ایران به دنیا آمده و پدرش خارجی باشد، مکلف است از لحظه تولد تا ۱۸ سالگی تمام (به تبعیت از پدر خود) در ایران اقامت نموده و پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، لااقل به طور آگاهانه یک سال دیگر در ایران اقامت نماید. این دسته از حقوق‌دانان از کلمه «دیگر» مندرج در بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. استمرار و بلاانقطاع بودن اقامت مولود از بدو تولد تا سن ۱۸ سالگی و یک‌سال دیگر پس از آن را استنباط می‌نمایند. باید توجه داشت که این دسته از حقوق‌دانان، ماهیت بند ۵ ماده مرقوم را نوعی تابعیت تولدی می‌دانند.^{۱۵}
- بعضی از اندیشمندان حقوقی قایل به این نکته هستند که یقیناً قانونگذار ایران از به‌کارگیری کلمه «دیگر» غرضی داشته و چون به نظر آنان، ماهیت بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. از جنس تابعیت تحصیلی است (توجه به این نکته ضروری است که این نحوه برداشت از ماهیت بند مذکور صرفاً مختص این دسته از حقوق‌دانان است) بنابراین مولود یادشده، نه‌تنها باید بین سن ۱۸ سال تمام و ۱۹ سالگی، یک‌سال دیگر در ایران اقامت نماید بلکه چون شرط تابعیت تحصیلی ایران، اقامت متوالی یا متناوب ۵ ساله در ایران می‌باشد لذا برای تکمیل شرط اقامت مولود، نیازمند ۴ سال اقامت دیگر خواهیم بود. به همین جهت مولود باید از لحظه تولد تا رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، حداقل ۴ سال به طور متوالی یا

متناوب در ایران اقامت داشته باشد تا پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، با يك سال اقامت دیگر مشمول بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. ش.م. شود. بنابراین همان‌گونه که مشاهده گردید از منظر این دسته از حقوق‌دانان ایرانی، بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. دارای ماهیت تابعیت تحصیلی بوده و در حقیقت ادامه آن تلقی می‌گردد.^{۱۶}

مطابق عقیده تعداد دیگری از حقوق‌دانان ایرانی، چون شرط اقامت در ایران (از سن ۱۸ سالگی تمام به مدت يك سال) می‌بایست نوعی شرط اقامت آگاهانه در ایران باشد، با توجه به اینکه طفل از لحظه تولد تا ۱۸ سالگی تمام، اگر هم در ایران اقامت داشته، اقامت وی ارادی نبوده و به تبع پدر خارجی خود در ایران مقیم بوده است. لذا اقامت داشتن یا نداشتن طفل در ایران، از لحظه تولد تا سن ۱۸ سالگی تمام، تأثیری در پیوستگی و الحاق وی به اتباع ایرانی نداشته و فاقد ارزش حقوقی است.

مطابق دیدگاه اخیر که بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. را نوعی تابعیت مبدأ یا تابعیت تولدی تلقی می‌نمایند، کلمه «دیگر» مندرج در قسمت اول بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. به لحظه تولد برمی‌گردد.^{۱۷}

به عبارت دیگر، مطابق طرز فکر اخیر (که به نظر می‌رسد از سایر نقطه نظرها منطقی‌تر باشد) هرگاه طفلی در ایران متولد گردد و پدرش خارجی باشد، کافی است طفل مذکور بدون در نظر گرفتن اقامت تبعی وی از لحظه تولد تا سن ۱۸ سالگی تمام، صرفاً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، يك سال دیگر (غیر از تولد در ایران) به طور ارادی و آگاهانه در ایران اقامت نماید تا بدین‌وسیله تابعیت تولدی متزلزل یا بالقوه وی تبدیل به تابعیت قطعی و بالفعل «ایران» گردد.

البته باید توجه داشت که طفل مذکور از لحظه تولد تا ۱۸ سالگی در صورتی که دولت متبوع پدرش نیز پیرو سیستم خون باشد، تبعه قطعی دولت متبوع پدر خود بوده و در احوال شخصیه تابع دولت متبوع پدرش خواهد بود و هرگاه پدر طفل مورد نظر، تبعه دولت پیرو سیستم خاك مطلق باشد، طفل یادشده تابعیت دولت متبوع پدر را نداشته و ضمناً فاقد

تابعیت قطعی تولدی ایران خواهد بود لیکن از جهت اعمال قواعد و مقررات مربوط به احوال شخصیه، حسب مورد، تابع دولت متبوع پدر یا تابع قانون ایران (به عنوان قانون مقر دادگاه) خواهد بود.

با توجه به مطالب برشمرده شده، متوجه خواهیم شد که وجود بندهای سوم و چهارم و پنجم از ماده ۹۷۶ ق.م. نشان دهنده پذیرش استثنایی سیستم خاک، توسط قانونگذار ایران است.

بنابراین، پذیرش سیستم خون از طریق پدر ایرانی، به صورت مطلق و به عنوان راه اصلی تابعیت تولدی در ایران در نظر گرفته شده و سیستم خاک، به صورت مشروط و مقید و استثنایی تلقی می‌گردد. با این وصف، می‌توان با کمی اغماض عنوان داشت که سیستم اعطای تابعیت تولدی در ایران تلفیقی از سیستم خون و سیستم خاک خواهد بود.

مبحث پنجم: نکات مهم در مورد بندهای چهارم و پنجم ماده ۹۷۶

در هنگام مطالعه بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. باید نگاهی را مد نظر قرار داد که اهم آن عبارتند از:

۱ - مطابق تبصره ماده ۹۷۶ ق.م. اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه در ایران مشمول این دو بند نمی‌شوند.

۲ - بر طبق بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. هر گاه افراد مذکور در بند چهارم ماده ۹۷۶ ق.م. بخواهند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، تابعیت پدر خود را قبول کنند، باید ظرف مدت یک سال، با رعایت ماده يك نظام‌نامه قانون تابعیت مصوب ۱۳۱۴، درخواست کتبی خود را منضم به تصدیق دولت متبوع پدرش، مبنی بر اینکه آنها را به تابعیت خود می‌پذیرد، به وزارت امور خارجه ایران تقدیم نمایند.

۳ - طبق بند "ب" ماده ۹۷۷ ق.م. اگر افراد مذکور در بند پنجم ماده ۹۷۶ ق.م. بخواهند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام به تابعیت پدر خود باقی بمانند، باید با رعایت ماده يك نظام‌نامه اخیرالذکر، ظرف یک سال درخواست کتبی خود را به ضمیمه تصدیق

دولت متبوع پدرشان به وزارت امور خارجه ایران تقدیم نمایند.

خروج استثنایی از تابعیت ایران از طریق اعمال بندهای "الف" و "ب" ماده ۹۷۶ ق.م. تحت هیچ شرایطی مقید به رعایت شرایط مندرج در ماده ۹۸۸ ق.م. نخواهد بود. به عبارت دیگر، مشمولان* بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. در هنگام اعراض از تابعیت ایران، ضرورتی به انجام خدمت تحت السلاح (یا خدمت نظام وظیفه عمومی) به نحو مقرر در بند ۴ ماده ۹۸۸ ق.م. نخواهند داشت، حال آنکه چنین شرطی برای افراد ترك کننده تابعیت ایران، امری لازم و ضروری است و فردی که قصد ترك تابعیت ایران را داشته باشد، بدون گذراندن دوره مذکور یا اخذ گواهی معافیت از خدمت نظام وظیفه از مراجع ذیصلاح، امکان ترك تابعیت ایران را نخواهد داشت.

مضافاً فردی که قصد استفاده از تسهیلات مقرر در بندهای "الف" و "ب" ماده ۹۷۷ ق.م. را دارد، نیازی به سپردن تعهد موضوع بند ۳ ماده ۹۸۸ و همچنین موافقت یا عدم موافقت دولت ایران (موضوع بند ۲ ماده ۹۸۸ قانون مرقوم) را نخواهد داشت و کافی است که نامبرده مطابق ماده يك نظامنامه قانون تابعیت، اظهاریه‌ای به وزارت امور خارجه داده و از تابعیت ایران اعراض نماید.

۴ - طبق ماده ۹۷۸ ق.م. اگر از اتباع کشوری طفلی در ایران متولد شود که در آن کشورها:

الف) اطفال متولد شده از اتباع ایرانی را تبعه خود محسوب نموده و (ب) رجوع به تابعیت ایران را منوط به اجازه نمایند، در این صورت با اطفال متولد شده از اتباع این دسته از کشورها، در ایران، رفتار متقابل خواهد شد.

مبحث ششم: تجزیه و تحلیل ارتباط بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ با بندهای "الف" و

"ب" ماده ۹۷۷

دقت در مفاد بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. ما را به این نکته دقیق رهنمون می‌سازد که

* . منظور، مشمولان ذکور است.

پیوستگی عمیقی بین این بند و مفاد بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. وجود دارد.

به عبارت دیگر، معنای پیوستگی بین دو بند مذکور این است که راه فرعی قطع ارتباط تابعیت افرادی که از طریق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. به وسیله پذیرش استثنایی سیستم خاك در لحظه تولد، ایرانی شده‌اند این است که مقررات بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. را رعایت نمایند.

افرادی که از طریق اعمال بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. ایرانی می‌شوند ممکن است از لحاظ وضعیت تابعیت والدین (به خصوص پدرشان) و تعلق دولت متبوع پدرشان به سیستم خون یا خاك متفاوت باشند. بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. را در دو فرض زیر در نظر بگیرید:

مثلاً فرض کنید؛

الف - هرگاه از يك پدر و مادر فرانسوی که یکی از آنها در ایران به دنیا آمده باشند، طفلی در ایران متولد شود.

با توجه به آموخته‌های قبلی و وفق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. بی‌تردید طفل مذکور در لحظه تولد دارای تابعیت قطعی ایران می‌باشد. از طرف دیگر، طفل مذکور قطعاً در لحظه تولد به واسطه تابعیت فرانسوی والدینش، تبعه فرانسه شناخته خواهد شد. زیرا دولت متبوع والدین طفل، به واسطه پذیرش سیستم خون، اعتقاد به انتقال تابعیت والدین به فرزند متولد شده در ایران دارد (این حالت را اصطلاحاً تابعیت مضاعف تولدی می‌نامند) به همین جهت بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. به منظور جلوگیری از به وجود آمدن تابعیت تولدی مضاعف برای طفل یادشده، به طفل مذکور این اجازه را می‌دهد که پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بتواند با ارائه تصدیق‌نامه دولت متبوع پدرش (در این فرض فرانسه) به طور کاملاً استثنایی از تابعیت ایران اعراض نماید.*

باید به این نکته مهم توجه داشت که خروج استثنایی یادشده برای طفل مذکور صرفاً

* توضیح ماهنامه «کانون»: یعنی در طول مدت یکسال پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام مادام که درخواست کتبی پذیرش دولت متبوع پدرش را ندهد و از تابعیت ایرانی اعراض نکند، ایرانی محسوب می‌شود.

يك حق تلقی می‌شود نه تکلیف، بنابراین در صورتی که طفل یاد شده پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهد بر تابعیت ایرانی خود باقی بماند، هیچ‌گونه ایرادی بر وی مترتب نبوده و نامبرده در این حالت دارای تابعیت مضاعف تولدی خواهد بود.

ب - هرگاه از والدین پیرو سیستم خاك مطلق طفلی در ایران به دنیا آید، با این قید که یکی از والدین در ایران به دنیا آمده باشند.

مطابق بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م. دولت ایران برای طفل مذکور قایل به تابعیت قطعی ایرانی خواهد بود و به علت اینکه طفل مذکور در کشور متبوع والدین به دنیا نیامده، با توجه به پذیرش سیستم خاك توسط کشور متبوع والدین طفل، آن کشور هیچ‌گونه تمایلی به اعطای تابعیت به طفل مزبور نخواهد داشت.

اثر حقوقی اعمال بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. در این مثال کاملاً متجلی است. برای اینکه طفل یادشده پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، در اثر اعراض از تابعیت ایران دچار بی‌تابعیتی نگردد، بند "الف" ماده مرقوم کاملاً آگاهانه خروج نامبرده را منوط به ارائه تصدیق دولت متبوع پدرش دایر بر اینکه دولت مذکور نامبرده را تبعه خود می‌داند، نموده است.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، نمود عینی بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. در مثال‌هایی از این قبیل هویدا می‌شود. باید توجه داشت که مثال اول صرفاً به منظور جلوگیری از تابعیت مضاعف مطمح نظر قانونگذار ایران قرار گرفته است. زیرا طبیعی و بدیهی است که دولت پیرو سیستم خون، فرزندان حاصل از اتباع خود را در لحظه تولد قطعاً تبعه خود می‌شناسد. بنابراین ضمیمه نمودن یا ضمیمه نمودن تصدیق دولت مذکور مبنی بر پذیرش طفل به تابعیت آن کشور به اظهاریه خروج از تابعیت ایران، نوعاً تحصیل حاصل محسوب خواهد شد. حال آنکه درج شرط ارائه اظهاریه دولت متبوع پدر در بند "الف" ماده ۹۷۷ ق.م. به خصوص در فرض دوم صرفاً برای جلوگیری از بی‌تابعیتی چنین فردی بوده است.

همین تحلیل را با اندکی تفاوت در الفاظ و با عنایت به اختلاف در مفهوم تابعیت قطعی

تولدی و تابعیت متزلزل تولدی (به ترتیب مندرج در بند ۴ ماده ۹۷۶ و بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران) می‌توان به بند "ب" ماده ۹۷۷ ق.م. نیز قابل تسری دانست.

نتیجه

با نگرش بر پنج بند ابتدایی ماده ۹۷۶ ق.م. مبرهن می‌گردد که بند اول نوعی قاعده عمومی جهت تثبیت وضعیت ابتدایی اتباع ایران بوده که امروزه فاقد موضوعیت است و باید در اسرع وقت توسط مقنن از مجموعه قواعد ایران حذف گردد و بند دوم مربوط به پذیرش سیستم خون و بند سوم و چهارم و پنجم نوعاً مربوط به پذیرش سیستم خاک در ایران است.

ضمناً با توجه به پراکندگی قواعد مربوط به تابعیت به ویژه عدم تدوین ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان متولد شده در ایران حاصل از نکاح از زنان ایرانی با مردان خارجی همراه با سایر موارد تابعیت در یک مجلد و عدم انطباق ماده واحده مرقوم با بندهای ۵ گانه ماده ۹۷۶ ق.م. ضرورت نوعی بازنگری و تدوین یکپارچه قواعد تابعیت در یک مجلد اختصاصی امری انکارناپذیر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - مدنی، سید جلال الدین، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، انتشارات گنج دانش، چ. سوم، سال ۱۳۷۵، تهران، ص. ۳۲.

۲ - ابراهیمی، سید نصر اله، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، انتشارات سمت، چ. اول، تهران، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۰.

۳ - البته باید توجه داشت که در سال‌های اخیر، وزارت امور خارجه به منظور یکپارچه شدن قواعد و مقررات مربوط به تابعیت ایران، لایحه‌ای را تقدیم مجلس شورای اسلامی نموده که در آن بند یک ماده ۹۷۶ قانون مدنی فعلی حذف گردیده است لیکن راقم این سطور، متأسفانه تا نگارش مقاله حاضر هیچ‌گونه اطلاعی از سیر لایحه اخیر به دست نیاورده است.

۴ - مفهوم ایرانی‌الاصل بودن در حقوق بین‌الملل خصوصی با حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران تفاوت آشکار دارد. در حقوق اساسی به کسی ایرانی‌الاصل اطلاق می‌گردد که علاوه بر اینکه خود ایرانی تولدی است، نیاکان وی نیز ایرانی باشند. حال آنکه در حقوق بین‌الملل خصوصی به کسی ایرانی‌الاصل گفته می‌شود که صرفاً دارای تابعیت تولدی ایران باشد. به این ترتیب و با کمی اغماض صرفاً

کسی را می‌توان ایرانی‌الاصل دانست که در لحظه تولد از طریق سیستم اصلی تابعیت (یعنی سیستم خون یا تابعیت نسبی) تبعه ایران شده باشد.

۵ - تابعیت مضاعف ممکن است در لحظه تولد ناشی از برخورداری سیستم‌های متعارض خاک و خون حاصل شود. هرگاه سیستم‌های متعارض به صورت مثبت جلوه‌گر شوند، فرد متولدشده دارای تابعیت مضاعف تولدی خواهد شد لیکن در صورتی که سیستم‌های متعارض به صورت منفی تحقق یابد، طفل دچار بی‌تابعیتی می‌گردد. علاوه بر این، ممکن است فرد در اثر تحصیل تابعیت جدید یا تحمیل تابعیت بر وی (حالات متفاوت و گوناگون تابعیت اکتسابی یک کشور) دچار تابعیت مضاعف شود که اصطلاحاً به این حالت تابعیت مضاعف غیرتولدی می‌گویند. قانونگذار ایران در ماده ۹۸۹ ق.م. و همچنین در اصل ۴۱ ق.ا. خودآگاهانه فقط بر تابعیت مضاعف غیرتولدی یا اکتسابی توجه داشته و نخواستہ چنین وضعیتی برای اتباع ایرانی حاصل شود. به عبارت دیگر، موارد شمول ماده ۹۸۹ ق.م. و نیز اصل ۴۱ ق.ا. صرفاً افراد مشمول تابعیت مضاعف غیرتولدی است.

6) *Petition de principe*

۷ - مفاد رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح زیر است:

به موجب بند (الف) ماده یک قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، یکی از وظایف سازمان ثبت احوال، ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوین طفل نامعلوم باشد، تعیین تکلیف کرده است لیکن در مواردی که طفل از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه ننماید، با استفاده از عموماً و اطلاق مواد یادشده و مساله ۳ و مساله ۴۷ از موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی(ره) زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجتاً کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسنامه بر عهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی، صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است: برای مطالعه بیشتر نسبت به سابقه رأی وحدت رویه رجوع شود به:

قربانی، فرج اله، *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور*، حقوقی، انتشارات فردوسی، چ. ششم، تهران، صص. ۶۴۴ - ۶۴۵.

۸ - ارفع نیا، بهشید، *حقوق بین‌الملل خصوص*، ج. اول، انتشارات بهتاب، چ. پنجم، پائیز ۱۳۸۲، تهران، ص. ۷۲ و نیز شیخ الاسلامی، سید حسن، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، انتشارات گنج دانش، چ. اول، ۱۳۸۴، تهران، ص. ۵۲.

۹ - ارفع نیا، همان، ص. ۷۳.

۱۰ - همان.

11_ H.Batiffol , P Lagarde , " Droit internation prive " 7 em ed , LGDJ , 1981 , no 95 P 98 , sar titre: " enfant ne d' un ou deux parent s francais. "

۱۲ - کشورهای نظیر آمریکا، نیکاراگوئه، شیلی، پرو به طور مشروط و در کشورهای نظیر فرانسه، روسیه، ترکیه، اسپانیا و کوبا تابعیت طفل از طریق مادر در لحظه تولد به وی منتقل می‌شود برای مطالعه بیشتر ر.ک.: ارفع نیا، همان، ص. ۷۰.

همچنین کشورهای کویت، عمان، مغرب (مراکش)، اردن، ازبکستان، گرجستان، اوکراین به طور مشروط و کشورهای نظیر هلند، بلژیک، مجارستان، چین، جمهوری خلق کره، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و رومانی به طور مطلق از طریق نسب مادری تابعیت را به طفل انتقال می‌دهند لیکن کشورهای نظیر عربستان، قطر، بحرین، لبنان، سوریه، ایتالیا، هند و پاکستان به طور مطلق تابعیت پدر را صرفاً مبنای انتقال تابعیت به طفل از طریق سیستم خون (سیستم نسبی) می‌دانند. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به چهار جلد جزوه بررسی وضعیت قوانین تابعیت کشورهای مختلف جهان تهیه شده توسط اداره تابعیت و پناهندگان وزارت امور خارجه ایران، بهار ۱۳۷۹.

۱۳ - مقصود قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی است که نویسنده این سطور به طور مشروح آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است برای مطالعه بیشتر ر.ک.: فدوی، سلیمان، *نقدی بر قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مندرج در همین ماهنامه*، ش. ۶۷، بهمن ماه سال ۱۳۸۵، صص. ۶۶ - ۸۷.

۱۴ - ارفع نیا، همان، صص. ۷۷ - ۷۹ و نیز سلجوقی، محمود، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج. اول، انتشارات دفتر خدمات حقوقی، چ. اول، بهار ۱۳۷۰، صص. ۲۰۹ و ۲۱۰، ابراهیمی، سید نصر اله، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، همان، ص. ۱۱۴ و نیز مدنی، سید جلال الدین، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، همان، ص. ۷۴.

۱۵ - مدنی، سیدجلال‌الدین، همان.

۱۶ - سلجوقی، همان، ص. ۲۱۰.

۱۷ - ارفع نیا، همان، ص. ۷۸.

شناسنامه؛ ماهیت و کارکرد آن

عباس میرشکاری^۱

چکیده:

شناسنامه، سندی رسمی برای احراز و اثبات هویت اشخاص (حقیقی) در جامعه است. در واقع، پراهمیت‌ترین اوصاف احوال شخصیه در قالب این سند جلوه‌گر می‌شود، لذا پرداختن به آن ضرورت است. از همین‌رو، در این مقاله ماهیت شناسنامه به عنوان سند رسمی بررسی و مهم‌ترین کارکرد آن یعنی اثبات هویت تحلیل می‌شود و در قسمت‌های دیگر این یادداشت (که در شماره‌های بعدی همین ماهنامه ارائه خواهد شد) محتویات و مندرجات شناسنامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول: ماهیت

همان‌طور که می‌دانیم ماده ۱۲۸۶ ق.م. سند را بر دو نوع دانسته است: رسمی و عادی.

ماده ۱۲۸۷ همان قانون نیز در تعریف اسناد رسمی می‌گوید:

«اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق خصوصی دانشگاه تهران و کارآموز وکالت. در نگارش این مختصر، بی‌تردید مدیون ارشادها و تشویق‌های آقای ناصر نایبی سردبیر محترم ماهنامه «کانون» می‌باشم، به هر روی «انسان است و حق شناسی او».

مأمورین رسمی، در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی، تنظیم شده باشند رسمی است.»

از مذاقه در مفاد ماده فوق می‌توان به سه عنصر اصلی در تعریف سند رسمی دست یافت. این سه عنصر عبارت‌اند از:

- تنظیم توسط مأمورین رسمی؛
- در حدود صلاحیت مأمور؛
- بر طبق مقررات قانونی.

شناسنامه نیز حاوی سه شرط فوق می‌باشد. ماده ۸ ق.ث.ا. در همین جهت شناسنامه را از اسناد رسمی دانسته و در ادامه مقرر می‌دارد: «تا زمانی که به موجب تصمیم هیئت حل اختلاف یا رأی دادگاه برحسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت خود باقی می‌باشد.»^۱

در این مبحث در سه بند درصدد تطبیق عناصر شناسنامه با سه عنصر فوق هستیم.

بند اول: تنظیم توسط مأمورین رسمی

تنظیم و صدور شناسنامه توسط مأمورین سازمان ثبت احوال کشور صورت می‌گیرد. براساس ماده واحده قانون تبدیل ثبت احوال کل کشور به سازمان ثبت احوال کشور مصوب ۱۳۵۲/۱۲/۲۵ از تاریخ تصویب این قانون، عنوان ثبت احوال کل کشور به سازمان ثبت احوال کشور تبدیل می‌شود. سازمان ثبت احوال کشور وابسته به وزارت کشور است و رئیس آن سمت معاونت وزارت کشور را خواهد داشت. (تبصره ۱ قانون فوق الذکر)

جدا از مرحله تنظیم سند، بعد از صدور سند نیز به موجب تبصره ۴ ماده ۳۶ ق.ث.ا. سایر نهادها و سازمانها اعم از دولتی و یا خصوصی به استثنای سازمان ثبت احوال کشور، دفاتر اسنادرسمی ازدواج و طلاق، نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج از

۱. ماده ۴۷ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۹: «مندرجات دفاتر ولادت و فوت و اسنادی که بر طبق آن صادر می‌شود و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در دفاتر اسناد رسمی معتبر خواهد بود مگر آنکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود - سایر اسناد سجلی که بر طبق مقررات قانون با تشریفات مذکور در بالا تنظیم شده نیز اسناد رسمی است ولکن در مقابل اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود.»

کشور، اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل و اداره کل انتخابات، حق نقش مهر و درج هیچ‌گونه مطلب و یا آثار دیگری روی شناسنامه را ندارند. بنابراین به استثنای اظهارات سازمان‌های منصوص در حدود قانونی، سایر مطالبی که توسط سایر اشخاص در حین صدور یا بعد از صدور شناسنامه در آن درج می‌شود از اعتبار سند رسمی برخوردار نخواهند بود.

بند دوم: در حدود صلاحیت مأمور

براساس ماده ۳۶ ق.ت.ا. شناسنامه از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و از جمله دارای مشخصات و اطلاعات زیر می‌باشد:

- نام و نام خانوادگی مأمور تنظیم کننده سند و امضای مأمور صدور و مهر اداره؛ تاریخ تنظیم سند به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی.
- محل تنظیم سند به ترتیب حوزه، شهرستان، بخش و دهستان (روستاشهر).
- براساس بند الف ماده یک قانون ثبت احوال از جمله وظایف سازمان ثبت احوال کشور ثبت ولادت و صدور شناسنامه است.^۱ این امر از مهم‌ترین وظایف اداره ثبت احوال می‌باشد

۱. ماده یک قانون ثبت احوال وظایف سازمان ثبت احوال کشور را به قرار ذیل می‌داند:

- الف - ثبت ولادت و صدور شناسنامه.
 - ب - ثبت واقعه وفات و صدور گواهی وفات.
 - ج - تعویض شناسنامه‌های موجود در دست مردم.
 - د - ثبت ازدواج و طلاق و نقل تحولات.
 - ه - صدور گواهی ولادت برای اتباع خارجه.
 - و - تنظیم دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی.
 - ز - جمع آوری و تهیه آمار انسانی سراسر کشور و انتشار آن.
 - ح - وظایف مقرر دیگری که طبق قانون به عهده سازمان گذاشته شده است.
- در قوانین مختلف وظایف دیگری نیز به عهده این سازمان گذاشته شده است از جمله موارد زیر:
۱. شق ۲ بند ب تبصره ۱۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کشور: سازمان ثبت احوال کشور موظف است اطلاعات پایه جمعیتی کشور را به صورت برخط (on line) و یا روزانه در اختیار سازمان‌های ذی‌ربط قرار دهد.
۲. ماده ۲۰ قانون خدمت وظیفه عمومی: اداره ثبت احوال هر محل مکلف است صورت اسامی متولدین ذکور شهرستان یا بخش‌های حوزه مأموریت خود را که در سال بعد باید به وضع مشمولیت آنان رسیدگی شود، به طور تفکیک در چهار نسخه تهیه و تا اول آذر ماه هر سال به مراجعی که برای رسیدگی به امر وظیفه عمومی تعیین شده و یا خواهد شد تسلیم کند.

و ذاتاً در صلاحیت اداره ثبت قرار دارد نه در صلاحیت سایر مراجع از جمله هیئت حل اختلاف یا دادگستری.

این نکته به دفعات در آرای دیوان عالی کشور تکرار شده است. براین اساس، اگر خواسته فرد صرفاً درخواست الزام اداره فوق به صدور شناسنامه باشد رسیدگی به چنین امری طبق ماده ۳ ق.ت.ا. از موارد صلاحیت «هیئت حل اختلاف» یا «دادگاه» نبوده؛ بلکه طبق بند الف ماده یک قانون ثبت احوال از وظایف «سازمان ثبت احوال کشور» است.^۱ و^۲ در توضیح نکته فوق پرونده‌ای را با شرح بیشتر ذکر می‌کنیم:

گردش کار: در تاریخ ۱۳۷۲/۵/۳ خانم مریم... مقیم بندرعباس به عنوان قیم طفل جدیدالولادة دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال شهرستان بندرعباس با ارائه برگ استشهادیه و فتوکپی گواهی تولد نوزاد و قیم‌نامه و خلاصه فوت شوهر به خواسته صدور حکم بر الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه برای فرزند نوزاد خود به دفتر دادگاه‌های حقوقی بندرعباس تسلیم نمود. رسیدگی به موضوع به شعبه سوم دادگاه حقوقی دو بندرعباس ارجاع و پرونده به کلاسه ۷۲/۳/۵۷۸ ثبت و دادگاه به شرح رأی شماره ۱۲۲۴ - ۱۳۷۲/۱۰/۸ قرار عدم صلاحیت به اعتبار شایستگی اداره ثبت احوال بندرعباس صادر و در اجرای ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری پرونده را به دیوان عالی کشور

۱. مضمون رأی شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور به شماره ۷۲/۱۲/۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۲؛ رأی همان شعبه به شماره ۶۵/۱۸ مورخ ۱۳۷۳/۲/۱۸؛ رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۱۱/۲۳، شماره دادنامه: ۷۱۲/۳؛ «وفق بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ صدور شناسنامه جهت اشخاص از وظایف مختصه سازمان ثبت احوال کشور است». (به نقل از: بازگیر، یدالله، **صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزائی**، فردوسی، چ ۱، ۱۳۸۰).

۲. در خارج از کشور این وظیفه بر عهده «مأمورین کنسولی» می‌باشد. چه صرف‌نظر از اینکه مطابق ماده ۶ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۶۳ ثبت ولادت واقع در خارج از کشور در دفتر ثبت کل وقایع مشخصاً بر عهده مأمورین کنسولی محول شده اساساً به موجب ماده ۱۰۱ ق.م. وظایف دوایر سجل احوال، علی‌الاطلاق، در خارج از کشور به عهده مأمورین کنسولی ایران گذاشته شده و از جمله این وظایف صدور شناسنامه موضوع مواد یک و ۳۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ است. در تأیید این نظر ر.ک. به: نظریه شماره: ۱۳۳۱۰/الف ح مورخ: ۱۳۶۸/۱۱/۱۴؛ به نقل از: **مجموعه نظرات حقوقی اداره کل حقوقی ریاست جمهوری**، اداره کل قوانین و مقررات کشور، چ. دوم، بهار ۱۳۷۵، ص ۳۷۳.

ارسال نموده که به کلاسه ۷۷۱۹۲ ثبت و به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع شده است. شعبه فوق به استناد بند الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۶۳/۱۰/۱۸، ثبت ولادت و صدور شناسنامه را از وظایف مختصه اداره ثبت احوال دانسته و حکم به تأیید قرار فوق داده است.^۱

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر سازمان فوق الذکر به هر دلیل از صدور شناسنامه امتناع نماید، راهکار چه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد تنها راه الزام سازمان فوق به صدور شناسنامه، اقامه دعوی در دیوان عدالت اداری به استناد ماده ۱۱ قانون عدالت اداری باشد. زیرا که ماده فوق متضمن صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات و تظلمات نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی در قلمرو و اجرای وظایف اداری و اجرایی محوله و یا خودداری آنها از انجام وظایف و تکالیف مربوط می‌باشد.^۲

بند سوم: بر طبق مقررات قانونی

برای صدور شناسنامه، رعایت تشریفاتی لازم است که در ذیل به بیان مراحل آن خواهیم پرداخت:

الف - اعلام تولد:

اعلام کننده برحسب تبصره یک ماده ۶ ق.ث.ا.^۳ کسی است که مکلف به اعلام واقعه تولد می باشد. ماده ۹ قانون سجل احوال ۱۳۰۴/۳/۱۴ پدر و در غیاب او مادر را مکلف می‌کرد که در ظرف ده روز از تاریخ وقوع تولد، تولد را به مأمور سجل احوال اطلاع دهند.

۱. تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۲/۱۱/۱۷ شماره دادنامه: ۶۹۶/۳. (به نقل از: بازگیر، همان).

۲. دیوان عدالت اداری دادنامه شماره ۹۱۳ مورخ ۱۳۷۶/۱۸/۲۷ شعبه سوم تجدیدنظر مبنی بر اینکه الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه در صلاحیت دیوان عدالت اداری است را تأیید کرد. به تاریخ: ۱۳۷۷/۹/۲۱ شماره دادنامه: ۲۰۲ کلاسه پرونده: ۷۷/۲۳؛ رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به تاریخ: ۱۳۸۰/۱۱/۲۸، شماره دادنامه: ۳۷۵، کلاسه پرونده ۸۰/۲۳۴: «نسب شاکیان از والدین ایرانی به اثبات رسیده است و ثبت احوال مکلف به صدور شناسنامه است».

۳. تبصره ۱ - اعلام کننده کسی است که مکلف به اعلام واقعه می‌باشد و می‌تواند به شخص دیگری رسماً وکالت دهد تا از طرف او واقعه را اعلام نماید.

ماده ۳ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ محدوده افراد اعلام‌کننده را به شرح زیر گسترش داد:

« اعلام تولد طفل به عهده پدر یا سرپرست یا ولی و یا مادر به ترتیب زیر خواهد بود:

۱ - پدر طفل در صورتی که در محل حاضر باشد.

۲ - ولی یا سرپرست طفل یا خانواده‌ای که طفل در آن متولد شده است.

۳ - مادر طفل در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

۴- ماما یا پزشکی هم که حین ولادت طفل حاضر بوده است مکلف می‌باشد در ظرف یک هفته ولادت طفل را به حوزه ثبت احوال اطلاع دهد. در مورد اطفالی که در بنگاه‌های عمومی (از قبیل بیمارستان - زایشگاه - مسکین‌خانه) و زایشگاه زندان و بازداشتگاه و غیره متولد می‌شوند دادن اطلاع به عهده رئیس بنگاه خواهد بود.»

همچنین ماده ۱۶ ق.ث.ا. در مقام بیان مکلفان به اعلام تولد مقرر می‌دارد:

« اعلام و امضای سند ثبت ولادت به ترتیب به عهده اشخاص زیر خواهد بود:

۱ - پدر یا جد پدری

۲ - مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

۳ - مادر یا جد پدری که از طرف دادگاه به سمت ولایت انتخاب شده باشد. (که در

تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۴ حذف شده است)

۴ - وصی یا قیم یا امین.

۵ - اشخاصی که قانوناً عهده دار نگهداری طفل می‌باشند.

۶ - متصدی یا نماینده مؤسسه‌ای که طفل به آنجا سپرده شده است.

۷ - صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به بالا باشد.»

از تأمل در ماده فوق نکات زیر قابل استنباط است:

۱. همان‌طور که از عبارت ابتدایی صدر ماده بر می‌آید افراد مذکور در فوق به ترتیب

ذکر نام برای اعلام واقعه تولد بر یکدیگر اولویت دارند. به این معنی که در صورت وجود

پدر و انجام وظیفه از جانب او، مادر محق و مکلف به اعلام واقعه نمی‌باشد و قس علی‌هذا.

۲. هر چند علی‌الاصول هر يك از افراد فوق می‌توانند به تنهایی اقدام به اعلام ولادت نمایند اما اگر ازدواج پدر و مادر طفل به ثبت نرسیده باشد اعلام ولادت و امضای اسناد متفقاً به عهده پدر و مادر خواهد بود و هرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسر نباشد سند طفل با اعلام یکی از ابویین که مراجعه می‌کند با قید نام کوچک طرف غایب تنظیم خواهد شد. (تبصره ماده ۱۶ ق.ث.ا.)

۳. به موجب ماده ۷ ق.ث.ا. سن اعلام‌کننده نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد. با این حال، پدر و مادری که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ازدواج کرده‌اند می‌توانند ولادت یا وفات فرزند خود را اعلام نمایند.

۴. بند ۳ ماده فوق که احتمال انتصاب مادر یا جد پدری به سمت ولایت از طرف دادگاه را می‌پذیرفت در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۴ حذف شد.

۵. نکته قابل ذکر در مورد بند ۶، آنکه ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ اصلاحی ماده ۵ ق.ث.ا. مصوب هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۰، مقرر می‌دارد: «مسئولین مؤسساتی که طفل فاقد شناسنامه به آنجا سپرده شده است مکلف‌اند حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز نسبت به اعلام مراتب به اداره ثبت احوال و ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور شناسنامه طفل اقدام نمایند.»

۶. اهمیت اعلام واقعه تولد آن‌قدر اهمیت داشته است که برای آن مجازات کیفری در نظر گرفته شود. به موجب بند «الف» ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت بر خلاف واقع اظهاری نمایند به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند.

همچنین بر اساس ماده ۳ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه اشخاصی که از وظایف مقرر در ماده ۱۶ و تبصره ماده ۲۶ ق.ث.ا. خودداری کنند. علاوه بر الزام به انجام تکالیف قانونی به پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد.

ب - رعایت مهلت اعلام تولد:

ماده ۹۹۹ ق.م. مقرر می‌دارد:

«سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایرهٔ سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.»

ماده فوق تعیین مدت قانونی را واگذار به قوانین مخصوص ثبت احوال ساخته است. به‌همین منظور تبصره ماده ۱۵ ق.ث.ا. مهلت اعلام ولادت را پانزده روز از تاریخ ولادت طفل می‌داند.^۱ تعطیل رسمی آخرین روز مهلت به حساب نمی‌آید و در صورتی که ولادت در اثنای سفر زمینی یا هوایی یا دریایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که ضمانت اجرای ماده فوق چیست؟ آیا مفهوم مخالف ماده ۹۹۹ ق.م. حجت بوده و عدم اعلام ولادت در مدت معین سبب خواهد شد که شناسنامه، در عداد اسناد عادی قرار بگیرد؟

شعبه ۶ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۳۹۳-۱۳۲۷/۹/۴ بر این اعتقاد است که:

«طبق ماده ۹۹۹ قانون مدنی شناسنامه‌ای که مطابق ماده ۴ ق.ث.ا. مصوب ۱۳۱۰ در مدت ده روز از تاریخ ولادت گرفته نشده و چند سال فاصله داشته... رسمی تلقی نمی‌گردد.»^۲

برخی از اساتید حقوق بر این اعتقادند که اگر ولادت در مدت قانونی اعلام شده باشد

۱. ماده ۲ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۹: «تولد هر طفل باید در ظرف ۱۵ روز از تاریخ ولادت در شهرها به حوزه ثبت احوال محل و در دهات در صورت نبودن مأمور ثبت احوال به کدخدایان برای ثبت در دفاتر سجلی اعلام شود.»

۲. متین، احمد، مجموعه رویه قضائی (قسمت حقوقی) از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۳۰، ص. ۱۲۰.

سند هم رسمی است و هم نسبت به اشخاص ثالث معتبر است؛ در غیر این صورت، سند رسمی است اما نسبت به اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود.^۱

برخی دیگر از استادان به اطلاق ماده ۸ استناد کرده و کلیه اسناد ثبت احوال را رسمی می‌دانند و عادی دانستن سند را به صرف تأخیر غیرمنطقی می‌دانند.^۲ به نظر می‌رسد باید جانب عقیده فوق را گرفت و قید اعلام تولد در مهلت را قید غالب دانست، چه عموماً در این مهلت، تولد اعلام می‌شود؛ به این ترتیب، این قید غالب، مفهوم مخالف نخواهد داشت.^۳

ج - تصدیق پزشک یا دو نفر گواه:

به موجب ماده ۱۵ ق.ث.ا. ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای رسمی یا مؤسسه‌ای که طفل در آنجا متولد گردیده است باشد. در غیر این صورت، واقعه به تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود. به این ترتیب، در مرحله اول ثبت ولادت با تصدیق پزشک و در مرحله بعد با شهادت دو نفر امکان پذیر خواهد بود.

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج. ۴، اسلامی، ۱۳۵۷، ص. ۲۰۸.

۲. صفایی، دکتر سید حسین، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، سمت، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۴.

۳. در تأیید این نظر در فقه: آل‌الشیخ راضی، شیخ محمد طاهر، بدایة الوصول فی شرح کفایة الأصول، ج. ۴، ستاره، ج. ۱، ۱۴۲۵، صص. ۳۹ - ۴۱؛ گلپایگانی، افیاضة العوائد، ج. ۱، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰، ص. ۳۲۱؛ خوئی، أجود التقريرات، ج. ۲، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۴۱۱، ص. ۴۷۱؛ روحانی، سید محمد صادق، زبدة الأصول، ج. ۲، مدرسة الإمام الصادق، ج. ۱، ۱۴۱۲، ص. ۲۷۷؛ قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، بی‌نا، بی‌تا، ص. ۱۷۷؛ مظفر، علامه محمد رضا، اصول فقه، ج. ۱، دارالفکر، ج. ۴، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۰.

* توضیح ماهنامه «کانون»: اساساً فلسفه حقوقی داشتن شناسنامه به منظور آسان شدن احراز هویت جهت بهره‌مندی صاحب شناسنامه (صاحب سند ولادت) از حقوق و مزایای اجتماعی است که قانون در درجه اول بر پدر یا جد پدری و مادر تکلیف نموده است. لذا به نظر می‌رسد قانونگذار برای استقرار نظم عمومی برای اعلام تولد مهلت قانونی تعیین نموده و در خصوص رسمی بودن سند ولادتی که در مدت قانونی به صرف اظهار به دایرة سجل احوال صادر شده نباید تشکیک نمود (مگر اینکه خلاف آن ثابت شود) لیکن این مفهوم به نظر قانونگذار نزدیک است که در غیر این صورت، سند ولادت پس از اثبات در مراجع قانونی، رسمی خواهد بود یعنی صرف اظهار و اعلام تولد بعد از انقضای مدت قانونی، پذیرفته نیست و به هر حال، منظور از رسمی بودن، غیرقابل مخدوش شدن است.

با توجه به لحن ماده فوق (... باید... در غیر این صورت...) و نظر به ماده ۱۹ همان قانون که به موجب آن ماما یا پزشکی که در حین ولادت حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه آن به ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد،^۱ و با توجه به ماده ۱۱،^۲ اداره کل ثبت احوال استان زنجان طی نامه شماره ۱۳۶۸/۱۰/۹-۷۲۸۵/۲۳، نامه شماره ۱۳۶۸/۶/۵-۱۲۶۴ ریاست سازمان متبوع رابه واحدهای تابعه ابلاغ نموده و بر این اعتقاد بود که در مواردی که پزشک یا ماما در حین ولادت حاضر و در زایمان مداخله داشته و طبق وظیفه قانونی خود (ماده ۱۹ قانون ثبت احوال) به صدور گواهی ولادت اقدام نموده ثبت ولادت می‌بایست به استناد همان گواهی ولادت صورت گیرد و اثبات این امر از طریق شهود با قیود «منحصراً» در مناطق «دورافتاده» امکان‌پذیر دانسته بود. اما نظر فوق مورد اعتراض در دیوان عدالت اداری قرار گرفت و رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری (به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۶ شماره دادنامه ۱۰۰ کلاسه پرونده ۷۲/۴۶) به شرح زیر صادر شد:

«به موجب ماده ۱۵ ق.ث.ا. ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای رسمی یا مؤسسه‌ای که طفل در آنجا متولد گردیده است باشد در غیر این صورت واقعه به تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود. نظر به اینکه تصدیق دو نفر گواه بلاشرط در ردیف مستندات معتبر ثبت واقعه ولادت قرار گرفته است لذا قیود «منحصراً» و «دورافتاده» مندرج در بخشنامه شماره ۲۵۸/۲۳ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۹ سازمان ثبت احوال کشور که موجب حصر

۱. ماده ۳ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه: «اشخاصی که از وظایف مقرر در مواد ۱۶ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۶ و تبصره ماده ۲۶ و تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳ قانون ثبت احوال خودداری کنند علاوه بر الزام به انجام تکالیف قانونی به پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد.»

۲. دفتر ثبت کل وقایع یا وفات پس از ثبت باید به امضای اعلام‌کننده و گواهان و مأمور یا نماینده ثبت احوال برسد و مهر شود و در صورت وجود گواهی ماما یا پزشک نیازی به گواهان نخواهد بود. پس از تکمیل و امضای اسناد مزبور تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصراً به موجب مقررات این قانون خواهد بود.

مدارک لازم جهت ثبت واقعه ولادت و تضییق موارد تمسک به گواهی گواهان در این خصوص می‌باشد خلاف مدلول ماده ۱۵ ق.ث.ا. تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۱۴ ابطال می‌گردد.^۱

دو نکته قابل گفتن دیگر اینکه:

۱. بند "ج" ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰/۵/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای «ماما یا پزشکی که در مورد ولادت یا وفات گواهی خلاف واقع صادر کند» مجازات تعیین کرده است.
۲. ماده ۹ قانون سجل احوال ۱۳۰۴/۳/۱۴ شهادت افرادی را می‌پذیرد که هویت آنها از طرف نظمیه یا حکومت یا کدخدای محل تصدیق شده باشد. قانون ثبت فعلی در این مورد ساکت است و تنها به ذکر شرط سنی اکتفا کرده است. ماده ۷ مقرر می‌دارد: «سن گواه...نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد.»

د - آیا گذشت مدتی معین از تاریخ ازدواج مانع صدور شناسنامه است؟

در خصوص پرونده‌ای، وجود فاصله زیاد میان ازدواج و تاریخ تولد فرزند اداره ثبت احوال را دچار تردید در واقعیت انتساب این فرزند به والدین نمود. به همین منظور دستورالعملی (به شماره ۷۲۴۱/۳۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۴/۲۷) صادر کرد که به موجب بند ۳- آن واحدهای تابعه خود را ملزم دانست که از صدور شناسنامه جهت نوزادانی که بیش از ۵ سال از تاریخ ازدواج والدین‌شان سپری گردیده خودداری نموده و جهت احراز صحت گواهی ولادت صادره از جانب پزشک یا بیمارستان مربوطه مجدداً از مراجع مذکور استعلام به عمل آورند.

مشخص است که دستورالعمل فوق به تعبیری مخالف اصل برائت و اصل صحت است. ظاهر نیز این است که فرزندی که والدین آن در انتساب وی به خود تردید ندارند متعلق به ایشان است؛ پس اداره ثبت احوال نمی‌تواند صرفاً به دلیل تردید خود و یا وجود

۱. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، سه شنبه، سوم اسفندماه ۱۳۷۲ سال پنجاهم، ش. ۱۴۲۶۶.

مواردی خاص طی حکمی مطلق وجود فاصله میان ازدواج و تولد را به عنوان مانعی برای صدور شناسنامه تلقی کند. به ویژه آنکه سازمان ثبت احوال در اجرای بند "الف" ماده یک قانون ثبت احوال مکلف است به محض اعلام واقعه از سوی اعلام کننده بلافاصله مبادرت به صدور شناسنامه نماید و مجاز نمی باشد علاوه بر قیود قانونی، خود، شرطی دیگر برای صدور شناسنامه بیافزاید و آن را به تأخیر اندازد.

از بخشنامه فوق در دیوان عدالت اداری شکایت شد. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شرح زیر اقدام به صدور رأی نمود:

« با عنایت به بند "الف" ماده یک ق.ث.ا. مصوب ۱۳۵۵ و سایر مقررات مربوط در باب مسؤولیت سازمان ثبت احوال کشور در زمینه ثبت ولادت اشخاص و صدور شناسنامه برای آنان براساس مدارک معتبر مثبت هویت و تابعیت آنان و اینکه حکم مقرر در ماده ۴۵ قانون مزبور ناظر به تردید در هویت و تابعیت اشخاص در صورت عدم ارائه مدارک معتبر در جهت اثبات امر مزبور است، مفاد بند ۳-۱ از بخشنامه شماره ۷۲۴۱/۳۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۴/۲۷ اداره ثبت احوال تهران که فاصله ازدواج و تاریخ تولد را به مدت ۵ سال علی الاطلاق و فارغ از وجود مدارک و مستندات معتبر موجب تردید در تشخیص هویت و تابعیت اعلام داشته و به ضرورت تحقیق توسط نیروی انتظامی تأکید کرده است، مغایر اعتبار اسناد معتبر رسمی و حکم قانونگذار تشخیص داده می شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.»^۱

ه- ثبت در دفتر ثبت کل وقایع و صدور شناسنامه:

به موجب ماده ۱۳ ق.ث.ا. ولادت واقع در ایران به وسیله نماینده یا مأمور ثبت احوال و ولادت واقع در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی ایران در دفتر ثبت کل وقایع به ثبت می رسد.^۲

۱. به تاریخ: ۱۳۸۳/۱۲/۹ شماره دادنامه: ۵۹۴، کلاسه پرونده: ۸۱/۴۶۰.

۲. ماده ۱۰۰۱ ق.م.: مأمورین کنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

بر اساس تبصره ماده ۱۳ مذکور پس از ثبت ولادت اگر طفل ایرانی باشد، شناسنامه صادر و تسلیم می‌گردد و اعلامیه برای ثبت واقعه در دفتر ثبت کل وقایع صفحه مخصوص پدر و مادر به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه آنان فرستاده می‌شود و در صورتی که طفل خارجی باشد گواهی ولادت صادر و تسلیم می‌گردد.^۱

به موجب ماده ۳۶ ق.ث.ا. شناسنامه از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و دارای مشخصات و اطلاعات زیر می‌باشد:

- ۱ - آرم جمهوری اسلامی ایران.
 - ۲ - محل مخصوص انگشت نگاری و شماره کلاسمان آن.
 - ۳ - محل الصاق عکس.
 - ۴ - شماره شناسنامه.
 - ۵ - نام و نام خانوادگی و جنس دارنده آن.
 - ۶ - تاریخ تولد به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی و قمری.
- تبصره - ذکر تاریخ هجری قمری از هنگام اجرای طرح تعویض شناسنامه برای نوزادان الزامی است.
- ۷ - محل تولد به ترتیب شهرستان، بخش، دهستان (روستاشهر).
 - ۸ - نام و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ابوبین.
 - ۹ - تاریخ تنظیم سند به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی.

۱. به تاریخ: ۶/۲۵ شماره دادنامه ۵۹۷ کلاسه پرونده: ۷۹/۱۸/۳۰۲ مرجع رسیدگی شعبه ۱/۱۳۸۰۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «با توجه به اینکه مطابق مفاد دادخواست و منضمات آن همسر خواهان تبعه افغانستان می‌باشد و به موجب تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون ثبت احوال پس از ولادت برای طفل ایرانی شناسنامه صادر می‌شود و در صورتی که طفل خارجی باشد گواهی ولادت صادر می‌گردد و با توجه به اینکه مطابق بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تابعیت ایرانی فرزندی که از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد می‌شوند منوط به این است که پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی در ایران اقامت داشته باشند و چون تشریفات مرقوم در ماده ۹۷۶ قانون مدنی عملی نشده بنابراین رأی تجدیدنظر خواسته مغایر با موازین قانونی است.»

- ۱۰ - محل تنظیم سند به ترتیب حوزه، شهرستان، بخش، دهستان (روستاشهر).
- ۱۱ - نام و نام خانوادگی مأمور تنظیم‌کننده سند و امضای مأمور صدور و مهر اداره.
- ۱۲ - شماره مسلسل و سری مخصوص شناسنامه.
- ۱۳ - محل مخصوص ثبت ازدواج، طلاق، وفات همسر، ولادت فرزندان و وفات صاحب شناسنامه.
- ۱۴ - محل توضیحات.
- ۱۵ - محل مخصوص مهر انتخابات.

مبحث دوم: کارکرد شناسنامه؛ اثبات هویت و نسب

شناسنامه حاوی اطلاعاتی ناظر به شخص می باشد. از همین رو، کاربردهای وسیعی در اثبات هویت فرد می تواند داشته باشد. البته به دلیل همین اطلاعات است که شناسنامه سند محرمانه تلقی شده و به موجب ماده ۳۴ ق.ث.ا. افشای اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع و اسناد سجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذی صلاح ممنوع است.^۱

به موجب ماده ۲۳ قانون سجل احوال مصوب ۱۳۰۴/۳/۱۴ پس از یک سال از تاریخ اجرای سجل احوال در هر محل مأمورین دولتی موظفاند در موقع صدور کلیه اسناد رسمی از قبیل تعرفه انتخابات و جواز حمل اسلحه و غیره و کلیه مراجعات اشخاص به ادارات دولتی ورقه هویت مطالبه نمایند و الا مطابق ماده بیست و هفتم مجازات خواهند شد.

به هر روی شناسنامه مهمترین سند در جهت اثبات هویت اشخاص است. با این حال، در صورت فقدان آن بر اساس ماده ۴۵ ق.ث.ا. هرگاه «هویت و تابعیت» افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات «هویت» به

۱. ماده فوق در فصل پنجم قانون ثبت احوال درج شده است، فصلی که عنوان آن «ازدواج و طلاق» است. در حالی که اسناد سجلی تنها به اسناد ناظر به ازدواج و طلاق محدود نشده و محرمانه بودن این اسناد هم تنها ناظر به مورد ازدواج و طلاق نمی‌شود.

مراجعه انتظامی و برای اثبات «تابعیت» به شورای تأمین شهرستان ارجاع و در صورت تأیید طبق مقررات اقدام خواهد شد.

ماده فوق عمدتاً در ارتباط با تردید مقامات عمومی در هویت اشخاص مطرح می‌شود اما ماده ۵۰ قانون ثبت اسناد به حالتی می‌پردازد که مسؤول دفترخانه در هویت متعاملین یا طرفی که تعهد می‌کند تردید داشته باشد. در این صورت باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضوراً هویت آنان را تصدیق نموده و مسؤول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و به امضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید.

اما آیا با وجود شناسنامه نیز ماده فوق قابلیت اجرا دارد؟ یعنی اگر یکی از متعهدین شناسنامه خود را ارائه دهد آیا سردفتر می‌تواند همچنان در هویت وی تردید کرده و درخواست مدرک شناسایی دیگری (مانند شهود) بنماید؟ فی الواقع آیا با وجود سند رسمی (شناسنامه) بازهم تردید در هویت فرد، منطقی و پذیرفتنی است؟

نظر نگارنده بر این است که با وجود شناسنامه امکان تردید در هویت افراد و دل سپردن به مفاد شهادت شهود برای رفع تردید ناروا است؛ به ویژه اگر تاریخ تصویب قانون ثبت اسناد (۱۳۱۰) را با تاریخ تصویب قانون ثبت احوال (۱۳۵۵) مقایسه کنیم.

شناسنامه محتوی اطلاعاتی ناظر به هویت مدنی فرد در اجتماع می‌باشد و بیان‌کننده آن است که فردی با مشخصات خاص در جامعه وجود دارد اما شناسنامه فی حد ذاته بر وجود عینی آن فرد خاص دلالتی ندارد و تنها مشخصاتی را به صورت ذهنی و فارغ از فرد خاص موجود در عالم خارج بیان می‌کند. برای آنکه میان آن مشخصات با خود فرد تطابق برقرار باشد به «عکس» متوسل شده‌اند: به این ترتیب که عکس فرد را منضم به شناسنامه می‌کنند تا میان آن مشخصات با خود فرد ارتباط و دلالت برقرار شود. برای همین بند ۳ ماده ۳۶ ق.ث.ا. محل الصاق عکس را از جمله مشخصات و اطلاعات شناسنامه می‌داند. تبصره یک همین ماده نیز لازم می‌دارد که شناسنامه‌های نمونه جدید افرادی که به سن ۱۵ سال تمام می‌رسند باید ملصق به عکس همان سال و اثر انگشت و کلاسمان

انگشت‌نگاری صاحب آن باشد. همچنین به موجب تبصره ۲ همان ماده شناسنامه اولیه باید در سی سالگی تمام با عکس همان سال صاحب آن تجدید شود. صاحب شناسنامه پس از رسیدن به سن سی سال مکلف است ظرف مدت یک سال برای تجدید آن مراجعه نماید. در واقع به وسیله همین عکس است که میان مشخصات کتبی موجود در شناسنامه با فرد موجود در عالم خارج که دارای آن مشخصات است رابطه دلالت برقرار شده و صاحب آن شناسنامه مشخص می‌گردد.

دقیقاً به همین دلیل در زمانی که بر شناسنامه فرد عکسی الصاق نشده است احتمال اینکه شناسنامه آقای الف برای آقای ب به کار رود و مشخصات آقای الف به عنوان مشخصات آقای ب تلقی گردد افزایش می‌یابد. عموماً این امر در زمانی اتفاق می‌افتد که فرد در سنین کودکی فوت می‌کند. والدین به جای ابطال شناسنامه، آن را برای فرزند دیگر خود به کار می‌برند؛ به این ترتیب فرزند دوم صاحب شناسنامه‌ای می‌شود که با مشخصاتی که وی باید می‌داشت (مانند نام) و یا دارد (مانند تاریخ تولد) تطابق نخواهد داشت. این امر منجر به تشکیل پرونده‌های مختلف گردیده است که در این قسمت به آنها خواهیم پرداخت.

۱. خانم الف در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲ دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال اردبیل به شعبه اول دادگاه حقوقی یک اردبیل تقدیم و توضیح داده است که متولد ۱۳۴۷/۶/۹ می‌باشم ولی والدینم پس از فوت فرزند دیگرشان با همین نام شناسنامه متوفا را به اینجانب اختصاص داده‌اند. لذا تقاضای ابطال شناسنامه یاد شده و اصدار با تاریخ تولد ۱۳۴۷/۶/۹ دارم.

مرجع رسیدگی از شهود خواهان تحقیق و با لحاظ مدلول گواهی پزشکی نظر به صحت دعوی، رأی صادر نموده که مورد تجدیدنظرخواهی ثبت احوال واقع و اسناد را رسمی و شهود را تلقینی و رأی را خلاف قانون دانسته است. پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شد و به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود که این شعبه چنین رأی

می‌دهد؛

«اعتراض اداره تجدیدنظرخواه نسبت به دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه حقوقی یک اردبیل وارد است زیرا اولاً خواهان مدعی است دقیقاً در تاریخ ۱۳۴۷/۶/۹ متولد شده و بر اثبات این ادعا به گواهی گواهان استناد کرده لیکن سه نفر گواهان تعرفه شده از جانب مشارالیه‌ها که در محضر دادگاه بیان شهادت نموده‌اند ادعای خواهان را در زمینه تولد در تاریخ فوق تأیید نکرده‌اند و اجمالاً و به نحو غیرقاطع و مبنی بر تردید سن خواهان را حدود بیست سال اظهار کرده‌اند که گواهی آنان با لحاظ مواد ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ق.م. مثبت ادعای خواهان نمی‌باشد، ثانیاً خواهان مدعی است شناسنامه به خواهر فوت شده‌اش تعلق داشته در صورتی که به دلالت مندرجات فتوکی شناسنامه، خواهان اخیراً به منظور تعویض شناسنامه‌اش به اداره ثبت احوال محل مراجعه و ضمن تسلیم درخواست نامه و عکس و شناسنامه قدیمی و ضمن تأیید این مطلب که شناسنامه به خودش تعلق دارد تعویض آن را تقاضا کرده و اداره ثبت احوال هم با احراز صحت تقاضا در اجرای مواد ۴۳ و ۴۶ ق.ت.ا. اصلاحی ۶۳/۱۰/۱۸ شناسنامه از نوع جدید ملصق به عکس شخص خواهان صادر و به وی تسلیم کرده است لذا ادعای خواهان با اقرار و تأیید مشارالیه‌ها در محضر ثبت احوال منافات دارد. بنا به مراتب دادنامه تجدیدنظرخواسته که خلاف موازین مصرح در مواد ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۸۷ صدور یافته به استناد ماده ۶ قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها نقض می‌شود و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع می‌گردد.»^۱

۱. تاریخ رسیدگی ۱۳۷۲/۱۰/۲۸ شماره دادنامه: ۶۶۷/۳ به نقل از: بازگیر، یداله، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، ادله اثبات دعوی، ج. ۱، گیتی، ۱۳۸۰؛ در پرونده کلاسه: ۷۲/۸۰۸/۳ که وقایع آن مشابه وقایع پرونده مذکور در متن می‌باشد، شعبه سوم دیوان عالی کشور چنین رأی صادر می‌کند: «اولاً به شرح متن دادخواست و مندرجات صورت جلسه مورخه... خواهان مدعی است دقیقاً در تاریخ پانزدهم مردادماه ۱۳۴۵ متولد گردیده و بر اثبات این ادعا به شهادت شهود استناد نموده، لیکن هیچ یک از سه نفر گواهان که در جلسه... ادای شهادت نموده‌اند ولادت خواهان را به نحوی که ادعا کرده یعنی در تاریخ پانزدهم مردادماه ۱۳۴۵ تصدیق و تأیید نکرده‌اند. لذا شهادت شهود غیرقاطع و غیرمنجز و به نحو تردید و تشکیک اظهار شده و با این قسمت از ادعای خواهان مطابقت ندارد. بنابراین و با عنایت به مواد ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ قانون مدنی شهادت این گواهان مؤثر در اثبات دعوی نمی‌باشد، ثانیاً... ثالثاً مندرجات قسمت توضیحات»

ملاحظه می‌شود که استدلال شعبه بر دو نکته زیر استوار است:

شهود خواهان در مورد تاریخ دقیق تولد خواهان متفق القول نمی‌باشند. در حالی که به نظر می‌رسد عدم اتفاق شهود در این مورد از مصادیق ماده ۱۳۱۸ ق.م.می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد: «اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.»

خواهان از شناسنامه به مدت مدیدی استفاده کرده که نشان‌دهنده اقرار فرد بر تعلق شناسنامه به خود می‌باشد. این در حالی است که ادعای فعلی وی مبنی بر عدم تعلق شناسنامه انکار بعد اقرار محسوب می‌شود که علی القاعده پذیرفتنی نیست.

در پرونده زیر دادگاه بدوی هر دو استدلال را مورد نقد قرار داده است:

خواهان در شعبه ۷۶ دادگاه عمومی تهران به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته ابطال شناسنامه فعلی خود و صدور شناسنامه جدید اظهار داشته است که با فوت خواهرش در سنین کودکی و پیش از تولد وی، والدین او شناسنامه مذکور را ابطال نکرده و آن را به مشارالیه اختصاص داده‌اند و در جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود و همچنین نظریه پزشکی قانونی استناد کرده است.

دادگاه چنین رأی صادر کرد:

« نظر به توضیحات خواهان در دادخواست به اینکه شناسنامه مورد تقاضای ابطال متعلق به خواهر متوفا بوده که والدینش پس از فوت خواهرش ابطال نموده‌اند و آن را به وی که پنج سال بعد از فوت خواهرش متولد گردیده اختصاص داده‌اند و نظر به اینکه شهود جملگی اظهارات خواهان را تأیید نموده‌اند و اظهارات شهود مفاداً واحد و یقین‌آور می‌باشد و نظر به اینکه دفاعیات خوانده مبنی بر اینکه استفاده طولانی خواهان از شناسنامه

۱ شناسنامه شماره... به نام... که خواهان مدعی است به خواهر متوفیه‌اش تعلق داشته است مشعر است بر اینکه در سال ۱۳۶۹ برحسب تقاضای صاحب سند نام خانوادگی او از "الف" به "ب" تغییر یافته است و این مطلب مدلل می‌دارد که خواهان در سال ۱۳۶۹ قبول کرده که شناسنامه شماره... به خودش تعلق دارد.» بازگیر، یداله، علل نقض آرا حقوقی در دیوان عالی کشور، ققنوس، چ. ۱، ۱۳۷۶، صص. ۱۷۵-۱۷۶.

دلالت بر تعلق واقعی شناسنامه به وی می‌نماید مستدل نیست و نظر به اینکه نظر پزشک کارشناس مورد انتخاب دادگاه نیز در تأیید صحت ادعای خواهان در مورد سن واقعی وی می‌باشد دعوی مطروحه محمول بر صحت تلقی و مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴ ق.ث.ا. حکم بر ابطال شناسنامه شماره ۵۶۱ صادره از حوزه ۱۶ تهران به نام سکینه و صدور شناسنامه مجدد به تاریخ تولد ۱۳۴۲/۱۲/۱۹ با حفظ سایر مشخصات شناسنامه باطله صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادر حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی می‌باشد.»^۱

با این حال شعبه ۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران در تجدید نظر خواهی از رأی فوق‌الذکر نظر دادگاه را نپذیرفته و چنین رأی داده است:

«شهادت شهود با توجه به اینکه در سال ۱۳۳۷ طفل غیر ممیز ۵ ساله و ۷ ساله بوده‌اند از نظر دادگاه حجیت ندارد و نمی‌تواند قابل قبول باشد... همچنین نامبرده پس از سال‌ها استفاده کردن از همین شناسنامه، همین شناسنامه را متعلق به خود دانسته و با دادن عکس به اداره ثبت احوال متقاضی تعویض شناسنامه‌اش شده و عکس وی بر روی شناسنامه جدید الصاق و به وی تحویل شده و مدت ده سال دیگر بازهم از همین شناسنامه استفاده کرده و هیچ‌گاه منکر تعلق شناسنامه به خودش نشده اما اکنون دلایلی که مبنی بر فوت خواهرش باشد در جهت اثبات ادعایش ارائه نداده و به نحوه فوت و محل دفن خواهر ادعایی هم اشاره نکرده است بنا به مراتب فوق از نظر دادگاه تعلق شناسنامه شماره ۵۶۱ حوزه ۱۶ تهران به تجدید نظر خوانده محرز و مسلم است و سند مذکور طبق ق.ث.ا. و ماده ۱۲۸۷ ق.م. در زمره اسناد رسمی است که با هر دستاویز و انگیزه‌های شخصی نباید خدشه دار شود بنا به مراتب یاد شده تجدید نظر خواهی اداره ثبت احوال تهران نسبت به دادنامه تجدید نظر خواسته به شماره ۱۷۹۳ - ۱۳۷۵/۹/۲۹ صادره از شعبه ۷۶ دادگاه عمومی تهران وارد است.»^۲

۱. تاریخ صدور دادنامه: ۱۳۷۵/۹/۲۹ دادنامه: ۱۷۹۳ - ۱۳۷۵/۹/۲۹.

۲. شماره دادنامه: ۱۹۲۰ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۸. بازگیر، یداله، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، ادله اثبات دعوی، ج. ۱، گیتی، ۱۳۸۰.

در نقد رأی فوق این اشکال وارد است که وجود شرایط اعتبار شهادت در زمان شهادت دادن معتبر است نه در زمان تحمل شهادت. پس صغر سن در زمان تحمل شهادت نمی‌تواند مانع حجیت شهادت باشد.^۱

۲. شعبه ۱۸۷ دادگاه عمومی تهران در موضوعی مشابه با توجه به مشکلات ایجاد شده برای خواهان و با توجه به مؤدای گواهی گواهان تعرفه شده در پرونده که متفقاً صحت ادعای خواهان را تأیید نموده‌اند و با عنایت به نظر کارشناس و پزشک منتخب پرونده که قدر متیقن سن وی را حدود ۲۸ ساله اعلام نموده‌اند نتیجتاً ادعای خواهان را محمول به صحت تشخیص و مستنداً به ماده ۴ ق.ت.ا. حکم به ابطال سند سجلی شماره ۵۶۵۹ به تاریخ تولد ۱۳۴۲/۱۱/۱ صادره از حوزه ۱۲ تهران و صدور شناسنامه جدید به تاریخ تولد ۱۳۴۶/۱۱/۱ خورشیدی با همان مشخصات و مندرجات صادر و اعلام می‌دارد^۲ شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز حکم به تأیید و استواری دادنامه شماره ۱۲۲۳ مورخ ۱۳۷۴/۹/۶ صادره از شعبه ۱۸۷ دادگاه عمومی تهران صادر و اعلام می‌گردد.^۳

نتیجه

در این مقاله عناصر شناسنامه با عناصر يك سند رسمی تطبیق داده شد. شناسنامه سندی است که توسط مأمور صالح در حدود قانونی تنظیم می‌شود، لذا سندی رسمی محسوب می‌گردد. مهم‌ترین کارکرد این سند نیز اثبات هویت فرد می‌باشد. لذا تردید در هویت اشخاص با وجود شناسنامه منطقی نیست. از طرف دیگر، این حق هر فرد است که شناسنامه‌ای مختص به خود داشته باشد. بنابراین اگر فرد اثبات نماید که شناسنامه مورد استفاده‌اش متعلق به وی نمی‌باشد نپذیرفتن ادعای وی غیرمنطقی خواهد بود.^۴

۱. شهید اول، *لمعه دمشقیه*، ج ۱، چ. قدس، چ. ۱، ۱۴۱۱، ص. ۱۸۷: «والمعتبر فی الشروط وقت الاداء لا وقت التحمل».

۲. به تاریخ پرونده کلاسه ۷۴/۱۸۷/۴۵۶ شماره دادنامه ۱۲۲۳-۱۳۷۴/۹/۶.

۳. تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۱ کلاسه ۷۴/۵۶۱ دادنامه ۴۷۴.

۴. *توضیح ماهنامه «کانون»*: بر نگارنده محترم یا دیگر اندیشمندان حقوقی و پژوهشگران است که از همین منظر در باب احراز هویت افراد به ماهیت و کارکرد «کارت شناسایی ملی» پرداخته شود تا تفاوت‌ها و تمایزهای اصلی شناسنامه و کارت شناسایی ملی بهتر و دقیق‌تر تبیین شود.

فهرست منابع

فارسی:

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج. ۴، اسلامیه، ۱۳۵۷.
۲. بازگیر، یدا،... صلاحیت و احکام راجع به آن، در امور مدنی و جزائی، فردوسی، چ ۱، ۸۰.
۳. بازگیر، یدا،... علل نقض آرا حقوقی در دیوان عالی کشور، ققنوس، چ ۱، ۱۳۷۶.
۴. صفایی، دکتر سید حسین، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، سمت، ۱۳۸۲.
۵. متین، احمد، مجموعه رویه قضائی (قسمت حقوقی) از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۳۰.

عربی:

۶. آل الشیخ راضی، شیخ محمد طاهر، بدایة الوصول فی شرح کفایة الأصول، ج ۴، ستاره، چ ۱، ۱۴۲۵.
۷. گلپایگانی، افاضه العوائد، ج ۱، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰.
۸. خوئی، أجدود التقريرات، ج ۲، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۴۱۱.
۹. روحانی، سید محمد صادق، زبده الأصول، ج ۲، مدرسه الإمام الصادق، چ ۱، ۱۴۱۲.
۱۰. شهید اول، لمعه دمشقیه، ج ۱، چ. قدس، چ ۱، ۱۴۱۱.
۱۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، بی ناشر، بی تا.
۱۲. مظفر، علامه محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، دارالفکر، چ ۴، ۱۳۸۵.

وظایف دفاتر اسناد رسمی در قانون مالیات‌های مستقیم با تأکید بر مواد ۳۵ و ۱۸۷

محمد عظیمیان^۱

مقدمه

دفاتر اسناد رسمی در طول بیش از ۷۰ سال از تاریخ تشکیل، در اجرای صلاحیت اختصاصی تنظیم و ثبت اسناد با وضع قوانین گوناگون و طبعاً تکالیف ناشی از مقررات مصوب مواجه بوده‌اند، تکالیفی که هرچند بعضاً دارای مبنای قانونی بوده لیکن در رونق کار دفاتر اثرگذاری‌های متفاوتی داشته است.

از جمله قواعد و مقرراتی که بدون اغراق بیشترین تأثیر را با عنایت به پیشینه طولانی، در امر تنظیم و ثبت سند داشته و حتی به اعتقاد حقوق‌دانان اخذ مالیات یکی از اهداف ثبت اسناد و املاک معرفی گردیده، قوانین مالیاتی است. قوانینی که شاید در گذر زمان دچار افت و خیزهای فراوانی شده اما در طول این دوران با شدت و ضعف‌هایی باعث تحمیل تکالیف متعددی به دفاتر اسناد رسمی گردیده است.

در حال حاضر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ و اصلاح موادی از آن

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۶۴۸ تهران و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

مصوب ۱۳۷۱/۲/۷ و ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ دفاتر اسناد رسمی را مکلف نموده تا قبل از تنظیم و ثبت اسناد معاملات موضوع فصل چهارم از باب دوم (مالیات بر ارث) و فصول اول و ششم از باب سوم (مالیات بر درآمد املاک) و (مالیات درآمد اتفاقی) مراتب را با شرح و مشخصات کامل و چگونگی نوع و موضوع معامله مورد نظر به اداره امور مالیاتی مربوطه اعلام و پس از کسب گواهی انجام معامله، مبادرت به اقدام نمایند.

این مقاله در نظر دارد با مذاقه در مواد ۳۵، ۵۹، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم، بدو تکالیف دفاتر اسناد رسمی را به عنوان مبحث اول و سپس با عنایت به قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی، حذف برخی از موارد تکلیفی را به عنوان مبحث دوم، مورد بررسی قرار دهد.

مبحث اول: وظایف دفاتر در مقررات مالیاتی

دفاتر اسناد رسمی به لحاظ فراگیری و سابقه تشکیل نقشی به‌سزا در وصول مالیات‌ها و اجرای قوانین مالیاتی دارند. به همین دلیل در قوانین مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم تکالیف متعددی برای دفاتر مقرر و معین گردیده است لیکن موضوع این مبحث صرفاً تکالیف مورد نظر قانون مالیات‌های مستقیم بوده و سایر موارد از آن خروج موضوعی دارند. منشأ و عنصر قانونی این تکالیف، ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم است که مقرر می‌دارد: در کلیه مواردی که معاملات موضوع فصل چهارم از باب دوم و همچنین فصول اول و ششم از باب سوم این قانون به موجب اسناد رسمی صورت می‌گیرد صاحبان دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند قبل از ثبت و یا اقاله یا فسخ سند معامله مراتب را با شرح و مشخصات کامل و چگونگی نوع و موضوع معامله مورد نظر به اداره امور مالیاتی محل وقوع ملک و یا محل سکونت مؤدی حسب مورد اعلام و پس از کسب گواهی انجام معامله اقدام به ثبت یا اقاله یا فسخ سند معامله حسب مورد نموده و شماره مرجع صدور آن را در سند معامله قید نمایند.

گفتار اول: معاملات موضوع فصل چهارم از باب دوم

فصل چهارم از باب دوم قانون مالیات‌های مستقیم، ۲۷ ماده را به موضوع «مالیات بر ارث» اختصاص داده است که ماده ۳۵ قانون مذکور در خصوص تکالیف ادارات ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی، مقرر داشته: «ادارات ثبت اسناد و املاک موقعی که مال غیرمنقول را به اسم وراثت یا موصی‌له ثبت می‌نمایند همچنین کلیه دفاتر اسناد رسمی در موقعی که می‌خواهند تقسیم‌نامه یا هر نوع معامله وراثت راجع به ماترک را ثبت کنند باید گواهی‌نامه حوزه مالیاتی صلاحیتدار را مبنی بر عدم شمول مالیات یا اینکه مالیات متعلق کلاً پرداخت یا ترتیب یا تضمین لازم برای پرداخت آن داده شده است، مطالبه نمایند و قبل از ارائه این گواهی‌نامه مجاز به ثبت نیستند».

الف - ادارات ثبت اسناد و املاک

ثبت اموال غیرمنقول به اسم وراثت یا موصی‌له مستلزم اخذ گواهی‌نامه اداره امور مالیاتی صلاحیتدار است که ادارات ثبت اسناد و املاک قبل از اخذ گواهی مربوطه از ثبت اموال غیرمنقول (ماترک متوفا) به نام مشارالیه منع گردیده‌اند.

مطابق ماده ۱۰۵ آیین‌نامه قانون ثبت^۱ و مواد ۱ و ۲ و ۵ آیین‌نامه ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی،^۲ ۳^۳ اخذ گواهی‌نامه انحصار وراثت در مورد سهم‌الارث و در صورتی که

۱. «در مورد انتقال ملک به ورثه باید بعد از احراز انحصار وراثت و سمت ورثه نسبت به مورث خلاصه مفاد و شماره گواهی‌نامه دادگاه راجع به حصر وراثت در ملاحظات دفتر قید و در زیر ثبت اولیه ملک به نام وراثت نسبت به سهام آنها ثبت شود ...»

۲. ماده ۱: در موقعی که از طرف ورثه یا موصی‌له یا وصی بر اموال درخواست شود ملکی که در دفتر املاک به نام مورث ثبت شده است به نام ورثه یا موصی‌له یا به عنوان وصیت ثبت گردد به ترتیبی که در مواد بعد مذکور است رفتار خواهد شد.

۳. ماده ۲: هرگاه در ورثه انحصار وراثت که به اداره ثبت اسناد و املاک داده می‌شود عدّه ورثه و سهام هر یک از آنها معین شده و وصیت‌نامه نیز که مطابق قانون امور حسبی بتوان به آن ترتیب اثر داد به اداره ثبت تسلیم نشده و قبلاً هم وصیتی نشده باشد حصه هر یک از ورثه از ملک به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت توافق حاصل شده باشد ثبت می‌شود.

وصیت‌نامه‌ای ابراز گردد تصدیقی مبنی بر ابراز وصیت‌نامه در موعد مقرر و قابل ترتیب اثر بودن آن از دادگاه به صورت مستقل و در غیر این صورت اخذ گواهینامه انحصار وراثت که در آن به وصیت‌نامه و قابل ترتیب اثر بودن آن اشاره گردیده باشد الزامی است.

علاوه بر آن قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۳۸ ق.م.م.^۱ شرط اعتبار وصیت‌نامه ابرازی و در ماده ۱۸۳ همان قانون کیفیت انتقال ملک به وسیله اداره ثبت را مورد اشاره و مقرر نموده است که، وصیت‌نامه قبل از اخذ گواهی حوزه مالیاتی قابلیت ترتیب اثر نداشته و انتقال ملک توسط اداره ثبت منوط به اخذ مفصاحساب از اداره امور مالیاتی ذی‌صلاح و ذکر شماره آن در سند انتقال می‌باشد».

ب - دفاتر اسناد رسمی

طبق قسمت اخیر ماده ۳۵ ق.م.م. ثبت تقسیم‌نامه یا هر نوع معامله وراثت راجع به ماترک، در دفاتر اسناد رسمی مشروط به ارائه گواهینامه اداره امور مالیاتی گردیده است. برخلاف عبارات صدر ماده که صلاحیت ادارات ثبت اسناد و املاک را به ثبت مال غیرمنقول به اسم وراثت یا موصی له محدود نموده است، به دلیل صلاحیت عام دفاتر اسناد رسمی در تنظیم و ثبت اسناد، ثبت تقسیم‌نامه نسبت به ماترک و سایر معاملات وراثت در حال حاضر منوط به اخذ گواهی مربوطه می‌باشد.

این قسمت از ماده ۳۵ ق.م.م. در بردارنده دو نکته اساسی است: نخست اینکه برخلاف مواردی که دفاتر اسناد رسمی قبل از «تنظیم سند»^۲ به اخذ گواهی از مراجع ذی صلاح مکلف گردیده‌اند، اخذ گواهی مالیات بر ارث، صرفاً در مرحله «ثبت سند» ضروری است و دوم اینکه معاملات موضوع این ماده از جنس معاملات ناقله است و معاملات به معنای

۱. منظور قانون مالیات‌های مستقیم است.

۲. ماده یک قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی: «دفاتر اسناد رسمی موظف‌اند با رعایت بندهای زیر پس از دریافت دلایل مالکیت و پاسخ استعلام از اداره ثبت محل به منظور تطبیق سند با دفتر املاک و اعلام وضعیت ثبتی (حسب مورد) و عدم بازداشت نسبت به «تنظیم سند» انتقال عین اراضی و املاک اقدام نمایند.

عام را شامل نمی‌گردد.

گفتار دوم: معاملات موضوع فصل اول از باب سوم

باب سوم قانون مالیات‌های مستقیم با عنوان «مالیات بر درآمد» و فصل اول آن در تقسیمات کتاب قانون، «مالیات بر درآمد املاک» نام نهاده شده است. این فصل مشتمل بر مواد ۵۲ تا ۸۱ قانون مالیات‌های مستقیم و ناظر به معاملات عین و منافع املاک می‌باشد.

به عبارت دیگر، تنظیم و ثبت اسناد مربوط به انتقال حقوق اشخاص نسبت به املاک،^۱ اجاره^۲، رهن تصرف^۳، نقل و انتقال قطعی املاک^۴ (به استثنای نقل و انتقال بلاعوض)^۵ وفق تکالیف مقرر در این فصل، مستلزم اخذ گواهی مالیاتی است. در حال حاضر، از تکالیف موضوع این فصل به جز قسمتی از تکلیف موضوع مواد ۵۳ و ۵۹ ق.م.م. (آن هم به اعتقاد اقلیتی از همکاران دفاتر) با عنایت به تصویب قوانین و مقررات لاحق سایر تکالیف منتفی گردیده است.^۶

گفتار سوم: معاملات فصل ششم از باب سوم

«مالیات درآمد اتفاقی» عنوانی است که قانونگذار برای فصل ششم از باب سوم قانون مالیات‌های مستقیم انتخاب نموده است. مطابق مواد قانونی این فصل، معاملات محاباتی (صلح و هبه) انتقالات بلاعوض و صلح به شرط عمری^۱ و وصیت با رعایت قواعد سهم‌الارث، مشمول مالیات درآمد اتفاقی به نرخ مقرر در ماده ۱۳۱ همین قانون می‌باشد.

۱. ماده ۵۲ ق.م.م.

۲. ماده ۵۳ ق.م.م.

۳. ماده ۵۳ ق.م.م.

۴. ماده ۵۹ ق.م.م.

۵. ماده ۶۳ ق.م.م.

۶. ماده ۵۳ - ... در رهن تصرف، رهن طبق مقررات این فصل مشمول مالیات خواهد بود. ماده ۵۹ - نقل و انتقال قطعی املاک به مأخذ ارزش معاملاتی و به نرخ ۵ درصد و همچنین انتقال حق واگذاری محل به مأخذ وجوه دریافتی مالک یا صاحب حق و به نرخ ۲ درصد در تاریخ انتقال از طرف مالکان عین و یا صاحبان حق مشمول مالیات می‌باشد.

صلح با شرط خیار و هبه با حق رجوع موضوع ماده ۱۲۱ ق.م.م. همچنین صلح به شرط عمری (صلح مالی که منافع آن مادام‌العمر یا برای مدت معین به مصالح یا شخص ثالث اختصاص داده می‌شود) موضوع ماده ۱۲۲ ق.م.م. عمده اسناد فصل ششم است که در ثبت آن استعلام از حوزه مالیاتی ذی‌ربط و اخذ گواهی مربوطه الزامی است. تفاوت عمده معاملات موضوع این فصل با معاملات موضوع فصل اول، نرخ مالیات مربوطه است. چرا که مالیات معاملات فصل اول به لحاظ مغایرتی بودن از مأخذ ارزش معاملاتی املاک (ماده ۶۴ ق.م.م) و مالیات معاملات فصل ششم به دلیل مسامحه‌ای بودن به نرخ مالیات بر درآمد (ماده ۱۳۱ ق.م.م) محاسبه و وصول می‌گردد.

مبحث دوم: مقررات لاحق و رفع تکالیف

هرچند در مواد مختلف قانون مالیات‌های مستقیم، معاملات متعدد اشخاص مشمول مالیات تلقی و کیفیت وصول و نرخ آن مورد اشاره قرار گرفته است لیکن تکلیف اجرای مقررات مالیاتی در خصوص دفاتر اسناد رسمی ناظر به ماده ۱۸۷ ق.م.م. بوده که در صورت اخذ گواهی موضوع این ماده، تحمیل اخذ سایر گواهی‌ها به دفاتر فاقد وجاهت قانونی و در صورت درخواست متعاملین، تنظیم و ثبت سند بدون اخذ هرگونه گواهی مطابق موازین قانونی است.

در این مبحث رفع تکالیف دفاتر اسناد رسمی به صورت جزئی و کلی در دو گفتار ۱ - ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم و رفع قسمتی از وظایف دفاتر ۲ - قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و لغو تکالیف مقرر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: گواهی موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م.

مطابق ماده ۱۸۷ ق.م.م، ثبت، اقاله یا فسخ معاملات وراثت نسبت به ماترک متوفا (معاملات فصل چهارم از باب دوم) پس از اخذ گواهی از اداره امور مالیاتی محل وقوع ملک یا محل سکونت مؤدی امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر تکلیف دفاتر اسناد رسمی در ثبت معاملات وراثت، ناظر به اخذ گواهی موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. و نتیجتاً با اخذ این

گواهی، تکلیف دیگری از جمله رعایت ماده ۳۵ ق.م.م. قابل تصور نمی‌باشد. چرا که اولاً: ماده ۱۸۷ ق.م.م. لاحق بر ماده ۳۵ ق.م.م. و آخرین اراده قانونگذار است که طی آن مراجع مالیاتی مکلف به بررسی تمامی موارد فصول سه‌گانه از ابواب دوگانه قانون مالیات‌های مستقیم گردیده و صدور گواهی نشان‌دهنده عمل به تکلیف قانونی است. ثانیاً تکرار موضوع مشابه در قانون واحد از نظر قانون‌نویسی اصولی و منطقی نیست و قانونگذار حکیم با پرهیز از این وضعیت، تکلیف مالیات بر ارث را نیز در ماده قانونی اخیرالتصویب معین نموده است. ثالثاً به نظر می‌آید ماده ۳۵ ق.م.م. اختصاص به ادارات ثبت اسناد و املاک داشته باشد، زیرا تکلیف اخذ گواهی موضوع این ماده در ماده قانونی دیگری تعیین نگردیده، برخلاف دفاتر که در ماده ۱۸۷ ق.م.م. به اخذ همین گواهی مکلف گردیده‌اند. رابعاً صرف‌نظر از رفع تکلیف اخذ گواهی مالیات بر ارث به صورت مستقل (در حالتی که گواهی موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. صادر شده)، تکلیف اخذ گواهی مالیاتی در تنظیم تقسیم‌نامه که به نحو استقلال مورد تأکید ماده ۳۵ ق.م.م. می‌باشد، توسط دیون عدالت اداری طی دادنامه شماره ۵ مورخ ۱۳۸۶/۱/۱۹ لغو گردیده است.

بنابراین صدور مفاصاحساب موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. مؤید اخذ مالیات‌های فصول سه‌گانه و نتیجتاً اجرای تکالیف مقرر توسط حوزه‌های محترم مالیاتی است و نهایتاً در صورت ارائه گواهی مربوطه و تنظیم سند براساس آن، تکلیف دیگری از جمله اخذ گواهی مالیات بر ارث متوجه دفترخانه نخواهد شد.

گفتار دوم: قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

بدون تردید یکی از اهداف اساسی و عمده قانونگذار در تصویب قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی حذف استعلامات غیرضروری به منظور ایجاد انگیزه برای اشخاص جهت ثبت رسمی معاملات املاک خود در دفاتر اسناد رسمی است. تکالیفی که با پراکندگی در قوانین و مقررات مختلف سد راه اشخاص در مراجعه به دفاتر اسناد رسمی و مانع انجام مأموریت خاص دفاتر در تنظیم اسناد مراجعین و بهره‌مندی حاکمیت از نتایج و

آثار میمون آن گردیده بود.

قانونگذار با آگاهی از وضعیت موجود و برای رسیدن به وضعیت مطلوب در مواد اول و هشتم قانون مورد بحث، تکلیف اشخاص، دفاتر و مراجع ذی ربط را در موضوع انتقال عین اراضی و املاک مشخص نمود. از یک سو با تعیین دقیق استعلامات ضروری و محدود نمودن آنها به موارد مذکور در ماده یک، و از دیگر سو با لغو کلیه قوانین و مقررات مغایر ترتیبی مقرر نمود تا در صورت درخواست متعاملین، تنظیم اسناد غالب املاک با اخذ فقط یک پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک مربوطه میسر گردد.

این دیدگاه بدون تردید بیشترین توجه را در سامان بخشیدن به تکالیف دفاتر اسناد رسمی در اجرای قوانین مالیاتی داشته، چرا که استعلام از حوزه‌های مالیاتی به هنگام تنظیم غالب اسناد تکلیف دفاتر تلقی و قانونگذار با آسیب‌شناسی همه‌جانبه، تکالیف این بخش و به ویژه تکالیف موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. را تعدیل یا رفع نموده است تا جایی که گروه زیادی از مخاطبان و مجریان قانون نظر به لغو آن دارند.

این اعتقاد با عنایت به عنوان قانون (تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی) و عمومیت بند "ج" ماده یک که مقرر داشته «دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند هنگام نقل و انتقال عین املاک، مفصاحساب مالیاتی و بدهی موضوع ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ را از انتقال‌دهنده مطالبه و شماره آن را در سند تنظیمی قید نمایند مگر اینکه انتقال‌گیرنده ضمن سند تنظیمی متعهد به پرداخت بدهی احتمالی گردد که در این صورت متعاملین نسبت به پرداخت آن مسؤولیت تضامنی خواهند داشت.» کاملاً منطقی است.

مطابق بند "ج" ماده یک ق.ت.ت.ا، متقاضیان ثبت اسناد انتقال عین اراضی و املاک دو گروه‌اند: نخست کسانی که در ثبت اسناد خود مایل به اخذ مفصاحساب مالیاتی‌اند و دوم عده‌ای که بدون اخذ گواهی مالیاتی قصد تنظیم و ثبت سند را دارند.

گروه اول در اجرای قسمت اول بند ج ماده یک ق.ت.ت.ا. با اخذ استعلام از دفاتر اسناد

رسمی و ارائه به حوزه‌های مالیاتی ذی‌صلاح، مفصاحساب موضوع این ماده را مشتمل بر هر سه فصل "مالیات بر ارث، مالیات بر درآمد املاک و مالیات درآمد اتفاقی"، موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. در یافت داشته که در تنظیم و ثبت سند ملاحظه و مورد عمل قرار می‌گیرد. در این حالت، با فرض اعمال صحیح مقررات و عمل به تکالیف مقرر توسط حوزه‌های مالیاتی، اخذ گواهی موضوع ماده ۳۵ ق.م.م. (گواهینامه مالیات بر ارث) به صورت مجزا و مستقل موردی ندارد.

گروه دوم با اختیار حاصله از قسمت دوم بند "ج" ماده یک ق.ت.ت.ا.^۱ با سپردن تعهد پرداخت بدهی احتمالی توسط انتقال‌گیرنده، بدون اخذ مفصاحساب درخواست تنظیم سند و درج مراتب تعهد خریدار در آن را دارند. در این حالات به دلایل مشروحه زیر؛ ۱ - اطلاق عبارت «نقل و انتقال عین املاک» در صدر بند "ج" و مستثنا نگردیدن معاملات وراثت ۲ - عمومیت «پرداخت بدهی احتمالی» که شامل بدهی ناشی از ارث نیز می‌باشد ۳ - مخالفت اخذ هرگونه گواهی به استثنای گواهی‌های موضوع ماده یک با روح قانون ۴ - منطقی نبودن ضرورت اخذ گواهی مالیات بر ارث در معاملات وراثت و عدم ضرورت اخذ آن در سایر معاملات ۵ - احترام به اصل آزادی اراده متعاملین ۶ - فقد هرگونه نص در وجود تکلیف با عنایت به ماده ۸ قانون مذکور، منوط کردن ثبت معاملات اموال غیرمنقول ناشی از ارث به تأدیه مالیات بر ارث و تحویل گواهی موضوع ماده ۳۵ ق.م.م. به دفترخانه فاقد وجاهت قانونی است.

۱. تکلیف دفاتر اسناد رسمی در اخذ گواهی مالیاتی نسبت به تنظیم اسناد "اجاره"، "رهن"، "تقسیم‌نامه" و همچنین تکلیف موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. به طور کلی، طی رأی وحدت رویه کانون سردفتران ودفتریاران به شماره ۴۳/۱۷۵۲۴ - و - ر مورخ ۱۳۸۵/۷/۱ و در مورد فسخ و اقاله طی شماره ۴۸/۲۶۸۰۵ - و - ر مورخ ۸۶/۶/۱۸ ملغی گردیده است، ضمن اینکه دیوان عدالت اداری نیز طی دادنامه شماره ۴ - ۱۳۸۶/۱/۱۹ رهن غیرتصرفی را از شمول معاملاتی که اخذ گواهی مالیاتی در تنظیم سند آن ضروری است، خارج دانسته و لذا تنظیم این گونه اسناد (معاملات رهنی) بدون اخذ گواهی مالیاتی بلامانع است، ضمناً اصلاح ماده ۹ آیین‌نامه قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی نیز مغایرتی با این دیدگاه ندارد.

نتیجه

وظایف دفاتر اسناد رسمی در قانون مالیات‌های مستقیم، منصوص و محدود به تنظیم و ثبت اسناد معاملات فصول چهارم از باب دوم و فصول اول و ششم از باب سوم می‌باشد که در ماده ۱۸۷ ق.م.م. به صورت تفکیک شده مورد تأکید قرار گرفته است. اخذ این گواهی نشان‌دهنده اجرای تکلیف قانونی سردفتر و صدور آن دلیل وصول تمامی مالیات‌های مقرر و از جمله مالیات بر ارث می‌باشد. بدون تردید اقدام حوزه مالیاتی صادرکننده مفاسحساب در ارجاع سوابق به حوزه صلاحیت‌دار و اعلام بدهی متقاضی و پس از پرداخت، صدور گواهی، نشان‌دهنده اجرای صحیح بند ج ماده یک ماده ۱۸۷ ق.م.م. می‌باشد. علاوه بر آن در صورت درخواست متعاملین مبنی بر تنظیم و ثبت سند بدون اخذ گواهی مالیاتی، با توجه به اطلاق بند «ج» ماده یک ق.ت.ا. معاملات وراثت نسبت به ماترک نیز مشمول این بند و در نتیجه تنظیم چنین اسنادی بدون اخذ گواهی‌های موضوع فصول سه‌گانه مذکور بلامانع می‌باشد.^۱

۱. با تصویب قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی، تکلیف دفترخانه در خصوص مقررات مالیاتی برای تنظیم اسناد انتقال عین اراضی و املاک به بند «ج» ماده یک ق.ت.ا. خلاصه گردیده است و در نتیجه تکالیف موضوع ماده ۱۸۷ ق.م.م. موضوعاً منتفی است، بنابراین اخذ مفاسحساب مالیاتی موضوع صدر بند «ج» یا سپردن تعهد انتقال‌گیرنده وفق ذیل بند «ج» کافی به مقصود می‌باشد.

دریچه

احراز شخصیت اشخاص حقوقی

صابر ناظمی^۱

از یک دیدگاه می‌توان گفت هر آنچه موضوع حق و تکلیف قرار می‌گیرد می‌تواند دارای شخصیت تلقی شود. و از این منظر اشخاص؛ یا حقیقی‌اند یا حقوقی. احراز شخصیت اشخاص، موضوعی است که در تنظیم اسناد رسمی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. از طرفی اشخاص مجازند تا به نیابت و وکالت از خود، دیگری را به عنوان نماینده جهت امضای اسناد به دفترخانه معرفی نمایند. از طرف دیگر، وظیفه احراز شخصیت متقاضی ثبت سند با سردفتر است که این نوشته سعی دارد به تبیین موضوع خصوصاً در مواردی که به نمایندگی از سوی اشخاص حقوقی از طریق وکالت عادی یا رسمی به دفاتر مراجعه می‌شود، بپردازد که حکایت از وجود چالش قانونی در فترت‌زمانی پایان یافتن دوره مأموریت مدیران شرکت و آغاز مدیریت مدیران جدید، پس از طی مراحل انتخاب براساس مقررات است که احراز شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی را سخت می‌نمایاند.

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۷۸۶ تهران، وکیل سابق دادگستری و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۱ - شخص حقوقی بر دو قسم است:^۱

۱ - شخص حقوقی حقوق خصوصی؛ هرگاه شخص حقوقی فقط موضوع حق در حقوق خصوصی باشد آن را شخص حقوقی در حقوق خصوصی می‌نامند، مانند شرکت‌های تجاری.

۲ - شخص حقوقی حقوق عمومی؛ هرگاه شخص حقوقی موضوع حقوق عمومی باشد آن را شخص حقوقی در حقوق عمومی نامند، مانند دولت، شهرداری‌ها و وزارتخانه‌ها.^۲ وفق ماده ۵۸۳ ق.ت. «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.» ماده ۵۸۴ همان قانون می‌گوید: «تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند» همچنین مقرر است؛ «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند» (ماده ۵۸۷ ق.ت.).

همان‌گونه که از مواد فوق به خوبی برمی‌آید به جز تشکیلات و مؤسسات دولتی و بلدی که اشخاص حقوقی عمومی تلقی می‌شوند سایر اشخاص حقوقی اعم از شرکت‌های هفت‌گانه موضوع قانون تجارت (ماده ۲۰)^۳ و یا سایر مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجاری تأسیس شده یا بشوند (ماده ۵۸۴) برای اینکه واجد شخصیت حقوقی

۱. توضیح ماهنامه «کانون»؛ ورود به بحث «شخصیت حقوقی» در این مختصر نمی‌گنجد لیکن خالی از فایده نیست که گفته شود؛ هرچند اغلب حقوقدان‌ها معتقدند انسان، شرکت‌های تجاری، انجمن‌های خیریه و دولت است که موضوع حق و تکلیف قرار می‌گیرد و دارای شخصیت حقوقی است لیکن باید پذیرفت که لزوماً اشخاص حقوقی صرفاً «اشخاص غیرحقیقی» نیستند مانند «میت» که به زعم اندیشمندان علم حقوق، دارای شخصیت حقیقی نیست هرچند به اعتبار زمان حیات، حقیقی تلقی شود ولی از آنجا که احکامی بر آن مترتب است به ناچار «میت» را در حکم اشخاص حقوقی قرار می‌دهد.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، ص. ۳۷۸ و ۳۷۹.

۳. ماده ۲۰ ق.ت.؛ شرکت‌های تجاری بر هفت قسم است: ۱ - شرکت سهامی ۲ - شرکت با مسئولیت محدود ۳ - شرکت تضامنی ۴ - شرکت مختلط غیرسهامی ۵ - شرکت مختلط سهامی ۶ - شرکت نسبی ۷ - شرکت تعاونی تولید و مصرف.

شوند باید به ثبت برسند.

رویه معمول در تأسیس این نوع از شرکت‌ها و مؤسسات چنین است که پس از ارائه مدارک لازم و احراز شرایط قانونی مراتب تأسیس و ثبت آنها از طریق روزنامه رسمی به اطلاع عموم می‌رسد که در آگهی مربوطه نوع شرکت یا مؤسسه، نام، موضوع فعالیت، اقامتگاه، میزان سرمایه، نام مؤسسین مدیران شرکت و دوره مدیریت آنان، دارندگان امضای مجاز و غیره تصریح می‌شود. افزایش بی‌حد و حصر اینگونه شرکت‌ها و مؤسسات و به تبع آن مداخله در عرصه فعالیت‌های متنوع اقتصادی از سوی آنان بر هیچ کسی پوشیده نیست. بی‌شک بخشی از فعالیت دفاتر اسناد رسمی نیز به تنظیم و ثبت معاملات اشخاص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی بخش حقوق عمومی و یا اشخاص حقوقی بخش حقوق خصوصی اختصاص دارد که در این میان ثبت معاملات اشخاص حقوقی حقوق عمومی با عنایت به ماده ۵۸۷ قانون تجارت از طریق بالاترین مقام اجرایی مؤسسه یا وزارتخانه و یا از طریق تفویض اختیار به مقامات اداری مأذون چندان پیچیده به نظر نمی‌رسد اما تجربه اندک نگارنده در حرفه خطیر و مقدس سردفتری گویای این واقعیت است که دفاتر اسناد رسمی همواره در تنظیم و ثبت معاملات شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری با دل مشغولی‌ها و سؤالات فراوانی روبه‌رو بوده و هستند و در این نوشتار برخی از این سؤالات و ایرادات طرح شده که براساس قوانین و مقررات، در حد بضاعت، به هر یک از آنها پاسخ داده می‌شود. قبل از بیان سؤالات، ماده ۶۱ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷/۲/۱۴ عیناً نقل می‌گردد:

«تنظیم و ثبت معاملات اشخاص به عنوان شرکت یا نمایندگی شرکت قبل از احراز شخصیت حقوقی آنها ممنوع است».

۱ - آیا احراز شخصیت حقوقی شرکت یا مؤسسه با ارائه اصل آگهی تأسیس یا ثبت شرکت یا مؤسسه در روزنامه رسمی کشور و احراز اصالت آن توسط سردفتر کافی است یا تنظیم و ثبت معامله شرکت یا مؤسسه منوط است به استعلام از اداره ثبت شرکت‌ها و

مالکیت صنعتی در مرکز و اداره ثبت اسناد و املاک در شهرستان‌ها؟

احراز شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری یا مؤسسات غیرتجاری با ارائه آگهی مندرج در روزنامه رسمی کشور امکان‌پذیر است و استعلام از اداره ثبت شرکت‌ها یا اداره ثبت مربوطه ضرورتی نخواهد داشت و تنها در صورتی که دفاتر اسناد رسمی قصد تنظیم سند انتقال و واگذاری نسبت به سهم‌الشرکه شرکت‌های نسبی، تضامنی، با مسئولیت محدود، مختلط سهامی و غیرسهامی داشته باشند باید وضعیت شرکت را از اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی در مرکز و اداره ثبت در شهرستان‌ها استعلام و سپس نسبت به تنظیم سند رسمی اقدام نمایند.^۱

بخشنامه شماره ۳۵/۴۵۶۹۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ کانون سردفتران و دفتریاران که در راستای بند ۲ ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و به عنوان وحدت رویه اتخاذ و طی نامه‌های شماره ۳۴/۱۸۴۴۳ - ۸۳/۱۰/۲۲ و ۳۴/۹۹۷۵ - ۸۳/۱۰/۲۹ مورد تأیید اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار گرفته است نیز بر این نکته تأکید می‌نماید که ذیلاً عین سؤال و رأی صادره از کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران درج می‌شود:

سؤال: احراز شخصیت حقوقی اشخاص به عنوان شرکت یا نمایندگی شرکت در تنظیم و ثبت معاملات آنها موضوع ماده ۶۱ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ با روزنامه رسمی و اساسنامه کافی است یا مورد فوق نیز مشمول بند ۱۴۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی است؟

رأی: با توجه به ماده ۶۱ آیین‌نامه فوق احراز شخصیت حقوقی شرکت‌ها به طریق مقتضی با سردفتر است. انجام معاملات مربوط به سهم‌الشرکه شرکت‌های نسبی، تضامنی،

۱. ۱. بند ۱۴۲: دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند قبل از هر نوع انتقال و واگذاری نسبت به سهم‌الشرکه شرکت‌های نسبی و تضامنی و با مسئولیت محدود و مختلط سهامی و غیرسهامی وضعیت شرکت را از اداره ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی در مرکز و ادارات ثبت در شهرستان‌ها استعلام و سپس نسبت به تنظیم سند رسمی اقدام کند.

با مسئولیت محدود، مختلط سهامی و غیرسهامی وفق بند ۱۴۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی منوط به استعلام وضعیت حقوقی شرکت از اداره ثبت شرکت‌ها می‌باشد.

۲ - طبق ماده ۱۰۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ در خصوص شرکت‌های سهامی «مدت مدیریت مدیران در اساسنامه تعیین می‌شود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد» و یا وفق ماده ۱۰۴ قانون تجارت «شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیرموظف که از بین شرکا یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدودی معین می‌شوند اداره می‌گردد».

حال چنانچه در روزنامه رسمی ارائه شده به دفترخانه مدت مدیریت مدیران شرکت منتفی شده باشد، آیا دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند وضعیت شرکت را از اداره ثبت شرکت‌ها و یا ادارات ثبت مربوطه سؤال نمایند یا خیر؟

مقتن در شرکت‌های سهامی مدت مدیریت مدیران را محدود نموده است بدین خاطر که صاحبان سهام حداقل هر چند وقت یک‌بار بتوانند با اظهارنظر نسبت به تجدید انتخاب هیئت مدیره اراده خود را در اداره امور شرکت دخیل نموده و رضایت‌مندی و یا عدم رضایت خود را نسبت به عملکرد مدیران اعلام نمایند. لذا به نظر می‌رسد در صورت انقضای مدت مدیریت مدیران در روزنامه رسمی استعلام از اداره ثبت در خصوص صاحبان امضای مجاز شرکت ضرورت داشته باشد.

«در صورت انقضای دوره مدیریت مدیران و عدم تعیین مدیران جدید، مدیران سابق مکلف‌اند مانند امین منافع شرکت را حفظ نمایند ولی اصولاً نمی‌توانند تعهدات جدیدی به نام شرکت قبول کنند. مدیران موظف‌اند امور جاری و عادی شرکت را انجام دهند و مجمع عمومی را دعوت کنند تا هیئت مدیره شرکت را انتخاب کند (ماده ۱۳۶ قانون تجارت)^۱ و

۱ . ماده ۱۳۶ ق.ت.:: «در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به وظیفه خود عمل نکنند هر ذی‌نفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکت‌ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید.

برای رفع این اشکال و جلوگیری از رکود عملیات شرکت، اساسنامه اغلب شرکتها پیش‌بینی می‌کند که در صورت عدم تشکیل مجمع عمومی پس از انقضای دوره مدیریت اعضای هیئت مدیره، دوره مأموریت مدیران تا تشکیل مجمع عمومی و انتخاب مدیران جدید، خود به خود، تمدید می‌گردد^۱

نتیجتاً با انقضای مدت مدیریت مدیران و صاحبان امضای مجاز شرکت و سؤال از اداره ثبت شرکتها، چنانچه مدیران جدید انتخاب شده باشند تنظیم و ثبت معاملات شرکت با امضای مدیران جدید امکان‌پذیر بوده در غیر این صورت اگر در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد که در صورت عدم تشکیل مجمع عمومی در انقضا دوره مدیریت اعضای هیئت مدیره، دوره مأموریت مدیران تا تشکیل مجمع عمومی و انتخاب مدیران جدید خود به خود تمدید می‌گردد. تنظیم و ثبت معاملات و اسنادی که برای شرکت تعهدآور است با امضای مدیران و صاحبان امضای سابق شرکت صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳ - بعضاً مشاهده می‌شود که یکی از صاحبان امضای مجاز شرکت وکالتنامه‌ای از احد دیگر از صاحبان امضای مجاز شرکت ارائه می‌دهد که مضمون آن بدین صورت است: «مورد وکالت: انجام کلیه امور موکل در شرکت ... تحت هر عنوان و سمتی که موکل دارا بوده و هست از جمله امضای قراردادها، اوراق و اسناد تعهدآور اعم از سفته، چک، برات، اسناد رسمی و...» آیا ترتیب اثر دادن به این گونه وکالتنامه‌ها و جایگزین نمودن وکیل به جای یکی از صاحبان امضای مجاز امکان‌پذیر است؟

دقت در این نوع از وکالتنامه‌ها که متأسفانه بدون توجه به مفاد اساسنامه تنظیم می‌شود مبین آن است که موکل فی‌الواقع اختیارات خود به شرح مندرج در اساسنامه را به وکیل تفویض نموده است، یعنی وکیل جایگزین موکل در شرکت شده و نقش مدیر و صاحب امضای مجاز شرکت را بازی می‌کند و تنها در صورتی قابل ترتیب اثر است که در اساسنامه چنین اختیاری به مدیران شرکت داده شده باشد.

۱. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج. ۲، ص. ۱۶۰.

۴ - بالاخره اینکه آیا صاحبان امضای مجاز شرکت می‌توانند جهت انجام امور شرکت از جمله ایجاد تعهد، فروش مال اعم از منقول و غیرمنقول، اخذ تسهیلات و وام و غیره به دیگران وکالت دهند و آیا وکالت مزبور باید رسمی باشد و یا وکالتنامه عادی هم قابل ترتیب اثر است؟

اغلب اتفاق می‌افتد که مدیران شرکت به دلایل مختلف از جمله مشغله زیاد و ضیق وقت، شخصاً، در دفتر اسناد رسمی حاضر نشده و فردی را به عنوان وکیل (نماینده) معرفی می‌نمایند و شخص نماینده با ارائه معرفی‌نامه که اصطلاحاً برگه نمایندگی خوانده می‌شود مبادرت به امضای سند در دفترخانه می‌نماید و موجب این شبهه و سؤال می‌شود که آیا اقدام دفاتر اسناد رسمی به شرح فوق مغایر قانون است؟

آنچه مسلم است تعیین مدیران در انواع شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری و مشخص کردن حدود اختیارات آنان به منزله انجام همه امور، مستقیماً و بدون واسطه، توسط مدیران شرکت نیست، مدیران شرکت نیز می‌توانند برای انجام وظایف مدیریت، وکیل انتخاب نمایند. «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال ذلک».^۱

و این نمایندگی چیزی جز وکالت نیست و عمل به آن با احراز قابلیت استناد آن به صاحبان امضای مجاز شرکت هیچ مغایرتی با قوانین و مقررات موضوعه ندارد.

«لیکن در مواردی که لزوم تنظیم سند رسمی با نظم عمومی ارتباط دارد چون هدف این است که عمل حقوقی نزد مأمور رسمی (سردفتر) انجام شود و ارکان آن به وسیله شاهد ممتاز مورد بازرسی قرار گیرد، پذیرفتن سند عادی وکالتنامه رسیدن به این هدف را ناممکن می‌سازد. زیرا چه سود از اینکه وکیل با سند رسمی معامله را انجام دهد ولی مبنای اختیار برحسب سند عادی باشد که همیشه احتمال دارد مورد انکار و تردید واقع شود. برای

۱. ماده ۵۸۸ قانون تجارت.

مثال به موجب ماده ۲۲ قانون ثبت، نقل و انتقال املاک ثبت شده باید به موجب سند رسمی باشد. هدف از این ماده، گذشته از حفظ حقوق دو طرف معامله، جلوگیری از وقوع معاملات معارض و کاستن از دعاوی مربوط به املاک و در نتیجه حفظ صلح اجتماعی و نظم عمومی است. قانونگذار می‌خواهد مطمئن شود که سند به وسیله مالک حقیقی امضا می‌شود و دیگری در آن دخالت ندارد ولی آیا با پذیرفتن وکالتنامه عادی از سوی مالک به این هدف خلل وارد نمی‌شود. دادن وکالت و تفویض اختیار به وکیل مقدمه تنظیم سند انتقال و امضای آن از سوی وکیل است پس اگر ثبت سند اصلی در دفتر اسناد واجب است، ثبت مقدمه آن (وکالتنامه) نیز به حکم عقل واجب است.^۱

۱. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. ۳، ش. ۷۶، صص. ۱۳۱ و ۱۳۲.

توقیف دادرسی در دعاوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث

حسین قربانیان^۱

چکیده:

در توقیف دادرسی، ممکن است فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران داشته باشد و در برخی موارد نیز هیچ‌گونه تأثیری بر سایرین نداشته باشد، در تقسیم ترکه به لحاظ اینکه عمل تقسیم مستلزم اعمال و اقداماتی است که جز با شرکت و طرفیت قرار دادن کلیه شرکا مقدور نمی‌باشد، دادرسی به طور کلی متوقف، و در دعوی مطالبه سهم الارث به لحاظ اینکه دعوی قابل تجزیه است فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی قابل تجزیه است، فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران ندارد و دادرسی نسبت به دیگران ادامه می‌یابد. موارد دیگری نیز مانند عدم تهیه وسیله اجرای قرار، و عدم پرداخت دستمزد کارشناس در مرحله تجدید نظر ممکن است از موجبات صدور قرار توقیف دادرسی گردد.

واژگان کلیدی: تقسیم ترکه - مطالبه سهم الارث - توقیف دادرسی

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، کارشناس ارشد و معاضدت قضایی دادگستری شاهرود و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

مقدمه

توقیف به معنای «از حرکت باز داشتن» آمده است و توقیف دادرسی به معنای از حرکت بازداشتن درخواست تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث نیز از جمله دعاوی هستند که ممکن است مشمول صدور قرار توقیف دادرسی گردند. در این مقاله سعی بر آن است که بررسی شود در هر يك از دعاوی مذکور، با فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا در دادرسی تقسیم ترکه و مطالبه سهم الارث به چه شکل بر دادرسی تأثیر می‌گذارد و اینکه در چه مواردی می‌توانیم غیر از فوت یا حجر یا زوال سمت، دادرسی را متوقف نماییم.

مبحث اول: توقیف دادرسی در دعوی تقسیم ترکه

ممکن است دادرسی پس از شروع، در پی رخدادی، از حرکت بازداشته شود. ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. در زمینه توقیف دادرسی بیان داشته است: «هر گاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.»

ماده فوق را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، بخش اول، حالتی است که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد. بخش دوم، حالتی است که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد.

در مورد دعوی تقسیم ترکه، باید گفت، نظر به اینکه انتشار مالکیت شرکا در همه اجزای مال مشاع ایجاب می‌کند که به منظور تمیز حصه خود در تشریفات دادرسی، شرکا در عمل تقسیم شرکت نمایند و رسیدگی به دعوی تقسیم ترکه مستلزم اعمال و اقداماتی است که جز با شرکت و طرفیت قراردادن کلیه شرکا، میسر نبوده و هر نوع اقدام و تصمیم

در مورد ترکه، ناگزیر مؤثر در حقوق سایر اصحاب دعوی (ورثه) می باشد^۱ باید قائل به این بود که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا در دادرسی تأثیر مستقیم بر سایر ورثه داشته و مطابق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. دادرسی متوقف می‌گردد.

مبحث دوم: توقیف دادرسی در دعوی مطالبه سهم‌الارث

ممکن است خواسته خواهان مطالبه سهم‌الارث باشد و قبلاً عمل تقسیم انجام شده باشد در چنین مواردی باید توجه داشت، نظر به اینکه، دعوی مطالبه سهم‌الارث از جمله دعاوی است که قابل تجزیه است^۲ و دعوا از حیث خواسته در سهم هر يك از خواندگان قابل تفکیک و رسیدگی می‌باشد، دادرسی مطابق بخش دوم ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. که مقرر داشته است «... مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته است...» دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت و منحصراً نسبت به چنین خوانده‌ای توقیف و نسبت به دیگران، طبق روال رسیدگی ادامه خواهد یافت.

مطابق آنچه گذشت چنانچه خواهان، دو خواسته تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث را توأماً در يك دادخواست مطرح نماید و احدی از وراث فوت نماید با عنایت به اینکه دادرسی نسبت به دیگران مؤثر است، دادرسی متوقف می‌گردد. چرا که رسیدگی به دعوی مطالبه سهم‌الارث فرع بر تقسیم ترکه است.

مبحث سوم: مسائل توقیف دادرسی در دعوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث

۱ - توقیف دادرسی در هر دو حالت، چه آنکه تأثیری در حق دیگران داشته باشد و چه

۱. ماده ۳۰۴ قانون امور حسبی نیز در آیین زمینه مقرر داشته: «درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد: ۱- نام و مشخصات درخواست‌کننده و متوفا ۲- ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هر يك».

۲. دعاوی غیر قابل تجزیه و تفکیک، ممکن است ناشی از حکم قانون باشد (مانند محکومیت تضامنی صادر کننده و ظهرنویس چک به پرداخت وجه چک) و یا ناشی از طبیعت اشیا باشد (مانند محکومیت ۲ نفر به تحویل حیوانی زنده) و یا عقلی باشد (دعاوی حق مجرا و حق عبور) شمس، دکتر عبد...، آیین دادرسی مدنی، ج. ۲، ص. ۳۳۳

آنکه تأثیری در حق دیگران نداشته باشد، مستلزم صدور « قرار توقیف دادرسی » از سوی دادگاه است. بدیهی است این قرار، به شکل دادنامه تنظیم می‌گردد و صرفاً به طرف دیگر ابلاغ می‌گردد تا نسبت به معرفی وراث و جانشینان یا نماینده، حسب مورد، اقدام گردد. اشتغال دادگاه تا زمان رفع توقیف دادرسی، هر قدر که به طول انجامد، خواهد بود.

۲ - برای معرفی وراث متوفا، ارائه گواهی انحصار وراثت، ضروری به نظر نمی‌رسد. بلکه برای معرفی وراث، می‌توان با شهادت شهود به این امر دست یافت و کسب گواهی انحصار وراثت چنانچه شخص از وراث متوفا نباشد (فرضاً خواهان کسی باشد که سهم‌الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده و مطابق ماده ۳۰۱ ق.ا.ج. تقاضای تقسیم ترکه را نموده است) با دشواری روبه رو خواهد بود.

۳ - ممکن است پس از معرفی وراث و جانشینان متوفا، در بین ورثه، شخص محجوری وجود داشته باشد که ولی خاص یا قیم نداشته باشد و این امر با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که مقرر داشته؛ در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل می‌آید و همچنین مدلول رأی وحدت رویه شماره ۵۳۲ - ۱۳۶۸/۱۲/۲۱^۱، مستلزم تعیین قیم و نماینده برای شخص محجور یا غایب خواهد بود، و چنانچه جانشینان شخص متوفا، در تعیین قیم اقدامی ننمایند، مطابق

۱. نظر به اینکه مقنن به لحاظ حقوق محجورین و غایب مفقود الاثر و رعایت مصلحت طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته است که در تقسیم ترکه اگر بین شرکاء محجور غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید. و با توجه به ماده ۶ همین قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم اموال نیز ساری خواهد بود و نظر به اینکه ماده اول قانون افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی شناخته شده علی‌الاصول نسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی‌باشد. شعبه پنجم دیوانعالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقود الاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور قابل اجراست».

ماده ۱۲۲ ق.م.ا^۱ و ماده ۵۵ ق.ا.ج.^۲، دادگاه مکلف است برای تعیین قیّم واقعه را به دادسرا اطلاع دهد و رسیدگی را متوقف و منتظر تعیین قیّم از طرف دادسرا گردد. دادگاه تا زمان تعیین قیّم، پرونده را می‌بایست مقید به وقت احتیاطی (نظارت) متناسب، بنماید و صدور قرار رد دعوی در چنین مواردی وجاهت قانونی نداشته^۳ و می‌تواند تخلف انتظامی محسوب گردد.

۴ - پس از صدور قرار توقیف دادرسی، ابلاغ آن به طرف مقابل، به جریان انداختن مجدد دادخواست، مستلزم تقاضای ذی‌نفع خواهد بود و دادگاه نمی‌تواند راساً به این امر اقدام نماید.^۴

مبحث چهارم: توقیف دادرسی ناشی از عدم پرداخت دستمزد کارشناس در

دعوی تقسیم ترکه

در مرحله بدوی ممکن است دعوی تقسیم ترکه با ارجاع امر به کارشناس روبه‌رو گردد. و رأی دادگاه بر مبنای نظر کارشناس، صادر گردد و متعاقباً یکی از اصحاب دعوا در مرحله تجدید نظر ادعا نماید نظر کارشناس طبق مواد ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ ق.ا.ج.، نمی‌باشد و دادگاه

۱. ماده ۱۲۲۲ ق.م. بیان می‌دارد: «در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیّم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیّمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور يك یا چند نفر را به سمت قیّم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند...»

۲. ماده ۵۵ ق.ا.ج. نیز مقرر داشته است: «علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی، شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلف‌اند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیّم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.»

۳. مطابق مستفاد از ماده ۵۶ ق.ا.ج. هر گاه عدم اهلیت خوانده بر وی بر دادگاه ثابت شود دادگاه مکلف است برای تعیین قیّم واقعه را به دادسرا اطلاع دهد این تکلیف دادگاه اقتضای آن دارد که بر طبق مناط مواد ۲۰۰ و ۲۹۰ ق.آ.د.م. (مواد ۸۶ و ۱۰۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی) رسیدگی را متوقف نموده منتظر تعیین قیّم از طرف دادسرا گردد و صدور قرار رد دعوی خواهان موردی نخواهد داشت. حکم شماره ۲/۶۰۹ - ۲۱/۲/۳۲ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، متین، احمد، **مجموعه رویه قضایی**، قسمت حقوقی، ص. ۲۶۶.

۴. شمس، دکتر عبدا...، **آیین دادرسی مدنی**، ج. ۳، ص. ۶۵.

تجدیدنظر نیز اعتراض تجدیدنظرخواه را وارد بداند و با صدور قرار ارجاع امر به کارشناسان، به تجدیدنظرخواه اخطار نماید ظرف يك هفته نسبت به واریز دستمزد هیئت کارشناسان اقدام نماید، لیکن تجدیدنظرخواه نسبت به این امر وقعی نمی‌نهد، در چنین صورتی دادگاه تجدیدنظر مطابق قسمت اخیر ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م. رفتار می‌نماید و دادرسی را متوقف می‌نماید لیکن توقیف دادرسی در مرحله تجدید نظر مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود و رفع توقیف تا زمان حضور متقاضی و اعلام آمادگی وی جهت پرداخت دستمزد کارشناسی، خواهد بود.

مبحث پنجم: توقیف دادرسی ناشی از صدور قرار اناطه در امر دعوی تقسیم

ترکه

با توجه به مقررات ق.آ.د.م. دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در دعاوی حقوقی مطالبی تحت عنوان اناطه وجود ندارد لیکن وفق ماده ۱۹ قانون مزبور «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا نماید و رسید آن را [رسید تقدیم دادخواست] به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح، مجدداً اقامه دعوا نماید».

در فرضی که احدی از ورثه به استناد وصیت‌نامه عادی تنظیمی توسط مورثش، دعوی صحت و اصالت وصیت‌نامه مطرح می‌نماید، وراثت دیگر نیز دعوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث را در دادخواست جداگانه‌ای مطرح می‌کنند. دادگاه با صدور قرار رسیدگی توأمان، به رسیدگی ادامه می‌دهد. در ادامه نسبت به وصیت‌نامه ابرازی، اظهار تردید و سپس ادعای جعل مطرح می‌گردد. با در نظرگرفتن این موضوع که، چنانچه ادعای جعل با تعیین جاعل باشد دادگاه به این ادعا ضمن رسیدگی به دعاوی اصلی، نیز رسیدگی می‌کند و موجبی برای صدور قرار اناطه پیش نمی‌آید، لیکن چنانچه ادعای جعل بدون تعیین جاعل صورت گیرد،

ادعای جعل در دادگاه کیفری می‌بایست رسیدگی شود و دادگاه با صدور قرار اناطه حقوقی به کیفری با رعایت مواد ۱۹ و ۲۲۷ ق.آ.د.م.^۱ دادرسی را متوقف می‌نماید.

در فرض دیگری، ترکه به جا مانده از متوفا، یک قطعه زمین باشد که طبق نظر کارشناس و اعلام نظر شهرداری قابلیت افراز را دارد، دادگاه صالح به رسیدگی بپردازد، و میزان ترکه در گواهی انحصار وراثت کمتر از ۳۰ میلیون ریال باشد، ارزش ملک قابل افراز نیز طبق نظر کارشناس بیش از ۳۰ میلیون ریال می‌باشد، سؤالی که ممکن است پیش بیاید این است که آیا اصولاً در این حالت دعوی تقسیم قابل طرح و رسیدگی می‌باشد یا خیر؟

در پاسخ شاید بتوان گفت، طرح چنین دعوایی اصولاً بلاشکال است ولی رسیدگی به آن با استفاده از ملاک ماده ۱۹ ق.آ.د.م. متوقف به ارائه گواهی حصر وراثت اصلاحی است زیرا این موضوع قابل پیش بینی است که در مرحله درج آگهی، اگر حقوقی متعلق به سایر ذی‌نفعان باشد، باید پا به عرصه نهند تا حقی از آنها تزییع نشود.

در نظر دیگری می‌توان گفت: با تدقیق در ماده ۱۹ ق.آ.د.م. و ذکر عبارت «... رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است...». باید قائل بود که نظر به اینکه طرح دعوی تقسیم در دادگاه حقوقی صورت می‌گیرد و صدور گواهی انحصار وراثت فرضاً در همان دادگاه صورت گرفته باشد، از موجبات صدور اناطه نخواهد بود چرا که يك دادگاه واحد در دو موضوع مختلف اظهار نظر می‌نماید لیکن چنانچه فرضی را در نظر بگیریم که وراثت با دادگاه آخرین اقامتگاه متوفا، جهت اخذ گواهی انحصار وراثت اقدام نموده باشند و یکی از املاک به‌جا مانده از متوفا در حوزه قضایی

۱. ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م. نیز اشعار داشته است: « چنانچه مدعی جعلیت سند در دعاوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا يك جا رسیدگی می‌نماید. در صورتی که دعاوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبّع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعاوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود. موضوع به اطلاع رئیس حوزه قضایی می‌رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.»

دیگری وجود داشته باشد، دادگاهی که می خواهد به چنین دعوایی رسیدگی کند، می تواند با استفاده از مفاد ماده ۱۹ تا صدور گواهی انحصار وراثت اصلاحی قرار اناطه صادر نماید. و برای فرض نخست (طرح دعوای تقسیم و اصلاح گواهی انحصار وراثت در يك دادگاه) می توان به عنوان راه حل مناسب چنین نظر داد که دادگاه در چنین مواردی، وقت نظارت متناسب در نظر بگیرد تا متقاضی نسبت به ارائه گواهی انحصار وراثت نامحدود اقدام نماید.

در پاسخ به فرض مسئله و ارزیابی نظرات ارائه شده باید گفت:

اصولاً، چنانچه ارزش مالی، ماترك تعرفه شده بیشتر از ارزش و اعتبار گواهی انحصار وراثت صادره باشد، هیچ خللی به رسیدگی درخواست تقسیم ترکه وارد نمی سازد چرا که صدور گواهی انحصار وراثت از باب شناسایی وراثت و مشخص نمودن میزان سهام هر يك براساس فروض قانونی است چه بسا، خواهان درخواست تقسیم ترکه به جای استفاده از گواهی انحصار وراثت، به استشهاده محلی روی آورد و در آن تعداد ورثه و مشخصات متوفا را ذکر نماید. بنابراین به نظر می رسد؛ نه تنها این امر از موجبات صدور قرار اناطه نیست بلکه دادگاه باید به رسیدگی خود ادامه دهد و نباید با تعیین وقت احتیاطی به درخواست کننده اخطار نماید که نسبت به ارائه گواهی انحصار وراثت نامحدود اقدام نماید.

مبحث ششم: توقیف دادرسی ناشی از عدم تهیه وسیله اجرای قرار در تقسیم ترکه

با توجه به اینکه رسیدگی و اظهار نظر در دعوای تقسیم ترکه ممکن است منجر به صدور قرار معاینه محل و تحقیق محلی گردد، در مواردی، متقاضی اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی، نسبت به تهیه وسیله اجرای قرار، اقدامی نمی نماید که ضمانت اجرای چنین امری را قانونگذار در ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م. بدین بیان نموده است: «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسائل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدیدنظرخواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رأی نماید دادخواست وی ابطال و در مرحله تجدیدنظرخواهی متوقف، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود».

در بحث حاضر قرار توقیف دادرسی در تقسیم ترکه صرفاً ناظر به طرح تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر است که مطابق قسمت اخیر ماده مذکور عمل می‌گردد. و پس از صدور قرار توقیف دادرسی توسط دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف و رفع توقیف تا زمان حضور متقاضی و اعلام آمادگی وی جهت اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی، خواهد بود.

نتیجه

از مجموع مباحث مطروحه می‌توان چنین نتیجه گرفت:

اولاً: با عنایت به نوع دعاوی تقسیم که هر نوع اقدام و تصمیم در مورد ترکه، ناگزیر مؤثر در حقوق سایر اصحاب دعوی می‌باشد باید قائل به این بود که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی در دادرسی تأثیر مستقیم بر سایر ورثه داشته و باید دادرسی توقیف گردد.

ثانیاً: نظر به اینکه دعوی مطالبه سهم‌الارث قابل تجزیه است و دعوا از حیث خواسته در سهم هریک از خواندگان قابل تفکیک و رسیدگی می‌باشد دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت و منحصرأ نسبت به شخص مورد نظر متوقف خواهد شد.

ثالثاً: علاوه بر فوت، حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا در دعاوی تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث، عدم تهیه وسیله اجرای قرار و عدم پرداخت دستمزد کارشناس در مرحله تجدیدنظر نیز از موجبات صدور قرار توقیف دادرسی خواهد بود.

فهرست منابع:

۱. شمس، دکتر عبدا...، *آیین دادرسی مدنی*، ج. ۲، انتشارات میزان.
۲. شمس، همان، ج. ۳، انتشارات دراک.
۳. قربانی، فرج ا...، *مجموعه آرای وحدت رویه قضایی حقوقی (۱۳۸۶-۱۳۲۸)*، انتشارات فردوسی.
۴. متین، احمد، *مجموعه رویه قضایی*، قسمت حقوقی، انتشارات رهام.

بخش ترجمه

دفتر اسناد رسمی در ایالت ایلینویز آمریکا^۱

مترجم: مسعود طالب‌پور اردکانی

اطلاعات کلی

مقدمه

هر مسئول دفتر اسناد رسمی در ایلینویز امری مهم را برعهده دارد و باید عملکردها و مسؤولیت‌های چنین امری را آن گونه که در قوانین ایلینویز معین شده است به طور کامل بداند. از ۱۳ ژوئن ۲۰۰۰ تحت شرایط خاصی، ساکنان ایالات هم‌مرز با ایالت ایلینویز هم می‌توانند به عنوان مسئول دفتر اسناد رسمی در ایلینویز منصوب شوند. هدف از امور محضری، پیش‌گیری از کلاهبرداری و جعل است. سردفتر به عنوان یک شاهد رسمی و بی‌طرف برای مراجعه‌کننده کار می‌کند. این موضوع مسؤولیتی سنگین را برعهده سردفتر می‌گذارد. اگر لازم است که برای سندی، سوگند یاد شود، فرد مورد نظر باید شخصاً در دفتر اسناد رسمی حضور پیدا کند و سوگند را به شکل مناسب انجام دهد و سند را در حضور سردفتر امضا کند.

1. ILLINOIS NOTARY PUBLIC HANDBOOK. JESSE WHITE SECRETARY OF STATE.
WWW.CYBERDRIVEILLINOIS.COM

اگر لازم است سندی تأیید شود، شخص باید در دفتر حاضر شده و سند را تأیید کند. در ادامه، اطلاعات کلی مربوط به دفاتر اسناد رسمی به طور خلاصه ارائه می‌شود. بخش‌هایی که با استفاده از اعداد برای رجوع مشخص شده است، بخش‌هایی از قانون دفاتر اسناد رسمی در ایلینویز است که پس از مقدمه، بیان شده است.

انتصاب

ساکنین ایلینویز (برای تصدی دفتر اسناد رسمی) برای دوره‌ای ۴ ساله و توسط وزیر ایالتی منصوب می‌شوند. افراد غیرساکن در این ایالت برای دوره یک‌ساله منصوب می‌شوند. متقاضی انتصاب باید:

(۱) شهروند ایالات متحده باشد و یا تبعه خارجی باشد که قانوناً مجاز به اقامت دائم است.

(۲) یا ساکن ایالت ایلینویز باشد و یا برای مدت حداقل ۳۰ روز در این ایالت مشغول به کار شده باشد.

(۳) حداقل ۱۸ سال سن داشته باشد.

(۴) قادر به نوشتن و خواندن به زبان انگلیسی باشد.

(۵) به خاطر ارتکاب جرم جنایی محکوم نشده باشد.

(۶) در ۱۰ سال اخیر، سابقه ابطال مجوز کار به عنوان مسؤؤل دفتر اسناد رسمی را نداشته باشد (بخش ۱۰۲ - ۲). متقاضی باید فرم تقاضای مناسب را که توسط وزیر ایالتی ارائه می‌شود کامل نماید و سوگند رسمی را هم انجام دهد. وی همچنین باید از یک شرکت ضمانت، وثیقه‌ای به ارزش ۵۰۰۰ دلار برای کار به عنوان مسؤؤل دفتر اسناد رسمی تهیه کند. تقاضانامه و وثیقه به همراه ۱۰ دلار هزینه بایگانی برای وزیر ایالتی فرستاده می‌شود. اگر وزیر ایالتی تقاضانامه را تأیید کند، حکم کار صادر خواهد شد. حکم کار برای منشی شهرستان محل اقامت متقاضی، پست خواهد شد. انتصاب تا زمان ثبت حکم نزد منشی شهرستان کامل نمی‌شود. این ثبت می‌تواند توسط خود شخص و یا به صورت پستی انجام

شود. منشی شهرستان روال کار را به اطلاع متقاضی خواهد رساند (بخش ۱۰۶ - ۲). هنگامی که متقاضی، انتصاب خود را نزد منشی شهرستان ثبت کرد و حکم کار خود را دریافت کرد، مراحل انتصاب پایان یافته است. متقاضی آن گاه باید مهری رسمی تهیه کند و می‌تواند تا زمانی که به اقامت و یا کار در شهرستانی که حکم کار وی برای آن صادر شده است، امور محضری را در هر جایی در ایالت ایلینویز انجام دهد.

ضمانت‌نامه

ضمانت‌نامه ۵ هزار دلاری باید توسط شرکتی که مجاز به صدور ضمانت‌نامه در ایالت ایلینویز است، صادر شود (بخش ۱۰۵ - ۲). شرکت‌های دارای مجوز از اداره بیمه ایلینویز مجاز به صدور ضمانت‌نامه هستند. ممکن است شرکتی که برای آن کار می‌کنید، بخواهد ضمانت‌نامه‌ای برای شما ارسال کند ولی صلاحیت انجام این کار را نداشته باشد. بیشتر شرکت‌های بیمه می‌توانند ضمانت‌نامه صادر کنند. می‌توانید به نمایندگی‌های محلی آنها مراجعه کنید. تصمیم در مورد اینکه ضمانت‌نامه از کجا خریداری شود با متقاضی است. دفتر وزیر ایالتی شرکت خاصی را توصیه نمی‌کند.

مهر

هر دفتر اسناد رسمی باید مهری لاستیکی تهیه کند که عرض آن از یک اینچ و طول آن از ۲/۵ اینچ کمتر باشد (بخش ۱۰ - ۳). هر چند قانون، شکل خاصی را برای مهر تجویز نمی‌کند. مثال زیر حاوی تمام اطلاعات لازم و بنابراین قابل قبول است. در این مثال نام سردفتر John H.Doe است و تاریخ انقضای حکم انتصاب وی ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷ است.

OFFICIAL SEAL
JOHN H.DOE
NOTARY PUBLIC, STATE OF ILLINOIS
MY COMMISSION EXPIRES 12-31-07

(مهر باید با جوهر سیاه باشد)

مهر باید حاوی نام مسؤؤل دفتر اسناد رسمی، دقیقاً به گونه‌ای که در حکم انتصاب آمده است و همچنین تاریخ انقضای حکم باشد (این تاریخ نیز در حکم آمده است). نام شهرستانی که حکم انتصاب در آن ثبت شده است هم می‌تواند در مهر درج شود، این کار، نه اجباری و نه ممنوع است.

مهرهای دفتر اسناد رسمی را می‌توان از فروشگاه‌های لوازم اداری و یا از سازندگان مهر تهیه کرد. شرکت خاصی توصیه نمی‌شود.

عدم ثبت حکم انتصاب نزد منشی شهرستان

اگر متقاضی نتواند حکم انتصاب خود را ظرف ۶۰ روز نزد منشی شهرستان ثبت کند، منشی شهرستان حکم انتصاب را به وزیر ایالتی باز می‌گرداند و حکم بی‌اعتبار می‌شود.

امضای مسؤؤل دفتر اسناد رسمی

هر سردفتر باید همه گواهی‌های محضری را امضا کند و هنگام انجام امور محضری از مهر استفاده کند. سردفتر هنگام امضا نباید از نامی به جز نام مندرج در حکم انتصاب استفاده کند (بخش ۱۰۴ - ۶).

اگر حکم به نام JOHN DOE صادر شده باشد، اسناد محضری هم باید دقیقاً به اسم JOHN DOE امضا شود و نمی‌توان از اسامی JOHN A.DOE و یا JOHNNY DOE استفاده کرد.

مواظب باشید که نامی را که در فرم تقاضا وارد می‌کنید دقیقاً همانی باشد که در امضا از آن استفاده می‌کنید.

محدوده جغرافیایی صلاحیت

هر سردفتر اسناد رسمی صلاحیت این را دارد که در همه ایالت ایلینویز کار کند (بخش ۱۰۵ - ۳). در گواهی‌هایی که وی تکمیل می‌کند عنوانی به صورت «ایالت ایلینویز، شهرستان...» وجود دارد. نام شهرستانی که در آن مراجعه‌کننده نزد سردفتر حاضر می‌شود در گواهی ثبت می‌شود.

هزینه

حداکثر هزینه‌ای که می‌توان برای کارهای محضری دریافت کرد، یک دلار است. لازم نیست هزینه حتماً دریافت شود.

گواهی صلاحیت

دادگاه‌ها و یا مقامات رسمی عمومی شاید لازم بدانند که گواهی صلاحیت به اسنادی که برای آنها کار محضری انجام شده است، پیوست شود. این گواهی تأیید می‌کند، در روز انجام امور محضری، سردفتری که کار را انجام داده است سردفتر منصوب و دارای حکم کار بوده است. چنین گواهی‌هایی توسط منشی شهرستان که حکم انتصاب سردفتر نزد وی ثبت شده است و یا وزیر ایالتی صادر می‌شود. کسانی که به چنین گواهی نیاز دارند، برای اطلاعات بیشتر باید با منشی شهرستان و یا اداره تحت نظر وزیر ایالتی تماس بگیرند. بیشتر اسناد به گواهی صلاحیت نیاز ندارند و سردفتر اسناد رسمی مسؤول تهیه چنین گواهی برای مراجعه‌کنندگان نیست.

تغییر نام و یا جابه‌جایی به شهرستانی دیگر

طبق قانون در صورتی که یک سردفتر اسناد رسمی نام خود را تغییر دهد، به شهرستانی دیگر نقل مکان کند و یا اینکه یک سردفتر غیرمقیم، محل کار خود را به شهرستانی دیگر انتقال دهد، لازم است که از حکم کار خود استعفا دهد (بخش ۱۰۱ - ۴). اگر فرد مایل باشد که به کار خود ادامه دهد باید برای انتصاب با نام جدید یا در شهرستان جدید و یا شهرستان محل کار جدید، مجدداً تقاضا دهد. این کار برای اینکه منشی شهرستان بتواند گواهی صلاحیت صادر کند، لازم است.

انتصاب مجدد به عنوان سردفتر اسناد رسمی

سردفتران اسناد رسمی در ایلینویز برای دوره‌های یک و یا چهار ساله منصوب می‌شوند. انتصاب مجدد به صورت خودکار انجام نمی‌شود (بخش ۱۰۱ - ۵). هر سردفتر اسناد رسمی که دوره انتصاب وی در آستانه تمام شدن است و مایل به ادامه کار نیز هست باید همان

روال لازم برای انتصاب اول را انجام دهد. وزیر ایالتی، اطلاعیه تجدید انتصاب را قبل از انقضای حکم اشتغال فعلی برای وی ارسال خواهد کرد.

عدم پذیرش یا ابطال انتصاب

وزیر ایالتی از انتصاب فرد به عنوان سردفتر خودداری خواهد کرد و یا انتصاب فرد را باطل خواهد کرد:

الف) اگر تقاضای انتصاب دارای اظهارات غلط و یا خلاف واقع باشد.

ب) اگر یک سردفتر اسناد رسمی مرتکب جرم جنایی و یا طبق این قانون مرتکب تخلفات کاری شود (بخش ۱۰۸ - ۷). فردی که حکم کار وی باطل می‌شود نمی‌تواند در ۱۰ سال آینده تقاضای انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی را بکند.

فعالیت‌های یک سردفتر اسناد رسمی

هر سردفتر اسناد رسمی مجاز به انجام امور محضری در هر جای این ایالت است. این فعالیت‌ها عبارتند از؛ دریافت اقرار، تصدیق یک سوگند، شهادت تصدیق امضا، اجرای سوگند و انجام هر فعالیت محضری قانونی دیگر (بخش ۱۰۱ - ۶).

احراز هویت: هر سردفتر باید هویت فرد متقاضی را به طور قطعی احراز کند. احراز هویت در موارد زیر معتبر است: الف) اگر خود سردفتر، وی را بشناسد. ب) هویت وی با سوگند شاهد معتبری که سردفتر او را می‌شناسد احراز شود ج) هویت وی بر پایه مدارک شناسایی احراز شود.

گواهی‌ها: برای هر یک از کارهای محضری یک گواهی وجود دارد. برای بیشتر اسناد، شکل گواهی از قبل مشخص شده‌ای وجود دارد و یا اینکه گواهی توسط وکیل آماده می‌شود. وظیفه سردفتر نیست که تعیین کند برای درخواست مراجعه‌کننده چه امر محضری لازم است ولی سردفتر باید شکل گواهی مناسب برای کار درخواست‌شده توسط مراجعه‌کننده را بداند و از آن استفاده کند (بخش ۱۰۳ - ۶).

شرح مختصر امور و فعالیت‌های محضری و گواهی مربوط به آنها در ادامه می‌آید؛

اقرار: Acknowledgement

دریافت اقرار عبارت است از احراز هویت فرد امضاکننده یک سند. فرد لازم نیست سند را در حضور سردفتر امضا کند اما لازم است که شخصاً نزد سردفتر حاضر شود و اعلام کند که امضای سند، امضای وی است. اقرار ممکن است توسط خود فرد و یا توسط نماینده قانونی وی انجام شود (مثلاً توسط نماینده یک شرکت و یا توسط وکیل فرد). فرم کوتاه زیر از نظر قانونی کافی است.

اقرار توسط خود فرد

ایالت ایلینویز
شهرستان.....
امضای سند در تاریخ..... توسط..... نزد من مورد اقرار، قرار گرفت.
امضای سردفتر
مهر

اقرار توسط نماینده

ایالت ایلینویز
شهرستان.....
امضای سند در تاریخ..... توسط..... به عنوان شکل نمایندگی (کارمند، وکیل و...)
(امضاکننده اصلی)..... مورد اقرار، قرار گرفت.
امضای سردفتر
مهر

تأیید با سوگند

تأیید با سوگند عبارت است از اعلام این که ادعایی صحیح است و توسط فرد و با یادکردن سوگند انجام می‌شود. فرد متقاضی باید شخصاً نزد سردفتر حاضر شود و سند را در حضور وی امضا کند. لازم است که اخذ سوگند توسط سردفتر انجام شود. شکل از پیش تعیین شده‌ای برای سوگند وجود ندارد اما سوگند زیر قابل قبول است:

آیا شما سوگند یاد می‌کنید و تأیید می‌نمایید که ادعای مندرج در این سند صحیح

است؟ تأییدیه با سوگند می‌تواند توسط خود فرد و یا نماینده وی انجام شود. فرم کوتاه زیر از نظر قانونی کافی است.

تأیید با سوگند توسط خود فرد

ایالت ایلینویز
شهرستان.....
در تاریخ..... توسط..... (فرد ادعاکننده) نزد من امضا و سوگند یاد شد.
امضای سردفتر
مُهر

تأیید با سوگند توسط نماینده

ایالت ایلینویز
شهرستان.....
در تاریخ..... توسط..... به عنوان شکل نمایندگی (کارمند، وکیل،...)
نام فرد اصلی که سند برای وی صادر شده است، نزد من امضا و سوگند یاد شد.
امضای سردفتر
مُهر

گواهی امضا

گاهی ممکن است از سردفتر تقاضا شود بدون اخذ سوگند شاهد امضای یک سند باشد. فرد متقاضی باید شخصاً نزد سردفتر حاضر شود و سند را در حضور وی امضا کند. فرم کوتاه زیر از نظر قانونی کافی است.

گواهی امضا

ایالت ایلینویز
شهرستان.....
در تاریخ..... توسط..... در حضور من امضا شد.
امضای سردفتر
مُهر

اثر انگشت

هنگامی که فردی از شما تقاضای امری محضری را می‌کند و به دلیل ناتوانی و یا بی‌سوادی نمی‌تواند امضا کند کارهای زیر را انجام دهید: هویت فرد را احراز کنید، لازم است که علاوه بر شما دو نفر دیگر باشند که بتوانند (زدن) اثر انگشت را شهادت دهند، نام فرد را در کنار اثر انگشت وی بنویسید و فرم زیر را پر کنید.

اثر انگشت

ایالت ایلینویز	
شهرستان.....	
این سند در تاریخ..... توسط..... با اثر انگشت و در حضور من و دو نفری که	
امضای آنها در زیر آمده است، مورد اقرار، قرار گرفت.	
امضای سردفتر	مُهر
امضا و آدرس شاهد	امضا و آدرس شاهد

سوگند یا تصدیق

در موارد نادری از سردفتر درخواست می‌شود که سوگند یا تصدیق شفاهی را اجرا کند. سردفتران اسناد رسمی ایلینویز نه فقط براساس قانون دفاتر اسناد رسمی بلکه براساس قوانین ایالتی دیگر هم، اجازه چنین کاری را دارند. سردفتران می‌توانند برای شهود، وقتی که برای احراز سمت‌های رسمی انجام سوگند لازم است و یا در هر مورد دیگری که سوگند لازم است، مراسم سوگند را برگزار کنند.

سوگند دارای عبارت «رسماً سوگند یاد می‌کنم که...» و تصدیق دارای عبارت «رسماً تصدیق می‌کنم که...» است. هر یک از دو شکل بالا ممکن است مورد استفاده قرار گیرد و طبق قانون، هر دو می‌تواند باعث به دادگاه کشیده شدن فرد خاطی شوند.

عبارت دقیق مورد استفاده در سوگند ممکن است در موقعیت‌های گوناگون متفاوت باشد. وظیفه سردفتر نیست که عبارات مناسب را معلوم کند ولی وی وقتی می‌تواند سوگند

را اجرا کند که عبارت مناسب به کار برده شود. عبارت زیر، سوگند یا تصدیق رسمی است که برای غالب منتخبین ایالتی و مقامات محلی لازم است.

سوگند یا تصدیق

به طور رسمی سوگند یاد می‌کنم (تصدیق می‌کنم) که از قانون اساسی ایالات متحده و قانون اساسی ایالت ایلینویز حمایت کرده و صادقانه و به بهترین شکلی که می‌توانم وظایفم را به عنوان..... انجام دهم.

اعمال ممنوعه

قانون صراحتاً سردفتران اسناد رسمی را از انجام کارهای خاصی که در بخش ۱۰۴ - ۶ آمده است، منع می‌کند. از سردفتران تقاضا می‌شود که این بخش قانون را به دقت مطالعه کنند.

فرم‌های مهاجرت

قوانین و مقررات فدرال، تنها به وکلا و افرادی که توسط سرویس مهاجرت و قبول تابعیت (INS) و یا دفتر درخواست‌های مهاجرت تعیین شده‌اند، این اجازه را می‌دهد که به خارجی‌ها در آماده‌سازی درخواست‌های قانونی کمک کنند. سردفتران اسناد رسمی ایلینویز نمی‌توانند در مورد امور مهاجرت مشورت دهند، فرم پر کنند و یا به خاطر آن هزینه دریافت کنند مگر اینکه اجازه چنین کاری را از INS داشته باشند و یا اینکه وکیل هم باشند.

سردفتر اسناد رسمی نمی‌تواند کپی معتبر صادر کند

قوانین ایلینویز به سردفتران اسناد رسمی این اجازه را نمی‌دهد که کپی معتبر از هیچ سندی صادر کنند. افرادی که به کپی معتبر اسناد نیاز دارند باید به مقامات واجد شرایط صادرکننده سند اصلی و یا اداره‌ای که سند در آن بایگانی شده است، مراجعه کنند.

مجازات‌ها و مسؤولیت

هر سردفتر اسناد رسمی شخصاً مسؤول همه خسارات ناشی از سوءرفتار اداری خویش

است (بخش ۱۰۱ - ۷). منظور از سوءرفتار اداری عبارت است از انجام کار به گونه‌ای که بدون مجوز، غیرقانونی، همراه با سوءاستفاده، بی‌دقتی و یا مضر و باعث زیان باشد. ضمانت‌نامه سردفتر، وی را از چنین مسؤولیت‌هایی باز نمی‌دارد. ضمانت‌نامه فقط برای حفاظت از منافع کسانی به کار برده می‌شود که از سوءرفتار سردفتر زیان دیده‌اند. شرکت ضامن، زیان خود را از سردفتر پس خواهد گرفت. کسانی که سردفتران را استخدام می‌کنند نیز در صورتی که سوءرفتار سردفتر در چارچوب استخدام آنها باشد و یا اینکه سوءرفتار سردفتر با موافقت آنها صورت گرفته باشد مسؤول شناخته می‌شوند (بخش ۱۰۲ - ۷). علاوه بر مسؤولیت در قبال خسارات، سردفتر محکوم به سوءرفتار با جریمه و احتمالاً حبس روبه‌رو خواهد شد.

نتیجه

سردفتر اسناد رسمی باید با احتیاط کار کند. سوالات باید با توجه به قانون پاسخ داده شود و یا با دفتر وزیر ایالتی تماس گرفته شود. سردفتر اسناد رسمی باید همواره موارد زیر را به خاطر داشته باشد:

- ۱) هویت فرد متقاضی خدمات محضری را احراز کند.
- ۲) در صورت نیاز، سوگند اخذ کند.
- ۳) گواهی‌های محضری را با دقت پر کند.
- ۴) نام خود را مطابق حکم انتصابش امضا کند.
- ۵) حک (و زدن) مهر را انجام دهد.
- ۶) تاریخ انقضای حکم انتصاب وی، روی مهر خوانا باشد. در این مورد هیچ جایگزینی پذیرفته نمی‌شود.

قانون را به دقت بخوانید و آن را همراه با مهر دفتر خود برای مراجعه آتی نگه دارید.

قانون دفاتر اسناد رسمی ایلینویز (اعتبار از ۲۳ اوت ۲۰۰۴)

فصل اول: مقررات کلی

۱۰۱ - ۱ - عنوان کوتاه

این قانون، قانون دفاتر اسناد رسمی ایلینویز محسوب و نامیده می‌شود.

۱۰۲ - ۱ - اهداف و مقررات ایجاد این قانون

الف) این قانون باید به گونه‌ای تفسیر شود و به کار رود که باعث اعتلای اهداف و سیاست‌های آن شود.

ب) اهداف و سیاست‌های مدنظر این قانون عبارتند از:

۱) ساده و شفاف و به روز کردن قوانین حاکم بر دفاتر اسناد رسمی.

۲) ارتقای خدمت و حمایت از منافع عمومی.

۱۰۳ - ۱ - تأثیر در آینده این قانون

این قانون از این پس معتبر خواهد بود. هیچ چیزی از این قانون نباید به گونه‌ای تفسیر شود که سبب ابطال احکام انتصاب (و فعالیت) دفاتر اسناد رسمی شود که در زمان شروع اعتبار این قانون، مشغول کارند. تمامی انتصابات مجدد برای دفاتر اسناد رسمی باید بر پایه این قانون انجام شود.

۱۰۴ - ۱ - تعریف عبارات

الف) عبارات notary و notary public در متن این قانون با معنای یکسان به کار برده می‌شود و منظور از سردفتر اسناد رسمی، فرد منتصبی است که اجازه انجام امور سردفتری را دارد.

ب) منظور از notarization، انجام امور محضری است.

ج) مؤسسات غیرانتفاعی به رسمیت شناخته شده توسط اداره درخواست‌های مهاجرت تحت قانون 8 C.F.R.292.2(a) نمایندگی معتبر مهاجرت، هستند که کارکنان آن تحت قانون 8 C.F.R.292.2(d) مجاز به کار هستند.

فصل دوم؛ مقررات انتصاب

۱۰۱-۲) انتصاب

وزیر ایالتی می‌تواند به هر تعداد که لازم می‌داند از ساکنان هر شهرستان را برای دوره‌ای چهار ساله به عنوان سردفتر اسناد رسمی منصوب کند و برای آنها حکم فعالیت (سردفتری) صادر کند. همچنین وزیر ایالتی می‌تواند هر تعداد که لازم می‌داند از ساکنین ایالات هم‌مرز با ایلینویز را که محل کار یا تجارت آنها در یکی از شهرستان‌های ایلینویز است برای دوره یک‌ساله به عنوان سردفتر اسناد رسمی منصوب کند و برای آنها حکم صادر کند به شرط اینکه قوانین ایالتی آنها به ساکنین ایلینویز این امکان را بدهد که به عنوان سردفتر اسناد رسمی منصوب شده و حکم کار بگیرند.

۱۰۲-۲) تقاضا

هر متقاضی انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی در ایلینویز باید فرم تقاضایی را که توسط وزیر ایالتی ارائه می‌شود، دریافت کرده و پس از تکمیل، آن را برگرداند. این فرم حاوی اطلاعات زیر است:

الف) نام رسمی متقاضی که شامل نام خانوادگی و حداقل حرف اول نام وی است.

ب) نام شهرستان محل اقامت متقاضی و اگر متقاضی مقیم یکی از ایالات هم‌مرز با ایلینویز است، نام شهرستان محل کار و تجارت وی در ایلینویز.

ج) آدرس محل اقامت و کار متقاضی و یا آدرس محلی که در آن متقاضی، فعالیت سردفتری خواهد کرد.

د) این که متقاضی از ۳۰ روز پیش در این ایالت ساکن شده است و یا این که متقاضی ساکن یکی از ایالات هم‌مرز است و از ۳۰ روز پیش به این طرف محل کار و یا تجارت وی در ایالت ایلینویز بوده است.

ه) این که متقاضی شهروند ایالات متحده است و یا تبعه خارجی است که مجاز به اقامت دائم در ایالات متحده است.

و) این که سن متقاضی حداقل ۱۸ سال است.

ز) متقاضی قادر به خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی است.

ح) متقاضی، پیش از این، هرگز حکم انتصابی به عنوان سردفتر را نداشته است که در ۱۰ سال اخیر، آن حکم باطل شده و یا اینکه به حالت تعلیق درآمد باشد.

ط) متقاضی به سبب انجام جرم جنایی محکوم نشده است.

ی) هر اطلاعات دیگری که وزیر ایالتی لازم بداند.

۱۰۳- هزینه انتصاب

هر متقاضی انتصاب و دریافت حکم فعالیت (سردفتری) به عنوان سردفتر اسناد رسمی باید هزینه ۱۰ دلاری را به وزیر ایالتی بپردازد.

۱۰۴- سوگند

هر متقاضی انتصاب و دریافت حکم کار به عنوان سردفتر اسناد رسمی باید نزد کسی که صلاحیت اجرای سوگند را دارد، به صورت زیر، سوگند یاد کند:

من..... (نام متقاضی) با پذیرفتن عواقب قانونی رسماً تأیید می‌کنم که پاسخ‌های تمامی سوالات این تقاضانامه درست، کامل و صحیح است و این که من قوانین دفاتر اسناد رسمی این ایالت را به دقت خوانده‌ام و این که اگر به عنوان سردفتر اسناد رسمی منصوب شوم و حکم کار بگیرم، خالصانه و با بهترین توانم همه امور سردفتری را طبق قانون انجام دهم.
..... (امضای متقاضی)
نزد من..... تأیید و تصدیق شد (امضا و مهر رسمی دفتر اسناد رسمی اخذکننده سوگند)

۱۰۵- ضمانت‌نامه

هر تقاضای صدور حکم به عنوان سردفتر اسناد رسمی باید همراه با ضمانت‌نامه‌ای به ارزش ۵۰۰۰ دلار و با اعتبار ۴ ساله باشد که زمان شروع آن با تاریخ انتصاب یکی باشد. ضمانت‌نامه باید منوط به انجام خالصانه تمام وظایف سردفتری مطابق این قانون باشد. وزیر ایالتی ممکن است فرم ضمانت رسمی خاصی را تجویز کند.

۱۰۶- ثبت انتصاب توسط منشی شهرستان

انتصاب متقاضی به عنوان سردفتر زمانی کامل می‌شود که حکم وی توسط منشی شهرستان ثبت شود.

وزیر ایالتی باید حکم فعالیت (و انتصاب) سردفتر را به منشی شهرستانی بفرستد که متقاضی در آن سکونت دارد و یا اگر متقاضی، ساکن یکی از ایالات هم‌مرز با ایلینویز است، حکم کار به شهرستان محل کار و یا تجارت متقاضی فرستاده می‌شود.

بعد از دریافت حکم، منشی شهرستان باید متقاضی را از کار انجام شده توسط وزیر ایالتی آگاه سازد. متقاضی باید یا شخصاً نزد منشی حاضر شود و پس از ثبت حکم، آن را از منشی دریافت نماید و یا با ارسال نمونه امضا تقاضا کند که حکم برای وی به صورت پستی فرستاده شود. متقاضی باید سوابق مربوط به انتصاب و تاریخ انقضای حکم خود را مطابق آنچه که نزد منشی شهرستان ثبت شده است، نزد خود نگاه دارد. هنگامی که متقاضی برای دریافت حکم خود به منشی شهرستان مراجعه می‌کند، باید برای دریافت حکم خود مبلغ ۵ دلار پرداخت کند.

اگر متقاضی بخواهد حکم خود را به صورت پستی دریافت کند، باید رسید پرداخت به میزان ۱۰ دلار را همراه با نمونه امضای خود برای منشی شهرستان بفرستد. منشی شهرستان حکم انتصاب را ثبت کرده و آن را با پست برای متقاضی خواهد فرستاد. اگر متقاضی، ظرف مدت ۳۰ روز به ابلاغ منشی شهرستان پاسخ ندهد، منشی دوباره به وی اطلاع خواهد داد که حکم انتصاب صادره برای وی توسط وزیر ایالتی را دریافت کرده است. ابلاغ دوم می‌تواند به صورت زیر باشد:

«سوابق نشان می‌دهد که شما حکم انتصاب خود به عنوان سردفتر اسناد رسمی را از این دفتر دریافت نکرده‌اید. قوانین دفتر اسناد رسمی ایلینویز لازم می‌داند که شما در دفتر منشی حاضر شده، حکم خود را ثبت، مبلغ ۵ دلار را پرداخت کرده و حکم خود را دریافت نمایید و یا اینکه تقاضا کنید برای شما پست شود. این درخواست باید همراه با نمونه امضای شما و رسید پرداخت ۱۰ دلار همراه باشد. انتصاب شما به عنوان سردفتر تا زمان ثبت حکم‌تان نزد منشی شهرستان، کامل نخواهد بود. به علاوه، اگر ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ این ابلاغ دریافت حکم خود را پیگیری نکنید، حکم شما به وزیر ایالتی ارجاع داده خواهد شد. حکم شما لغو گردیده و نام شما از فهرست اسامی سردفتران ایالت ایلینویز حذف خواهد گردید.

همچنین مایلیم یادآوری کنم که افراد بدون مجوز که امور سردفتری انجام دهند مرتکب سوءرفتار رسمی شده و ممکن است در معرض جریمه و یا مجازات حبس قرار گیرند.

(پایان شکل نامه ابلاغیه)

وی بازگردانده شده است، لغو خواهد کرد. هزینه تقاضا به متقاضی بازگردانده نخواهد شد و هنگام لغو حکم انتصاب لازم نیست شرکت صادرکننده ضمانت، خواهان بازگرداندن آن شود.

فصل سوم؛ وظایف، هزینه‌ها و صلاحیت‌ها

۱۰۱ - ۳) مهر رسمی

هر سردفتر اسناد رسمی باید پس از دریافت حکم انتصاب خود از منشی شهرستان، مهر لاستیکی رسمی خود را تهیه کند و با استفاده از آن امور (سردفتری) انجام شده توسط خود را رسمیت بخشد. این مهر باید حاوی اطلاعات زیر باشد:

الف) عبارت مهر رسمی (official seal) ب) نام رسمی سردفتر ج) عبارات سردفتر اسناد رسمی (notary public)، ایالت ایلینویز (state of Illinois) و حکم کار من منقضی می‌شود در تاریخ... د) لبه دنداندار مستطیلی که طول آن از ۲/۵ و عرض آن از یک اینچ کمتر است باید دارای اطلاعات فوق باشد.

۱۰۲ - ۳) امضای رسمی

هنگام انجام امور محضری، سردفتر باید هر گواهی محضری را به طور رسمی امضا کند و مهر رسمی خود را به طور واضح و خوانا و با جوهر سیاه در گواهی بزند به گونه‌ای که بازتولید تصویر آن (کپی، اسکن و...) ممکن باشد. ناخوانایی هر یک از اطلاعات خواسته شده در این قسمت، تأثیری بر اعتبار اسناد ندارند.

۱۰۳ - ۳) توجه

الف) هر سردفتری که وکیل و یا نماینده مجاز مهاجرت نیست، در صورتی که بخواهد خدمات خود را به زبانی غیر از انگلیسی تبلیغ کند چه به صورت رادیویی، تلویزیونی، با علامت، جزوه، روزنامه و یا سایر نوشته‌ها به استثنای صفحه پلاک باشد، باید در آن سند، آگهی، نوشت افزار، سربرگ، کارت تبلیغ و یا سایر نوشته‌های تبلیغی، مطلب زیر را به زبان انگلیسی و آن زبان تبلیغی به طور واضح بیان کند:

«من یک وکیل مجاز به کارهای حقوقی در ایلینویز نیستم و نمی‌توانم مشاوره دهم و یا برای مشاوره حقوقی وجهی دریافت کنم»

اگر تبلیغ به صورت غیرنوشتاری مثلاً به صورت رادیویی یا تلویزیونی انجام شود مفهوم کلی عبارت فوق لازم است که در آگهی بیان شود.

سردفتران رسمی نباید در هیچ سند، تبلیغ، نوشت افزار، سربرگ، کارت تبلیغ و یا نوشته‌های مشابه که وظایف سردفتران رسمی را توضیح می‌دهد و از زبان انگلیسی به زبان دیگری ترجمه می‌شود نه فقط عباراتی مثل lawyer, attorney, licensed, notary, lawyer, attorney, licensed, notary, public بلکه هر عبارتی که از آن برداشت شود که «وی یک وکیل است» را مورد استفاده قرار دهد. برای مثال، استفاده از عبارت notario طبق مقررات ممنوع می‌باشد.

عدم رعایت این موضوع برای هر نوشته جریمه‌ای معادل ۱۰۰۰ دلار را در پی خواهد داشت. تخلف دوم باعث تعلیق حکم کار می‌شود و تخلف سوم باعث ابطال کلی حکم سردفتر خواهد شد. به علاوه چنین تخلفاتی می‌تواند باعث کیفر مدنی و یا قضایی هم شود.

ب) تمام سردفترانی که لازم است مقررات بخش «الف» را رعایت کنند، لازم است که در محل کار خود که در حکم خود ثبت کرده‌اند، فهرست هزینه‌هایی را که سردفتران برای انجام کارها دریافت می‌شود، نصب کنند. این فهرست باید به زبان انگلیسی و زبان دیگری که در حکم انتصاب سردفتر درخواست شده است، باشد. این فهرست، همچنین باید انکار اشاره شده در بخش «الف» را شامل شود مگر اینکه این انکار هم به طور دائم نصب شده باشد.

ج) هیچ سردفتر اسناد رسمی، آژانس و یا هر فرد دیگری که وکیل نیست، نباید به گونه‌ای نمایش دهد، تظاهر کند و یا تبلیغ کند که متخصص امور مهاجرت است و یا خدماتی ارائه کند که نیازمند تحلیل حقوقی، قضاوت حقوقی و یا تفسیر حقوق باشد مگر اینکه طبق بخش ۲۴۵ a,1 از قسمت ۲۴۵ a مقررات فدرال چنین اجازه‌ای داشته باشد و یا

اینکه از اداره درخواست‌های مهاجرت چنین اجازه‌ای داشته باشد.

د) هر فردی که به دیگران کمک کند، آنها را تحریک کند و یا به آنها القا کند که در مورد مهاجرت اطلاعات نادرست بدهند برای بار اول به ارتکاب بزه نوع A محکوم می‌شود و در صورتی که این کار را در فاصله زمانی ۵ سال مجدداً مرتکب شود به ارتکاب جنحه نوع ۳ محکوم می‌شود.

هر سردفتری که مقررات این بخش را نقض کند به سوءرفتار اداری محکوم شده و در معرض جریمه یا زندان قرار می‌گیرد. هیچ چیزی از مقررات این بخش سبب نمی‌شود که مشتری خدمات دفتر اسناد رسمی نتواند سایر مجازات‌های مدنی موجود در قانون را پیگیری کند.

ه) هیچ سردفتر اسناد رسمی که وکیل نیست و یا نماینده مجاز نمی‌باشد حق ندارد در عوض مشاوره حقوقی و یا سایر خدماتی که نیازمند تحلیل حقوقی، قضاوت حقوقی و یا تفسیر قانون است، دستمزدی دریافت کند.

و) نقض بند هـ یک تخلف تجاری است که می‌تواند دارای حداقل جریمه برابر با ۳ برابر وجه دریافتی و یا ۱۰۰۱ دلار شود و وجه دریافتی نیز باید به مشتری مسترد شود. هیچ‌یک از مقررات این بخش نباید به گونه‌ای تفسیر شود که مانع مجازات‌های مدنی و یا کیفری موجود در قانون شود.

ز) اگر یک سردفتر اسناد رسمی، تخلفی تجاری را در بازه زمانی ۱۲ ماهه از زمان حکم کارش مرتکب شود و یا اینکه در بازه زمانی ۵ ساله، ۳ بار مرتکب چنین تخلفی شود، صرف‌نظر از این که در چه زمانی از حکم کارش این تخلفات صورت پذیرفته باشد، وزیر ایالتی باید به طور خودکار از زمانی که درباره آخرین تخلف ارتكابی وی رأی نهایی صادر شده است، حکم کار وی را باطل کند.

۱۰۴ - ۳) حداکثر هزینه

الف) به جز موارد مشخص شده در بند "ب" این بخش، حداکثر هزینه قابل دریافت در

این ایالت برای انجام هر کار محضری یک دلار است.

ب) سقف هزینه قابل دریافت توسط سردفتران، آژانس‌ها و سایر افرادی که وکیل و یا نماینده مجاز به تکمیل فرم‌های مهاجرت نیستند به موارد زیر محدود می‌شود:

(۱) ۱۰ دلار برای تکمیل فرم.

(۲) ۱۰ دلار برای ترجمه از زبان‌های غیرانگلیسی به زبان انگلیسی برای هر صفحه متن مورد استفاده در تکمیل فرم‌های مهاجرت.

(۳) یک دلار برای کارهای محضری.

(۴) ۳ دلار برای انجام هر کاری که برای تهیه اسنادی که در تکمیل فرم‌های مهاجرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

(۵) حداکثر ۷۵ دلار برای انجام کامل کارها.

وجوه مشخص شده در این بند شامل هزینه کارهایی که برای تحویل درخواست‌های مهاجرت می‌شود، نیست.

کسانی که مقررات این بند را نقض کنند، در مرتبه اول نقض قانون مرتکب بزه نوع A شده‌اند و در صورتی که در فاصله زمانی ۵ سال این تخلف را مجدداً انجام دهند مرتکب جنحه نوع ۳ شده‌اند.

ج) دادستان کل، دادستان‌های ایالتی و یا منتخب آنها می‌تواند بر پایه اطلاعاتی که دارند و یا شکایت‌های افراد برای سردفتران به خاطر نقض مقررات بند "ب" همین بخش در دادگاه درخواست قرار منع (فعالیت) کنند.

چنین مجازاتی علاوه بر مجازات‌های موجود است و نه جایگزین آنها.

اگر دادستان کل و یا هر یک از دادستان‌های ایالت نتوانند ظرف ۹۰ روز از زمان دریافت شکایت اقدامی انجام دهند، افراد می‌توانند درخواست اقدام حقوقی نمایند تا مقررات این بند لازم‌الاجرا شود و یا اینکه درخواست قرار منع (فعالیت) کنند.

د) همه سردفتران باید برای خدماتی که ارائه می‌کنند رسید دریافت کنند و سوابق کار را نگهداری کنند. ناتوانی در ارائه رسید و حفظ سوابق کارها که می‌توان از آنها برای اثبات عدم انجام رفتار غلط استفاده کرد می‌تواند باعث شود در هنگامی که شکایتی در مورد تخطی از عدم دریافت هزینه‌های ممنوع انجام می‌شود، اتهام‌های مطرح شده، درست فرض شود.

۱۰۵- ۳) صلاحیت

تا زمانی که سردفتران در شهرستانی که در حکم انتصاب آنها آمده است اقامت دارند و همچنین سردفتران غیرمقیم ایالت که مقیم ایالات هم‌مرز هستند تا زمانی که محل اصلی کار آنها در همان شهرستانی است که حکم کار آنها برای آن شهرستان صادر شده است، مجازند که در تمام ایالت ایلینویز امور سردفتری انجام دهند.

۱۰۶- ۳) گواهی صلاحیت

در صورت دریافت درخواست کتبی، سندی که برای آن کاری محضری شده است و هزینه ۲ دلار که به وزیر ایالتی و یا منشی شهرستان قابل پرداخت است، دفتر وزیر ایالتی و یا منشی شهرستان گواهی صلاحیت برای سردفتری که کار را انجام داده است، صادر می‌کنند.

فصل چهارم - تغییر نام و یا نقل مکان از شهرستان

۱۰۱- ۴) تغییراتی که باعث می‌شود حکم انتصاب از اعتبار ساقط شود.

هنگامی که یک سردفتر اسناد رسمی نام خود را به طور قانونی تغییر می‌دهد و یا سردفتر مقیم محل اقامت خود را از یک شهرستان به شهرستانی دیگر تغییر می‌دهد، و یا یک سردفتر مقیم ایالات هم‌مرز، محل کار خود را از شهرستانی به شهرستان دیگر تغییر می‌دهد، حکم انتصاب آنها از اعتبار ساقط می‌شود و باید آن را به وزیر ایالتی بازگردانند. این افراد در صورتی که تمایل دارند دوباره سردفتر اسناد رسمی شوند باید تقاضانامه، ضمانت‌نامه و سوگند خود را برای وزیر ایالتی بفرستند.

فصل پنجم - تجدید انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی

۱۰۱ - ۵) انتصاب مجدد

حکم انتصاب هیچ فردی به طور خودکار تجدید نمی‌شود. حداقل ۶۰ روز قبل از انقضای حکم فعالیت سردفتران، وزیر ایالتی ابلاغیه انقضای حکم را برای سردفتر می‌فرستد. هر سردفتری که مایل به ادامه کار باشد، باید مطابق مقررات فصل دوم همین قانون درخواست انتصاب مجدد کند.

فصل ششم: فرم‌ها و امور سردفتری

۱۰۱ - ۶) تعاریف

الف) امور سردفتری به معنای انجام کارهایی است که سردفتران اسناد رسمی این ایالت مجاز به انجام آن هستند و شامل گرفتن اقرار، اجرای سوگند یا تصدیق، تأییدیه با سوگند و گواهی امضا است.

ب) اقرار ⇐ در خلاصه کلی اولیه آمده است.

ج) تأیید با سوگند یا تصدیق یعنی اینکه فرد با ذکر سوگند بگوید که آنچه در سندی آمده، درست است.

د) به نمایندگی از یعنی؛

۱) برای و یا به جای یک شرکت، مؤسسه و...

۲) به عنوان نماینده عمومی، نماینده شخصی، ولی و یا سایر اشکال نمایندگی

۳) به عنوان وکیل

۴) - به عنوان نماینده مجاز شخص دیگر

۱۰۲ - ۶)

الف) در اخذ اقرار، هویت فرد به صورت گفته شده احراز شود.

ب) در تأیید و یا تصدیق با سوگند هویت فرد به صورت گفته شده احراز شود.

ج) در گواهی امضا، هویت فرد به صورت گفته شده احراز شود.

د) سردفتر اسناد رسمی در صورتی شواهد کافی در دست دارد که فرد همان فردی است

که امضای وی در سند موجود است که؛ (۱) شخصاً وی را بشناسد (۲) با سوگند فرد معتبری که سردفتر او را می‌شناسد، هویت وی احراز شود (۳) بر پایه مدارک شناسایی هویت وی احراز شود.

۱۰۳ - ۶) گواهی از کارهای محضری

الف) کارهای محضری باید به وسیله گواهی که توسط سردفتر روی آن تاریخ و امضا نوشته شده است، اثبات شوند.

ب) گواهی انجام کارهای محضری در صورتی کافی است که الزامات بند "الف" را رعایت کند و؛ (۱) به صورت فرم‌های کوتاه (بخش ۱۰۵ - ۶) باشد. (۲) به صورت سایر فرم‌هایی باشد که بر طبق قانون ایالت مجاز است. (۳) بر طبق کارهای انجام شده توسط سردفتران این ایالت باشد و یا الزامات مشخص شده در قانون دفتر اسناد رسمی را برآورده کند.

۱۰۴ - ۶) اعمال ممنوعه

الف) سردفتر نباید از نامی به غیر از نام دقیق مندرج در حکم خود استفاده کند.
 ب) سردفتر نمی‌تواند برای سندی که نام خود وی در آن به عنوان یکی از اطراف (طرفین سند) آمده است، اخذ اقرار کند.
 ج) سردفتر نباید مهر خود را روی کاغذ و یا سند سفید (خالی) الصاق کند.
 د) سردفتر نمی‌تواند از کسی اقرار اخذ کند که طبق حکم دادگاه از نظر روانی سالم نیست و یا سوابق نشان می‌دهد که سلامت روانی خود را بازیافته است.
 هـ) سردفتر نمی‌تواند تا زمانی که سندی را برای افراد نابینا نخوانده است، از آنها اقرار بگیرد.

ز) سردفتر نمی‌تواند از فردی که نمی‌تواند به (زبان) انگلیسی صحبت کند و یا انگلیسی بفهمد تا زمانی که سند را به زبان قابل فهم برای وی ترجمه نکرده است، اقرار بگیرد.
 ح) سردفتران رسمی نمی‌توانند سند قانونی تهیه کنند و جاهای خالی چنین سندی را پرکنند مگر اینکه آن سند یک گواهی محضری باشد. این قانون باعث نمی‌شود که

وکلائی که سردفتر اسناد رسمی هستند نتوانند برای سندی که توسط خودشان تهیه شده است کار محضری انجام دهند.

ط) اگر سردفتری از کسی که سوگند یاد می‌کند و یا کسی که دیگری به نمایندگی از وی اقرار کرده است، پولی را دریافت کند تا به فرد دیگری تحویل دهد و با اختیار از انجام این کار سرباز زند، سردفتر شخصاً مسؤول عواقب کار خود است. افراد زیان‌دیده ممکن است اقامه دعوا کرده و سردفتر را به جبران خسارت همراه با سود آن و هزینه دادرسی مجبور کنند.

۱۰۵ - ۶) فرم‌های کوتاه

فرم‌های کوتاه مناسب به همان صورتی است که در اطلاعات کلی آمد. برای اجتناب، در اینجا تکرار نمی‌شوند.

فصل هفتم؛ مسؤولیت و ابطال حکم

۱۰۱ - ۷) مسؤولیت سردفتر و ضامن

سردفتر اسناد رسمی و ضامن در قبال افرادی که بر اثر سوءرفتار اداری سردفتر دچار خسارت می‌شوند، مسؤول‌اند.

۱۰۲ - ۷) مسؤولیت استخدام‌کننده سردفتر

استخدام‌کننده سردفتر هم در قبال خسارات ناشی از سوءرفتار اداری سردفتر مسؤول‌اند، اگر؛ الف) سردفتر هنگام ارتکاب سوءرفتار اداری در قالب استخدام خود رفتار کرده باشد. ب) فرد استخدام‌کننده موافق سوءرفتار سردفتر بوده باشد.

۱۰۳ - ۷) جبران خسارات

جبران خساراتی که سوءرفتار سردفتر تنها دلیل وقوع آنها بوده است، ضروری نیست.

۱۰۴ - ۷) تعریف سوءرفتار اداری

عبارت است از استفاده نادرست از اختیارات و یا انجام نادرست وظایف که به طور کامل در بخش ۳ - ۳۳ مقررات جنایی تعریف شده است. نادرست (Wrongful) می‌تواند به معنای بدون مجوز، غیرقانونی، همراه با سوءاستفاده، بی‌پروا، بی‌احتیاط و یا مضر باشد.

۱۰۵- ۷) سوءرفتار اداری

الف) سردفتری که با اختیار و آگاهی سوءرفتار اداری داشته باشد به انجام بزه نوع A محکوم می‌شود.

ب) سردفتری که از روی بی‌دقتی مرتکب سوءرفتار اداری شود به انجام بزه نوع B محکوم می‌شود.

۱۰۶- ۷) جعل هویت اختیاری

هر فردی که با جعل، به جای سردفتر دارای حکم، کار کند محکوم به ارتکاب بزه نوع A است.

۱۰۷- ۷) تملک غیرمجاز

فردی که به طور غیرمجاز مهر رسمی سردفتری را در اختیار داشته باشد، محکوم به انجام بزه است و به پرداخت جریمه کمتر از ۱۰۰۰ دلار محکوم می‌شود.

۱۰۸- ۷) ابطال حکم انتصاب

وزیر ایالتی می‌تواند حکم انتصاب هر سردفتری را باطل کند در صورتی که در مدت حکم سردفتر، وی؛ الف) تقاضای وی برای انتصاب به عنوان سردفتر، حاوی اطلاعات و اظهارات نادرست و خلاف واقع باشد. ب) طبق این قانون به ارتکاب جرم جنایی و یا سوءرفتار اداری محکوم شده باشد.

اشتباهات متداول و دلایل تأخیر در رسیدگی**تقاضا برای حکم سردفتری اسناد رسمی**

متقاضی، مسؤول کامل بودن و دقت (در ارائه) اطلاعات در فرم تقاضا و ضمانت‌نامه است. موارد زیر متداول‌ترین اشتباهات در زمان تکمیل تقاضانامه است که باعث تأخیر در رسیدگی به آن می‌شود؛

- کامل نکردن اطلاعات آدرس محل اقامت مثل شماره آپارتمان، کدپستی و اطلاعات شهرستان.

- وارد کردن آدرس محل کار به جای آدرس محل اقامت متقاضی در بخش اول

تقاضانامه.

● ارائه نکردن اطلاعات دفتر اسناد رسمی قبلی.

هر متقاضی باید یک سوگند محضری را کامل کند که در آن امضای وی توسط دفتر اسناد رسمی دیگری در ایلینویز ثبت شده باشد. دفتر اسناد رسمی که این کار در آن انجام می‌شود باید در انتهای سند، مهر خود را حک کند که باید اطلاعات زیر را به طور دقیق شامل شود:

✓ نام دقیق مورد استفاده در حکم انتصاب آن دفتر اسناد رسمی.

✓ تاریخ دقیق انقضای حکم آن.

✓ نام مورد استفاده در مهر باید با نام مشخص شده در حکم یکی باشد.

● تمام امضاهای مورد استفاده در تقاضانامه باید اصل باشد. استفاده از مهر امضا (کلیشه امضا) غیرقابل قبول است.

● لازم است که همه متقاضیان ضمانت‌نامه ۵۰۰۰ دلاری دفتر اسناد رسمی را تهیه کرده و تحویل دهند. ضمانت‌نامه دارای مشکل و یا درخواست دریافت ضمانت‌نامه را تحویل ندهید، زیرا چنین مواردی به عنوان ضمانت‌نامه پذیرفته نمی‌شود. مهم است که متقاضی، ضمانت‌نامه خود را امضا کند. نمایندگان مجاز شرکت صادرکننده ضمانت‌نامه نیز باید آن را امضا کرده و مهر شرکت خود را بر آن بزنند. توصیه می‌شود که حق‌الوکاله هم همراه با ضمانت‌نامه تحویل داده شود.

● این اداره تنها اسناد اصلی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. کپی ضمانت‌نامه و یا تقاضانامه به متقاضی برگشت داده می‌شود.

● متقاضی همراه با تقاضانامه خود باید ۱۰ دلار هزینه بایگانی را نیز تحویل دهد.

● تقاضانامه‌هایی که در فاصله زمانی بیشتر از ۶ ماه تا زمان انقضای حکم فعلی

تحویل داده شود، مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد.

● تحویل تقاضانامه دست‌نویس ناخوانا ممکن است سبب تأخیر و یا اشتباه در (هنگام)

رسیدگی شود. مطمئن شوید که تقاضانامه به صورت تایپ شده و یا خوانا باشد.

یادآوری‌هایی برای تکمیل انتصاب به عنوان مسؤل دفتر اسناد رسمی در ایلینوئیز

● تقاضانامه دفتر اسناد رسمی خود را با نامی کامل نمایید که می‌خواهید روی حکم شما وجود داشته باشد. دقت کنید که تمامی امور سردفتری را باید با استفاده از این نام انجام دهید.

● وزیر ایالتی زمان اعتبار حکم انتصاب (و فعالیت) شما را تعیین می‌کند و نه شرکت صادرکننده ضمانت‌نامه.

● بعد از ثبت حکم کار خود نزد منشی شهرستان، شرکت صادرکننده ضمانت‌نامه را از تاریخ اعتبار حکم خود آگاه کنید. این ضمانت‌نامه همراه با حکم کار شما از شمول اعتبار خارج می‌شود.

● تا زمانی که حکم خود را نزد منشی شهرستان ثبت نکرده‌اید، انتصاب شما کامل نشده است.

● تا زمانی که حکم کار خود را از دفتر منشی شهرستان دریافت نکرده‌اید، مهر خود را خریداری نکنید.

سوالاتی درباره روند انتصاب:

س: چگونه می‌توان حکم انتصاب خود را تجدید کرد؟

ج: انتصاب مجدد در ایلینوئیز به طور خودکار انجام نمی‌شود. حدود ۶۰ روز قبل از این که حکم شما منقضی شود، این مطلب از سوی وزیر ایالتی به اطلاع شما رسانده می‌شود. در صورتی که بخواهید حکم خود را برای دوره‌ای دیگر تجدید کنید، فرم تقاضانامه و ضمانت‌نامه هم به پیوست ارسال می‌شود.

س: تقاضانامه و ضمانت‌نامه را برای وزیر ایالتی فرستاده‌ام. از چه زمانی می‌توان فعالیت سردفتری را آغاز کرد؟

ج: کسی که به عنوان مسؤل دفتر اسناد رسمی منصوب شده است و حکم خود را نزد

منشی شهرستان ثبت کرده و مهر رسمی دفتر اسناد رسمی خود را تهیه کرده، می‌تواند کار خود را شروع کند.

س: آیا می‌توان حکمی را که دارای اشتباه است از منشی شهرستان دریافت کرد؟

ج: خیر، حکم را با ذکر اشتباه به منشی برگردانید و تقاضای حکم صحیح را ارائه دهید.

س: کسی که دفتر اسناد رسمی دارد، چگونه تغییر در آدرس محل کار و یا اقامت و یا

تغییر نام خود را گزارش کند؟

ج: اگر جابه‌جایی در داخل شهرستان اتفاق افتاده است، تنها لازم است که آن را به

وزیر ایالتی اطلاع دهید. ولی اگر از شهرستانی به شهرستانی دیگر نقل مکان کرده‌اید و یا

اگر محل کارتان به عنوان فرد غیرمقیم از شهرستانی به شهرستانی دیگر منتقل شده است،

لازم است که از مسؤولیت خود استعفا کنید. استعفانامه باید به وزیر ایالتی تحویل داده

شود. می‌توانید برای دریافت حکم فعالیت جدید تقاضا دهید.

س: حکم کار یک دفتر اسناد رسمی چه زمانی به انقضا می‌رسد؟

ج: حکم انتصاب، چهار ساله است و در نیمه شب تاریخ مندرج در حکم منقضی

می‌شود.

س: حکم کار من به زودی به تاریخ انقضا می‌رسد. اطلاعیه‌ای از یک اتحادیه دفاتر

اسناد رسمی دریافت کرده‌ام که در آن دستورالعمل‌هایی در مورد چگونگی تقاضای تجدید

حکم آمده است. این اتحادیه چیست؟ تصور می‌کردم که تقاضاهای انتصاب توسط وزیر

ایالتی تأیید می‌شود. چندین گروه در ایلینویز با نام‌هایی مثل اتحادیه، آژانس و یا شرکت

کار می‌کنند که سازمان‌هایی خصوصی هستند و رسماً با هیچ بخش دولتی مرتبط نیستند.

این آژانس‌ها، به دفاتر اسناد رسمی خدمات ارائه می‌کنند، مهر دفاتر را می‌فروشند و یا

ضمانت‌نامه ۵۰۰۰ دلاری را ارائه می‌کنند. درخواست‌های این گروه‌ها باید حاوی عبارت:

«ما با هیچ آژانس دولتی محلی و یا ایالتی مرتبط نیستیم» باشد.

ج: شما می‌توانید در مورد محل خریداری ضمانت‌نامه تصمیم بگیرید. می‌توانید آن را از

شرکت‌های بیمه و یا یکی از این گروه‌ها تهیه کنید. وزیر ایالتی هیچ توصیه‌ای نمی‌کند. س: اگر تاریخ انقضای حکم من رسیده باشد و برای دریافت حکم جدید تقاضا داده باشم، آیا می‌توانم به انجام کار ادامه دهم؟

ج: خیر، چنین مهلتی وجود ندارد. تا زمانی که حکم جدید نزد منشی شهرستان ثبت نشده و مهر را که تاریخ انقضای جدید در آن ثبت شده است، تهیه نکرده‌اید، نمی‌توانید امور سردفتری را انجام دهید.

س: می‌خواهم به نام زمان مجردی خود بازگردم. چه کاری لازم است؟

ج: کسی که نام خود را عوض می‌کند، باید از حکم کار خود استعفا کند و برای حکم جدید تقاضا دهد.

س: برای این که از حکم کار خود انصراف دهیم، چه اطلاعاتی لازم است؟

ج: درخواست کتبی باید حاوی اطلاعات زیر باشد:

۱) نامی که حکم برای آن صادر شده است. ۲) شماره حکم ۳) دلایل درخواست انصراف و مدارک تأییدکننده ۴) آدرس خانه و شماره تلفن ۵) امضای فرد خواهان انصراف ۶) تاریخ درخواست انصراف.

مُهر دفتر اسناد رسمی

● وقتی که مهر خود را سفارش می‌دهید، اطلاعات روی آن را با آنچه در حکم انتصاب (و فعالیت) شما آمده است، مقابله کنید تا از دقت آن مطمئن شوید.

● قانون دفاتر اسناد رسمی لازم می‌دارد که تاریخ انقضای حکم کار، روی مهر دفتر

ثبت شود، نمی‌توان تاریخ را به صورت دستی درج نمود.

● لازم است که مهرهای دفاتر اسناد رسمی دارای لبه‌های دندانه‌دار باشد.

● مشکی، تنها رنگ قابل قبول برای رنگ جوهر مهرهای دفاتر اسناد رسمی است.

انجام امور سردفتری در ایلینویز

● کارهای محضری را تنها با آن نام که در حکم دفتر اسناد رسمی شما آمده است،

انجام دهید.

مثال: اگر در حکم نام John M.DOE آمده است، نام مورد استفاده در مهر و امضا هم باید همین نام باشد. استفاده از J.M.DOE و یا هر شکل دیگری از نام فوق غیرقابل قبول است.

● مهر دفتر را روی نام خود ننزید. تمام اطلاعات باید خوانا باشد.

● تمام کارهای محضری که در ایالت ایلینویز انجام می‌شود، باید حاوی شکل نوشتن مناسب باشد، یعنی باید نام ایالت و شهرستان مورد نظر، تاریخ، کلمات و عبارات محضری، امضای دفتر اسناد رسمی و شکل مهر دفتر اسناد رسمی به شکلی که تعیین شده است، باشد. مقررات مربوط را مدنظر قرار دهید.

سوالاتی درباره امور سردفتری

● آیا می‌توانم کارهای محضری را برای خودم، همسر، فرزندان و یا سایر بستگان انجام دهم؟

– مسؤول دفتر اسناد رسمی نمی‌تواند برای خود و یا در مورد سندی که یک طرف آن، دفتر اسناد رسمی وی است، کار محضری انجام دهد. انجام کارهای محضری برای همسر، فرزندان و یا سایر بستگان مجاز است.

● آیا می‌توان کارهای محضری را برای اسنادی که اصل آنها مربوط به خارج از ایالت ایلینویز است، انجام داد؟

– بلی؛ به شرط این که کار محضری در خود ایالت انجام شود و در گواهی محضری عبارت «ایالت ایلینویز، شهرستان...» که نشان‌دهنده محل انجام کار محضری است درج شده باشد، این امکان وجود دارد.

● آیا کارهای محضری را تنها می‌توان در شهرستان خودم انجام دهم؟

– اگر مسؤول دفتر اسناد رسمی در شهرستانی که حکم وی برای آن صادر شده است، اقامت داشته باشد می‌تواند در تمام ایالت کارهای محضری انجام دهد. شهرستان محل

انجام کار محضری باید در گواهی آن درج شود.

● آیا وقتی که در ایالت ایلینویز، حضور فیزیکی ندارم، می‌توانم کارهای محضری انجام دهم؟

- خیر؛ مسؤول دفتر اسناد رسمی تنها زمانی [صلاحیت] انجام کارهای محضری را دارد که در خود ایالت حضور داشته باشد.

● آیا برای انجام خدمات به عنوان دفتر اسناد رسمی باید هزینه دریافت کنم؟

- قانون لازم نمی‌داند که هزینه دریافت شود. ولی حداکثر هزینه قابل دریافت یک دلار است.

● آیا می‌توانم برای سندی که خودم به نمایندگی از یک شرکت آن را امضا کرده‌ام کار محضری انجام دهم؟

- خیر، نمی‌توانید برای امضای خودتان، کار محضری انجام دهید؛ چه آن را برای خودتان امضا کرده باشید و چه به نمایندگی از یک شرکت.

● چگونه می‌توان هویت امضاکننده را تعیین کرد؟

- مسؤول دفتر اسناد رسمی شواهد کافی در دست خواهد داشت، اگر؛ (۱) اگر فرد موردنظر برای وی شناخته شده باشد. (۲) اگر برای شاهد قابل اعتمادی که وی را می‌شناسید، هویت فرد تأیید شود. (۳) بر پایه مدارک معتبر هویت وی احراز شود. احراز هویت مناسب با استفاده از عکس و امضای موجود در کارت شناسایی قابل اعتمادی مثل گواهی‌نامه رانندگی ممکن است.

● آیا فرد باید سند را در حضور من امضا کند؟

- اگر سند محتاج سوگند باشد (برای مثال در گواهی نوشته شده باشد که: «نزد من سوگند یاد شد / تصدیق شد که...») آن گاه لازم است که کار سوگند انجام شود و فرد سند را در حضور شما امضا کند؟ اگر سندی محتاج تأیید است، کافی است که فرد نزد شما حاضر شود و سند را تأیید کند. هرگز کارهای محضری را برای اسناد بدون امضا انجام

ندهید.

به صرف این که کسی در مورد اصالت امضایی به شما اطمینان دهد، آن را تأیید نکنید. حتی وقتی که شما امضای امضاکننده را می‌شناسید، تأییدیه صادر نکنید مگر این که فرد مورد نظر شما حاضر شود.

● هنگامی که فردی که برای وی کار محضری انجام داده‌ام، درخواست کرد که ثابت کنم مسؤولیت دفتر اسناد رسمی را دارم، چه کاری انجام دهم؟

- معمولاً لازم است که به اسنادی که برای آنها کار محضری صورت می‌گیرد، به خصوص زمانی که قرار است آن سند به خارج از ایالت ارسال شود، یک گواهی صلاحیت پیوست شود. این گواهی ثابت می‌کند که در زمان انجام کارهای محضری، شما مسؤول دفتر اسناد رسمی بوده‌اید. گواهی صلاحیت را می‌توانید از منشی شهرستانی که حکم کار خود را نزد وی ثبت کرده‌اید و یا از دفتر وزیر ایالتی به دست آورید. اما وظیفه شما نیست که چنین گواهی را برای فرد تهیه کنید. مراجعه‌کننده می‌تواند برای کسب اطلاعات با منشی شهرستان و یا وزیر ایالتی تماس بگیرد.

● آیا دفاتر اسناد رسمی می‌توانند از مهر امضا استفاده کنند؟

- خیر، دفاتر اسناد رسمی نمی‌توانند از مهر کلیشه امضا استفاده کنند. امضا باید با استفاده از جوهر و همان‌گونه که در حکم آمده است انجام شود. به علاوه، برای کلیشه‌امضا، هم نمی‌توان کار محضری انجام داد.

قوانین و روال کارهای محضری

● آیا باید گزارش همه کارهای محضری انجام شده را ثبت کنم؟

- در ایالت ایلینویز نیاز نیست که گزارش همه کارها ثبت شود. اما دفتر می‌تواند برای خود گزارش کارها را ثبت کند. این کار باعث می‌شود که امضاکننده از قراردادن بدون اجازه کلمات منع شود و یا اینکه ممکن است از اینکه سردفتر در پرونده‌ای به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شود، جلوگیری کند.

● آیا انجام کارهای محضری از نظر قانونی لازم است؟

- در بسیاری موارد، بلی. بعضی از اسناد باید نزد دفتر اسناد رسمی تأیید شوند و اسناد دیگر برای معتبر بودن، باید همراه با سوگند امضا شوند. آماده کردن اسناد، وظیفه دفتر اسناد رسمی نیست بلکه وظیفه آن انجام کارهای محضری و تکمیل گواهی محضری است.

دفتر اسناد رسمی افراد غیرمقیم

● من مسؤول دفتر اسناد رسمی هستم که به ایالتی دیگر نقل مکان کرده‌ام. آیا هنگامی که در حال کار هستم که محل آن در ایالت ایلینویز است، می‌توانم کارهای محضری را انجام دهم؟

- خیر، از آن جایی که ایالت را ترک کرده‌اید، باید از حکم کار افراد مقیم ایالت که برای شما صادر شده است، استعفا کنید. در صورتی که مجاز هستید، برای انتصاب به عنوان فردی که مقیم ایالت ایلینویز نیستید، تقاضا دهید.

● حکم کار افراد غیرمقیم چه زمانی منقضی خواهد شد؟

- اعتبار این احکام یک سال از زمان تاریخ شروع مؤثر انتصاب است.

● گزارش تغییر در محل کار افراد غیرمقیم چگونه انجام می‌شود؟

- اگر جابه‌جایی در درون شهرستانی اتفاق افتاده که حکم کار شما برای آن صادر شده است، باید تغییر نشانی را به صورت کتبی به اداره (Index Department) اطلاع دهید. اما اگر آدرس جدید در شهرستانی دیگر است شما باید از حکم انتصاب خود استعفا کرده و دوباره تقاضای انتصاب کنید.

● متداول‌ترین اشتباهاتی که توسط دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود، کدام‌اند؟

- (۱) اشتباه در تأیید هویت افراد (۲) اشتباه در ادای سوگند (در صورتی که لازم باشد) (۳) اشتباه در مهر زدن.

● آیا سردفتران می‌توانند مشاوره حقوقی بدهند و یا اسناد قانونی را آماده کنند؟

- خیر، آنها چنین صلاحیتی ندارند مگر این که وکیل هم باشند.

● آیا سردفتران می‌توانند در مورد مهاجرت مشاوره دهند و یا اینکه فرم‌های مهاجرت را پر کنند؟

- خیر. بر طبق قوانین فدرال، به جز وکلا، هیچ فردی نمی‌تواند فرم‌های قانونی و یا تقاضاهای مربوط به قانون اصلاح و کنترل مهاجرت مصوب ۱۹۸۶ را پر کند مگر اینکه وی مجوز این کار را از اداره مهاجرت و تابعیت و یا دفتر درخواست‌های مهاجرت داشته باشد.

● آیا دفتر اسناد رسمی در مورد صحت و یا دقت اسناد مسؤلیتی دارد؟

- خیر، هدف اصلی کار دفاتر اسناد رسمی، تأکید بر حقیقی و واقعی بودن فرد امضاکننده است. دفاتر اسناد رسمی، نه صلاحیت این را دارند و نه لازم است که صحت و دقت سندی را تأیید کنند.

● اگر امکان کار یک سردفتر به سبب الغای حکم وی، استعفا و یا وفات وی از بین برود، چه کاری لازم است برای مهر وی انجام شود؟

- سردفتر و یا وارثین وی موظفاند که مهر وی را خراب کرده و یا از شکل بیندازند به گونه‌ای که امکان سوء استفاده از آن از بین برود.

● آیا می‌توان کارهای محضری را برای کاغذ خالی سفید انجام داد؟

- هرگز، کارهای محضری را برای سندی سفید و یا ناقص انجام ندهید. اگر امضاکننده خواست که فضای خاصی از سند خالی بماند نپذیرید، زیرا پذیرفته نمی‌شود، پیشنهاد کنید که در آن جا خط کشیده شود و یا نوشته شود؛ «غیرقابل پذیرش».

سوالات متفرقه

● آیا کارکنان من می‌توانند مهر من را در اختیار داشته باشند و زمانی که شرکت را ترک می‌کنم گواهی صادر کنند؟

- خیر. مهر و گواهی، اموال شخص سردفتر محسوب می‌شود. همچنین توصیه می‌شود که اگر مالکیت مهر خود را از دست دادید، از کار خود استعفا کنید.

- اگر مهر دفتر اسناد رسمی من به سرقت رفت، چه باید انجام دهم؟
- سرقت را به پلیس گزارش دهید. اگر مالکیت مهر خود را از دست دادید، توصیه می‌شود استعفا کنید.
- آیا ممکن است اطلاعات مربوط به انتصاب سردفتر به دیگران داده شود؟
- بلی. تقاضا و انتصاب سردفتران اسناد رسمی، اطلاعات عمومی است و قابل دسترسی برای هر فردی است که مایل باشد برای اطمینان یا کپی کردن به آن دسترسی داشته باشد.
- برای کسی که بدون داشتن حکم انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی کار می‌کند چه پیش خواهد آمد؟
- انجام بدون مجوز کارهای دفاتر اسناد رسمی، خلاف قانون است و مرتکب به جرمه و حبس تا ۶ ماه محکوم می‌شود.
- آیا می‌توان امور سردفتری را برای افراد نابالغ انجام داد؟
- بلی. لیکن باید قادر باشند هویت خود را اثبات کنند و یکی از والدین یا ولی قانونی آنها حاضر باشد.
- محکومیت من به خاطر ارتکاب جرم جنایی مربوط به ۲۰ سال پیش است. آیا می‌توانم تقاضای انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی را بدهم؟
- خیر، طبق مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی ایلینویز چنین افرادی مجاز به انتصاب به عنوان سردفتر اسناد رسمی نمی‌باشند.

اخبار، قوانین، مقررات، آراء و گزارش‌ها

خبر

طی بخشنامه‌ای؛

فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال به تفکیک استان‌ها اعلام شد

معاونت امور اسناد سازمان ثبت طی بخشنامه‌ای به عنوان کلیه ادارات کل ستادی و ثبت اسناد و املاک استان‌ها فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال را به تفکیک استان‌ها اعلام کرد. به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون»، طی بخشنامه‌ای از سوی معاونت امور اسناد سازمان ثبت در اجرای ماده ۲ آیین‌نامه کاربردی شدن کارت شناسایی ملی مصوب هیئت وزیران موضوع ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی ناظر به ماده ۲ قانون مذکور، فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال به تفکیک استان‌ها اعلام شد^۱ که به شرح زیر است؛

۱. گفتنی است پیش‌خبر این موضوع که در شماره ۹۶ ماهنامه چاپ شده، به شرح زیر است؛ قابل توجه سردفتران سراسر کشور:

اخذ کارت شناسایی ملی و درج شماره ملی در اسناد کاربردی شد

طی بخشنامه‌ای به کلیه ادارات کل ستادی و ثبت اسناد و املاک استان‌ها اخذ کارت شناسایی ملی و درج شماره ملی در اسناد کاربردی شد.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» طی بخشنامه‌ای از سوی معاونت امور اسناد سازمان ثبت به کلیه ادارات کل ستادی و ثبت اسناد و املاک استان‌ها کاربردی شد که متن و پیوست‌های آن به شرح زیر است؛ در اجرای ماده ۲ آیین‌نامه کاربردی شدن کارت شناسایی ملی مصوب ۸۷/۲/۱۵ هیئت وزیران موضوع ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی، ناظر به ماده ۲ قانون مذکور اینک فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال به تفکیک استان‌ها در ۱۶ صفحه جهت بهره‌برداری به ضمیمه ارسال می‌گردد. یادآوری می‌نماید حسب اعلام سازمان ثبت احوال به شماره ۱/۴۲۴۴۹ - ۸۸/۴/۱۳ چون سه رقم اول شماره ملی، مبین معرف محل صدور شناسنامه اتباع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، لذا در مواردی که کارت شناسایی ملی مورد استناد قرار می‌گیرد برای اطلاع از محل صدور شناسنامه صاحب آن، به فهرست مذکور مراجعه شود. همچنین دفاتر ازدواج و طلاق نیز در اجرای ماده ۳۱ قانون ثبت احوال، پس از تطبیق مشخصات مندرج در کارت شناسایی ملی با شناسنامه زوجین، مراتب ازدواج و طلاق را برابر مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه کاربردی در شناسنامه‌های زوجین، اخبار نمایند.

مراتب جهت اطلاع و اقدام مقتضی به کلیه ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق تابعه ابلاغ شود.

موسی احمدی

معاونت امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

برادر گرامی جناب آقای حسینعلی امیری

معاون محترم رئیس قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

احتراماً عطف به نامه شماره ۸۸/۴۲۷۴۰ مورخ ۸۸/۳/۱۶ ضمن تشکر از اهتمام حضرت‌عالی نسبت به کاربردی نمودن شماره ملی و کارت شناسایی ملی به استحضار می‌رساند برای رفع مشکل درج محل صدور شناسنامه به پیوست فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال سراسر کشور که مبین محل صدور شناسنامه نیز می‌باشد و به عنوان سه رقم اول شماره ملی اتباع جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته است برای بهره‌برداری ارسال می‌گردد.

در خصوص اجرای ماده ۳۱ قانون ثبت احوال نیز مقرر فرمائید احراز هویت و تابعیت زوجین را برابر مواد یک و دو آیین‌نامه کاربردی نمودن کارت شناسایی ملی انجام و پس از تطبیق مشخصات مندرج در کارت با شناسنامه‌های زوجین تحولات مربوط به ازدواج یا طلاق برابر ماده معنونه در شناسنامه‌ها درج گردد.

سیدمحمد رضا آیت‌اللهی

معاون وزیر و رئیس سازمان ثبت احوال کشور

فهرست نام و عطف ادارات ثبت احوال به تفکیک استان

نام استان: آذربایجان غربی				نام استان: آذربایجان شرقی			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه	ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ارومیه	۲۷۳	۲۷۵	۱	آذرشهر	۱۶۹	۱۶۹
۲	اشنویه	۲۹۵	۲۹۵	۲	اسکو	۱۷۰	۱۷۰
۳	انزل	۶۳۷	۶۳۷	۳	اهر	۱۳۹	۱۵۰
۴	بوکان	۲۹۲	۲۹۲	۴	بستان آباد	۱۷۱	۱۷۱
۵	پلدشت	۳۹۲	۳۹۲	۵	بناب	۱۶۸	۱۶۸
۶	پیرانشهر	۲۸۹	۲۸۹	۶	تبریز	۱۳۶	۱۳۸
۷	تخت سلیمان	۶۷۷	۶۷۷	۷	ترکمن چای	۵۲۵	۵۲۵
۸	تکاب	۲۹۴	۲۹۴	۸	جلفا	۵۰۵	۵۰۵
۹	چابپاره	۴۹۳	۴۹۳	۹	چاروايماق	۶۳۶	۶۳۶
۱۰	خوی	۲۷۹	۲۸۰	۱۰	سراب	۱۶۴	۱۶۵
۱۱	سردشت	۲۸۸	۲۸۸	۱۱	شبهستر	۱۷۲	۱۷۲
۱۲	سلماس	۲۸۴	۲۸۵	۱۲	صوفیان	۶۲۳	۶۲۳
۱۳	سیلوانه	۶۳۸	۶۳۸	۱۳	عجب شیر	۵۰۶	۵۰۶
۱۴	سیمینه	۶۳۹	۶۳۹	۱۴	کلپیر	۵۱۹	۵۱۹
۱۵	سیه چشمه (چالدران)	۲۹۱	۲۹۱	۱۵	مراغه	۱۵۴	۱۵۵
۱۶	شوط	۶۴۰	۶۴۰	۱۶	مرند	۱۵۷	۱۵۸
۱۷	صائین دژ (شاهین دژ)	۲۹۳	۲۹۳	۱۷	ملکان	۵۰۷	۵۰۷
۱۸	کشاورز	۶۷۵	۶۷۵	۱۸	مهریان	۶۰۲	۶۰۲
۱۹	ماکو	۲۸۲	۲۸۳	۱۹	میانه	۱۵۲	۱۵۳
۲۰	مهاباد	۲۸۶	۲۸۷	۲۰	ورزقان	۵۶۷	۵۶۷
۲۱	میانرودآب	۲۹۶	۲۹۷	۲۱	هریس	۱۷۳	۱۷۳
۲۲	نقده	۲۹۰	۲۹۰	۲۲	هشترود	۱۵۹	۱۶۰
				۲۳	هوراند	۶۰۳	۶۰۳

نام استان : یزد			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ابركوه	۵۰۳	۵۰۳
۲	اردكان	۲۲۲	۲۲۲
۳	اشكذر (صدوق)	۵۵۱	۵۵۱
۴	بافق	۲۴۷	۲۴۷
۵	بهباد	۵۶۱	۵۶۱
۶	تفت	۲۲۵	۲۲۵
۷	دستگردان	۷۱۸	۷۱۸
۸	طيس	۰۸۳	۰۸۳
۹	مهریز	۲۴۶	۲۴۶
۱۰	ميبد	۴۲۸	۴۲۸
۱۱	نير	۵۵۲	۵۵۲
۱۲	هرات و مروست	۵۲۳	۵۲۳
۱۳	يزد	۲۲۲	۲۲۲

نام استان : همدان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اسدآباد	۴۰۰	۴۰۱
۲	بهار	۴۰۴	۴۰۵
۳	تويسركان	۳۹۷	۳۹۷
۴	رزن	۳۹۸	۳۹۹
۵	شراء و پيشخوار	۶۴۷	۶۴۷
۶	فامين	۵۰۲	۵۰۲
۷	قلقل رود	۵۸۴	۵۸۴
۸	كبودرآهنگ	۴۰۲	۴۰۳
۹	ملای	۳۹۲	۳۹۳
۱۰	نهاوند	۳۹۵	۳۹۶
۱۱	همدان	۳۸۶	۳۸۷

نام استان : هرمزگان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ابوموسی	۶۶۷	۶۶۷
۲	بستک	۳۲۸	۳۲۸
۳	بشاگرد	۵۸۶	۵۸۶
۴	بندرعباس	۳۳۸	۳۳۹
۵	بندرلنگه	۳۳۳	۳۳۴
۶	جاسک	۳۴۶	۳۴۶
۷	حاجی آباد	۳۴۷	۳۴۷
۸	خمیر	۵۵۲	۵۵۲
۹	رودان	۴۶۹	۴۶۹
۱۰	قین	۵۳۷	۵۳۷
۱۱	قشم	۳۴۵	۳۴۵
۱۲	گاوبندی	۲۷۰	۲۷۰
۱۳	میناب	۲۴۱	۲۴۲

نام استان : مرکزی			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آشتیان	۰۵۱	۰۵۱
۲	اراک	۰۵۲	۰۵۳
۳	تفرش	۰۵۸	۰۵۸
۴	خمین	۰۵۵	۰۵۵
۵	خنداب	۶۱۷	۶۱۷
۶	دلیجان	۰۵۷	۰۵۷
۷	زرنجمرکزی	۶۱۸	۶۱۸
۸	ساوه	۰۵۹	۰۶۰
۹	سریند	۰۶۱	۰۶۲
۱۰	فراهان	۵۴۳	۵۴۴
۱۱	محلات	۰۵۶	۰۵۶
۱۲	وفس	۵۷۱	۵۷۱
۱۳	هندویر	۵۹۳	۵۹۳

نام استان : مازندران			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آمل	۲۱۳	۲۱۲
۲	بابل	۲۰۵	۲۰۶
۳	بابلسر	۴۹۸	۴۹۸
۴	بندی	۵۶۸	۵۶۸
۵	بندی شرقی	۷۱۱	۷۱۱
۶	بهشهر	۲۱۷	۲۱۸
۷	تنگابن	۲۲۱	۲۲۱
۸	جویبار	۵۸۲	۵۸۲
۹	چالوس	۴۸۳	۴۸۳
۱۰	جمستان	۶۲۵	۶۲۵
۱۱	چهاردانه	۵۷۶	۵۷۶
۱۲	دودانکه	۵۷۸	۵۷۸
۱۳	رامسر	۲۲۷	۲۲۷
۱۴	ساری	۲۰۸	۲۰۹
۱۵	سوادکوه	۲۲۵	۲۲۵
۱۶	شیرگاه	۵۷۷	۵۷۷
۱۷	عباس آباد	۷۱۲	۷۱۲
۱۸	قائم شهر	۲۱۵	۲۱۶
۱۹	کجور	۶۲۶	۶۲۶
۲۰	کلاردشت	۶۲۷	۶۲۷
۲۱	کلوگاه	۵۷۹	۵۷۹
۲۲	میاندورود	۷۱۳	۷۱۳
۲۳	نکاء	۴۹۹	۴۹۹
۲۴	نور	۲۲۲	۲۲۲
۲۵	نوشهر	۲۱۹	۲۲۰
۲۶	هراز و محمودآباد	۵۰۰	۵۰۱

نام استان : لرستان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ازنا	۴۸۴	۴۸۴
۲	اشتریان	۵۵۷	۵۵۷
۳	الشر (سلسله)	۳۱۸	۳۱۸
۴	الیکودرز	۴۱۶	۴۱۷
۵	بروجرد	۴۱۲	۴۱۳
۶	پاپی	۵۹۲	۵۹۲
۷	چغفوندی	۶۱۲	۶۱۲
۸	چکنی	۶۱۳	۶۱۳
۹	خرم آباد	۳۰۶	۳۰۷
۱۰	دورود	۴۲۱	۴۲۱
۱۱	رومشکان	۵۹۸	۵۹۸
۱۲	کوهدشت	۳۱۹	۳۱۹
۱۳	ملای (پلدختر)	۴۸۵	۴۸۵
۱۴	نورآباد (دلفان)	۴۲۰	۴۲۰
۱۵	ویسیان	۵۲۸	۵۲۸

نام استان : گلستان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آزادشهر	۶۲۴	۶۲۴
۲	آق قلا	۴۹۷	۴۹۷
۳	بندر ترکمن	۲۲۳	۲۲۳
۴	بندرگز	۶۸۹	۶۸۹
۵	رامیان	۴۸۷	۴۸۷
۶	علی آباد	۲۲۶	۲۲۶
۷	کردکوی	۲۲۴	۲۲۴
۸	کلانه	۴۸۶	۴۸۶
۹	گرگان	۲۱۱	۲۱۲
۱۰	گیشان	۶۲۸	۶۲۸
۱۱	گنبدکاووس	۲۰۲	۲۰۳
۱۲	مراوه تپه	۵۳۱	۵۳۱
۱۳	مینودشت	۴۸۸	۴۸۸

نام استان : گیلان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آستارا	۲۶۱	۲۶۱
۲	آستانه	۲۷۳	۲۷۳
۳	املش	۶۳۰	۶۳۰
۴	بندرانزلی	۲۶۲	۲۶۴
۵	خمام	۵۱۸	۵۱۸
۶	رحیم آباد	۶۳۱	۶۳۱
۷	رشت	۲۵۸	۲۵۹
۸	رضوانشهر	۵۷۰	۵۷۰
۹	رودبار	۲۶۵	۲۶۵
۱۰	رودسر	۲۶۸	۲۶۹
۱۱	سنقر	۶۵۳	۶۵۳
۱۲	سیماکل	۵۱۷	۵۱۷
۱۳	شفت	۵۶۹	۵۶۹
۱۴	صومعه سرا	۲۶۷	۲۶۷
۱۵	طالش	۲۶۲	۲۶۳
۱۶	عمارلو	۵۹۴	۵۹۴
۱۷	فومن	۲۶۶	۲۶۶
۱۸	کوجصفهان	۶۹۳	۶۹۳
۱۹	لاهیجان	۲۷۱	۲۷۲
۲۰	لشت نشاء	۶۹۴	۶۹۴
۲۱	لنگرود	۲۷۰	۲۷۰
۲۲	ماسال و شاندرمن	۵۱۶	۵۱۶

نام استان : کهگیلویه و بویراحمد			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	یاشت	۶۸۷	۶۸۷
۲	بویراحمد (یاسوج)	۲۲۲	۲۲۳
۳	بهنی	۵۹۹	۵۹۹
۴	چاروسا	۶۰۰	۶۰۰
۵	درومان	۶۸۸	۶۸۸
۶	کهگیلویه (دهدشت)	۴۲۳	۴۲۵
۷	کچساران (دوکتیدان)	۴۲۶	۴۲۶
۸	کنده	۵۵۰	۵۵۰
۹	مارگون	۶۹۷	۶۹۷

نام استان : کرمانشاه			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اسلام آباد	۳۳۳	۳۳۳
۲	باینگان	۶۹۱	۶۹۱
۳	پاوه	۳۲۲	۳۲۲
۴	ثلاث باباجانی	۵۹۵	۵۹۵
۵	جوانرود	۲۹۵	۲۹۵
۶	حمیل	۶۳۱	۶۳۱
۷	روانسر	۵۹۶	۵۹۶
۸	سرپل ذهاب	۳۳۶	۳۳۶
۹	سنقر	۳۳۵	۳۳۵
۱۰	صحنه	۳۹۶	۳۹۶
۱۱	قصرشیرین	۳۳۷	۳۳۷
۱۲	کرمانشاه	۲۲۴	۲۲۵
۱۳	کرد	۳۹۴	۳۹۴
۱۴	کنکاور	۳۳۰	۳۳۰
۱۵	گیلان غرب	۳۳۲	۳۳۲
۱۶	هرسین	۳۳۱	۳۳۱

نام استان : قم			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	قم	۰۳۷	۰۳۸
۲	کتهک	۷۰۲	۷۰۲

نام استان : قزوین			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آبیک	۵۰۸	۵۰۸
۲	آوج	۵۳۸	۵۳۸
۳	البرز	۷۲۸	۷۲۸
۴	یونین زهرا	۵۰۹	۵۰۹
۵	تاکستان	۴۳۸	۴۳۹
۶	رودبار الموت	۵۸۰	۵۸۰
۷	رودبار شهرستان	۵۹۰	۵۹۰
۸	ضیاءآباد	۵۵۹	۵۵۹
۹	طارم سفلی	۵۸۸	۵۸۸
۱۰	قزوین	۴۳۱	۴۳۲

نام استان : کرمان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ارزوئیه	۷۲۲	۷۲۲
۲	انار	۵۴۲	۵۴۲
۳	بافت	۳۱۲	۳۱۳
۴	بردسیر	۳۱۷	۳۱۷
۵	بم	۳۱۰	۳۱۱
۶	جیرفت	۳۰۲	۳۰۳
۷	رابر	۵۸۳	۵۸۳
۸	راور	۳۲۱	۳۲۱
۹	راین	۲۸۲	۲۸۲
۱۰	رفسنجان	۳۰۴	۳۰۵
۱۱	رودبارکهنوج	۵۳۶	۵۳۶
۱۲	ریگان	۶۰۵	۶۰۵
۱۳	زرنج	۳۰۸	۳۰۹
۱۴	سیرجان	۳۰۶	۳۰۷
۱۵	شهداد	۳۱۹	۳۱۹
۱۶	شهربابک	۳۱۴	۳۱۴
۱۷	عنبرآباد	۶۰۶	۶۰۶
۱۸	فهرج	۳۲۰	۳۲۰
۱۹	لله کنگ	۶۹۸	۶۹۸
۲۰	کرمان	۲۹۸	۲۹۹
۲۱	کوهبنان	۵۳۵	۵۳۵
۲۲	کهنوج	۳۱۵	۳۱۶
۲۳	کلیاف	۳۱۸	۳۱۸
۲۴	ماهان	۶۰۷	۶۰۷
۲۵	منوجان	۶۰۸	۶۰۸

نام استان : کردستان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	بانه	۳۸۴	۳۸۴
۲	بیجار	۳۷۷	۳۷۸
۳	دهگلان	۵۵۸	۵۵۸
۴	دیواندره	۳۸۵	۳۸۵
۵	سروآباد	۶۴۶	۶۴۶
۶	سقز	۳۷۵	۳۷۶
۷	سنندج	۳۷۲	۳۷۳
۸	قروه	۳۷۹	۳۸۰
۹	کامیاران	۳۸۳	۳۸۳
۱۰	کرانی	۶۷۴	۶۷۴
۱۱	مریوان	۳۸۱	۳۸۲
۱۲	نمشیر	۶۷۶	۶۷۶

نام استان : فارس			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۲۹	کوار	۶۸۳	۶۸۳
۳۰	کراش	۶۵۶	۶۵۶
۳۱	لارستان	۲۵۰	۲۵۱
۳۲	لامرد	۵۱۵	۵۱۵
۳۳	مرودشت	۲۴۲	۲۲۳
۳۴	ممسنی	۲۳۸	۲۳۹
۳۵	مهر	۶۵۷	۶۵۷
۳۶	نیریز	۲۵۵	۲۵۵

نام استان : فارس			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آباده	۲۴۰	۲۴۱
۲	آباده طشک	۶۷۰	۶۷۰
۳	ارسنجان	۶۴۸	۶۴۸
۴	استهبان	۲۵۲	۲۵۲
۵	اشمکنان	۶۷۸	۶۷۸
۶	القیلید	۲۵۳	۲۵۳
۷	اوز	۶۴۹	۶۴۹
۸	بوانات	۵۱۳	۵۱۳
۹	بیضاء	۵۴۶	۵۴۶
۱۰	جویم	۶۷۱	۶۷۱
۱۱	چهرم	۲۴۶	۲۴۷
۱۲	حاجی آباد (زرین دشت)	۶۵۴	۶۵۴
۱۳	خرامه	۵۴۸	۵۴۸
۱۴	خشت و کمارج	۵۴۷	۵۴۷
۱۵	خفر	۶۵۵	۶۵۵
۱۶	خنج	۶۷۲	۶۷۲
۱۷	داراب	۲۴۸	۲۴۹
۱۸	سپیدان	۲۵۴	۲۵۴
۱۹	سروستان	۵۱۴	۵۱۴
۲۰	سعادت آباد	۶۶۵	۶۶۵
۲۱	شیبکوه	۶۷۳	۶۷۳
۲۲	شیراز	۲۲۸	۲۳۰
۲۳	فراشبند	۶۷۹	۶۷۹
۲۴	فسا	۲۵۶	۲۵۷
۲۵	فیروزآباد	۲۴۲	۲۴۵
۲۶	قنقری (خرم بید)	۶۸۱	۶۸۱
۲۷	قیروکارزین	۷۲۳	۷۲۳
۲۸	کازرون	۲۳۶	۲۳۷

نام استان : سیستان و بلوچستان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ایرانشهر	۳۵۸	۳۵۹
۲	یزمان	۶۸۲	۶۸۲
۳	بمپور	۷۰۳	۷۰۳
۴	چابهار	۳۶۴	۳۶۵
۵	خاش	۳۷۱	۳۷۱
۶	دشتیاری	۷۰۱	۷۰۱
۷	راسک	۷۲۰	۷۲۰
۸	زابل	۳۶۶	۳۶۷
۹	زایلی	۷۰۴	۷۰۴
۱۰	زاهدان	۳۶۱	۳۶۲
۱۱	سراوان	۳۶۹	۳۷۰
۱۲	سرباز	۶۴۵	۶۴۵
۱۳	سیب و سوران	۶۶۸	۶۶۸
۱۴	شهرکی و نارویی (زمک)	۵۳۳	۵۳۳
۱۵	شیب آب	۷۰۵	۷۰۵
۱۶	فتوح	۶۹۹	۶۹۹
۱۷	قصرقند	۶۶۹	۶۶۹
۱۸	کنارک	۷۲۵	۷۲۵
۱۹	لاشار (اسپکه)	۵۹۷	۵۹۷
۲۰	میرجاوه	۶۱۱	۶۱۱
۲۱	نیک شهر	۵۲۵	۵۲۵

نام استان : سمنان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ایوانکی	۶۸۲	۶۸۲
۲	بسطام	۷۰۰	۷۰۰
۳	بیارجمند	۶۴۲	۶۴۲
۴	دامغان	۴۵۷	۴۵۷
۵	سمنان	۴۵۶	۴۵۶
۶	شاهرود	۴۵۸	۴۵۹
۷	گرمسار	۴۶۰	۴۶۰
۸	مهدیشهر	۵۳۰	۵۳۰
۹	میامی	۵۲۰	۵۲۰

نام استان : ایلام			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آبدانان	۴۵۲	۴۵۲
۲	ارکوازی (ملکشاهی)	۵۸۱	۵۸۱
۳	ایلام	۴۴۹	۴۵۰
۴	ایوان	۶۱۶	۶۱۶
۵	بدره	۵۳۳	۵۳۳
۶	دره شهر	۳۵۵	۳۵۵
۷	دملران	۳۵۱	۳۵۱
۸	زرین آباد	۷۲۶	۷۲۶
۹	شیروان لومار	۶۳۳	۶۳۳
۱۰	شیروان و چرداول	۴۵۳	۴۵۳
۱۱	موسیان	۷۲۷	۷۲۷
۱۲	مهران	۴۵۲	۴۵۲

نام استان : امور خارجه			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	امور خارجه	۲۷۱	۲۷۲

نام استان : خراسان شمالی			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اسفراین	۰۶۳	۰۶۳
۲	بجنورد	۰۶۸	۰۶۷
۳	جاجرم	۰۷۵	۰۷۵
۴	رازنوجرگلان	۵۹۱	۵۹۱
۵	شیروان	۰۸۲	۰۸۲
۶	فاروج	۶۳۵	۶۳۵
۷	مانه و سملقان	۵۲۴	۵۲۴

نام استان : خراسان رضوی			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	احمدآباد	۶۴۳	۶۴۳
۲	بجستان	۵۶۲	۵۶۲
۳	بردسکن	۵۷۲	۵۷۲
۴	تایباد	۰۷۴	۰۷۴
۵	تحت جلگه	۶۴۴	۶۴۴
۶	تربت جام	۰۷۳	۰۷۲
۷	تربت حیدریه	۰۷۰	۰۶۹
۸	جغتای	۵۲۱	۵۲۱
۹	جوین	۵۷۳	۵۷۳
۱۰	چناران	۵۲۲	۵۲۲
۱۱	خلیل آباد	۷۲۴	۷۲۴
۱۲	خواف	۰۷۶	۰۷۶
۱۳	درگز	۰۷۷	۰۷۷
۱۴	رشتخوار	۶۵۰	۶۵۰
۱۵	زبرخان	۵۷۴	۵۷۴
۱۶	سبزوار	۰۷۹	۰۷۸
۱۷	سرخس	۰۸۱	۰۸۱
۱۸	فریمان	۰۸۳	۰۸۳
۱۹	فیض آباد	۶۵۱	۶۵۱
۲۰	قوچان	۰۸۷	۰۸۶
۲۱	کاشمر	۰۹۰	۰۸۹
۲۲	کلات	۵۵۳	۵۵۳
۲۳	کتاباد	۰۹۱	۰۹۱
۲۴	مشهد	۰۹۴	۰۹۲
۲۵	مشهد منطقه دو	۰۹۷	۰۹۷
۲۶	مشهد منطقه سه	۰۹۸	۰۹۸
۲۷	مشهد منطقه یک	۰۹۶	۰۹۶
۲۸	نیشابور	۱۰۵	۱۰۶

نام استان : اصفهان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آران و بیدگل	۶۱۹	۶۱۹
۲	اردستان	۱۱۸	۱۱۸
۳	اصفهان	۱۲۷	۱۲۹
۴	باغ بهادران	۶۲۰	۶۲۰
۵	بوئین و میاندشت	۶۲۱	۶۲۱
۶	تیران و کرون	۵۳۹	۵۳۹
۷	جرقویه	۵۶۴	۵۶۴
۸	چادگان	۵۷۵	۵۷۵
۹	خمینی شهر	۱۱۳	۱۱۴
۱۰	خوانسار	۱۲۲	۱۲۲
۱۱	خورو بیابانک	۵۴۰	۵۴۰
۱۲	دولت آباد	۶۶۰	۶۶۰
۱۳	سمیرم	۱۲۰	۱۲۰
۱۴	سمیرم سفلی (دهاقلان)	۵۱۲	۵۱۲
۱۵	شاهین شهر	۵۱۰	۵۱۱
۱۶	شهرضا	۱۱۹	۱۱۹
۱۷	فریدن	۱۱۵	۱۱۵
۱۸	فریدونشهر	۱۱۲	۱۱۲
۱۹	فلاورجان	۱۱۰	۱۱۱
۲۰	کاشان	۱۲۵	۱۲۶
۲۱	کوهپایه	۵۶۵	۵۶۵
۲۲	گلپایگان	۱۲۱	۱۲۱
۲۳	لنجان (زرین شهر)	۱۱۶	۱۱۷
۲۴	میارکه	۵۳۱	۵۳۱
۲۵	میمه	۶۲۲	۶۲۲
۲۶	نائین	۱۲۴	۱۲۴
۲۷	نجف آباد	۱۰۸	۱۰۹
۲۸	نطنز	۱۲۳	۱۲۳

نام استان : اردبیل			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اردبیل	۱۴۵	۱۴۶
۲	ارشق	۷۳۱	۷۳۱
۳	انگوت	۶۹۰	۶۹۰
۴	بيله سوار	۶۰۱	۶۰۱
۵	پارس آباد	۵۰۴	۵۰۴
۶	خلخال	۱۶۳	۱۶۳
۷	خورش رستم	۷۱۴	۷۱۴
۸	سرعین	۷۱۵	۷۱۵
۹	سنجید (کوش)	۵۶۶	۵۶۶
۱۰	مشکین شهر	۱۶۶	۱۶۷
۱۱	مغان	۱۶۱	۱۶۲
۱۲	نمین	۶۸۶	۶۸۶
۱۳	نیر	۶۰۳	۶۰۳

نام استان : اصفهان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آران و بیدگل	۶۱۹	۶۱۹
۲	اردستان	۱۱۸	۱۱۸
۳	اصفهان	۱۲۷	۱۲۹
۴	باغ بهادران	۶۲۰	۶۲۰
۵	بوئین و میاندشت	۶۲۱	۶۲۱
۶	تیران و کرون	۵۳۹	۵۳۹
۷	جرقویه	۵۶۴	۵۶۴
۸	چادگان	۵۷۵	۵۷۵
۹	خمینی شهر	۱۱۳	۱۱۴
۱۰	خوانسار	۱۲۲	۱۲۲
۱۱	خوروبیابانک	۵۳۰	۵۳۰
۱۲	دولت آباد	۶۶۰	۶۶۰
۱۳	سمیرم	۱۲۰	۱۲۰
۱۴	سمیرم سفلی (دهاقان)	۵۱۲	۵۱۲
۱۵	شاهین شهر	۵۱۰	۵۱۱
۱۶	شهرضا	۱۱۹	۱۱۹
۱۷	فریدن	۱۱۵	۱۱۵
۱۸	فریدونشهر	۱۱۲	۱۱۲
۱۹	فلورجان	۱۱۰	۱۱۱
۲۰	کاشان	۱۲۵	۱۲۶
۲۱	کوهپایه	۵۶۵	۵۶۵
۲۲	گلپایگان	۱۲۱	۱۲۱
۲۳	لنجان (زرین شهر)	۱۱۶	۱۱۷
۲۴	میارکه	۵۴۱	۵۴۱
۲۵	میمه	۶۲۲	۶۲۲
۲۶	نائین	۱۲۳	۱۲۳
۲۷	نجف آباد	۱۰۸	۱۰۹
۲۸	نطنز	۱۲۳	۱۲۳

نام استان : اردبیل			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اردبیل	۱۳۵	۱۳۶
۲	ارشق	۷۳۱	۷۳۱
۳	انگوت	۶۹۰	۶۹۰
۴	بيله سوار	۶۰۱	۶۰۱
۵	پارس آباد	۵۰۳	۵۰۳
۶	خلخال	۱۶۳	۱۶۳
۷	خورش رستم	۷۱۳	۷۱۳
۸	سرعین	۷۱۵	۷۱۵
۹	سنجبد (کوش)	۵۶۶	۵۶۶
۱۰	مشکین شهر	۱۶۶	۱۶۷
۱۱	مغان	۱۶۱	۱۶۲
۱۲	نمین	۶۸۶	۶۸۶
۱۳	نیر	۶۰۳	۶۰۳

نام استان : تهران			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اسلامشهر	۵۵۶	۵۵۶
۲	پاکدشت	۶۵۸	۶۵۸
۳	تهران مرکزی	۰۰۸	۰۰۱
۴	تهران جنوب	۰۱۱	۰۱۱
۵	تهران شرق	۰۲۰	۰۲۰
۶	تهران شمال	۰۲۵	۰۲۵
۷	تهران غرب	۰۱۵	۰۱۵
۸	دماوند	۰۳۳	۰۳۳
۹	ریاط کریم	۶۶۶	۶۶۶
۱۰	ساوجبلاغ	۴۸۹	۴۸۹
۱۱	شمیران	۰۳۵	۰۳۴
۱۲	شهرری	۰۳۹	۰۳۸
۱۳	شهریار	۴۹۱	۴۹۰
۱۴	طالقان	۶۹۵	۶۹۵
۱۵	فیروزکوه	۶۵۹	۶۵۹
۱۶	کرج	۰۳۲	۰۳۱
۱۷	کهریزک	۶۶۳	۶۶۳
۱۸	نظرآباد	۷۱۷	۷۱۷
۱۹	ورامین	۰۴۲	۰۴۱

نام استان : بوشهر			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	بندر بیلیم	۵۲۹	۵۲۹
۲	بندر گناوه	۳۵۳	۳۵۳
۳	بوشهر	۳۴۹	۳۵۰
۴	تنگستان	۳۵۵	۳۵۵
۵	جم	۶۰۹	۶۰۹
۶	دشتستان	۳۵۱	۳۵۲
۷	دشتی	۳۵۴	۳۵۴
۸	دلوار	۷۳۲	۷۳۲
۹	دیر	۳۵۷	۳۵۷
۱۰	سعدآباد	۵۳۲	۵۳۲
۱۱	شیبانتکاره	۶۱۰	۶۱۰
۱۲	کنگان	۳۵۶	۳۵۶

نام استان : خراسان جنوبی			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	بشرویه	۷۲۱	۷۲۱
۲	بیرجند	۰۶۴	۰۶۵
۳	درمیان	۵۲۳	۵۲۳
۴	زیرکوه	۶۵۲	۶۵۲
۵	سرایان	۷۱۹	۷۱۹
۶	سربیشه	۷۱۶	۷۱۶
۷	فردوس	۰۸۵	۰۸۵
۸	قائنات	۰۸۸	۰۸۸
۹	نهبندان	۵۶۳	۵۶۳

نام استان : چهارمحال و بختیاری			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	اردل	۴۶۸	۴۶۸
۲	بروجن	۴۶۴	۴۶۵
۳	شهرکرد	۴۶۱	۴۶۲
۴	قارسان	۴۶۷	۴۶۷
۵	فلارد	۶۳۲	۶۳۲
۶	کوهرنگ	۵۵۵	۵۵۵
۷	کیار	۶۳۳	۶۳۳
۸	کندمان	۶۲۹	۶۲۹
۹	لردگان	۴۶۶	۴۶۶
۱۰	میاندکوه	۶۹۶	۶۹۶

نام استان : زنجان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	ابهر	۳۴۰	۴۳۱
۲	افشار	۵۸۷	۵۸۷
۳	انگوران	۶۱۳	۶۱۳
۳	ایجرود	۷۰۸	۷۰۸
۵	بزینه رود	۷۰۹	۷۰۹
۶	خدابنده	۲۳۶	۲۳۷
۷	خرمدره	۶۱۵	۶۱۵
۸	زنجان	۴۲۷	۴۲۸
۹	زنجانرود	۷۱۰	۷۱۰
۱۰	سلطانیه	۵۸۹	۵۸۹
۱۱	طارم علیا	۵۳۹	۵۳۹
۱۲	ماه نشان	۵۶۰	۵۶۰

نام استان : خوزستان			
ردیف	نام اداره	عطف شروع	عطف خاتمه
۱	آبادان	۱۸۱	۱۸۱
۲	آغاچاری	۵۲۷	۵۲۷
۳	اروندکنار	۵۸۵	۵۸۵
۴	امیدیه	۶۸۵	۶۸۵
۵	اندیکا	۶۶۳	۶۶۳
۶	اندیمشک	۱۹۲	۱۹۳
۷	امواز	۱۷۳	۱۷۵
۸	ایذه	۱۸۳	۱۸۴
۹	باغ ملک	۴۸۱	۴۸۱
۱۰	بندر امام خمینی	۷۰۶	۷۰۶
۱۱	بندرماهشهر	۱۹۳	۱۹۵
۱۲	بهبهان	۱۸۵	۱۸۶
۱۳	خرمشهر	۱۸۲	۱۸۲
۱۴	دزفول	۱۹۹	۲۰۰
۱۵	دشت آزادگان	۱۹۸	۱۹۸
۱۶	رامشیر	۶۶۲	۶۶۲
۱۷	رامهرمز	۱۹۰	۱۹۱
۱۸	سردشت	۶۹۲	۶۹۲
۱۹	شادگان	۱۸۹	۱۸۹
۲۰	شاورور	۷۰۷	۷۰۷
۲۱	شوش	۵۲۶	۵۲۶
۲۲	شوشتر	۱۸۷	۱۸۸
۲۳	گتوند	۷۲۹	۷۲۹
۲۴	لالی	۷۳۰	۷۳۰
۲۵	مسجدسلیمان	۱۹۶	۱۹۷
۲۶	هندیجان	۶۶۱	۶۶۱
۲۷	هويزه	۶۸۰	۶۸۰

ماهنامه «کانون» در شانزدهمین نمایشگاه مطبوعات شرکت کرد

ماهنامه «کانون» طبق معمول سال‌های پیش در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها شرکت کرد.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون»، این ماهنامه در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها طبق معمول سال‌های پیش شرکت کرد که غرفه ماهنامه مورد استقبال سردفتران و دفترياران، حقوقدانان، استادان، دانشجویان حقوق و مخاطبان و علاقه‌مندان قرار گرفت. گفتنی است در طول برگزاری نمایشگاه، غرفه ماهنامه ضمن ارائه بروشورهایی در خصوص ثبت، ارث و سند رسمی نسبت به توزیع رایگان CD ماهنامه «کانون» که حاوی ۹۵ شماره کامل مطالب ماهنامه است، اقدام نمود.

این نمایشگاه از ۲۸ مهرماه لغایت ۴ آبان‌ماه، هر روز از ساعت ۹ صبح تا ۱۹ بعدازظهر در محل مصلاي تهران دایر بود.

انتخابات هیئت مدیره جامعه سردفتران و دفترياران استان خوزستان برگزار شد

انتخابات هیئت مدیره جامعه سردفتران و دفترياران استان خوزستان، دهم مهرماه سال جاری برگزار شد. به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» انتخابات هیئت مدیره جامعه سردفتران و دفترياران استان خوزستان، دهم مهرماه برگزار شد. در پی انجام انتخابات، رئیس جامعه سردفتران و دفترياران استان خوزستان طی نامه‌ای به عنوان کانون سردفتران و دفترياران اسامی برگزیدگان انتخابات این استان را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- هوشنگ بیت سیاح، سردفتر ۵۳ اهواز، رئیس هیئت مدیره.

۲- علی توسلی، سردفتر ۴۸ ایذه، نایب رئیس.

۳- سیدعبدا... فالحی حسینی، سردفتر ۴۴ اهواز، مسؤول امور مالی.

۴- محمد معظمی گودرزی، سردفتر ۱۰۰ اهواز، دبیر جامعه.

۵- سیدعلی سیف‌السادات، سردفتر ۲ اهواز، عضو اصلی.

۶- منوچهر حسین‌زاده، دفتريار ۶ اهواز، عضو اصلی.

۷- سیدحسن امام، دفتريار ۶۹ اهواز، عضو اصلی.

۸- محمدحسین پیرنیا، سردفتر ۶۰ اهواز، عضو علی‌البدل.

۹- غلامعلی فرهمند، سردفتر ۵۶ اهواز، عضو علی‌البدل.

پورتال شناسه ملی اشخاص حقوقی راه‌اندازی شد

پورتال شناسه ملی اشخاص حقوقی توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور راه‌اندازی شد. به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» به منظور جلوگیری از رشد جرایم مالی و اقتصادی زیر پوشش شخصیت حقوقی شرکت‌ها، ایجاد انضباط مالی و اداری، تسهیل تبادل و اطلاعات بین دستگاه‌های اجرایی کشور، پورتال شناسه ملی اشخاص حقوقی به نشانی www.LENC.IR راه‌اندازی شد.

براساس این گزارش، عبدالحسین جلیلی نمینی مدیرکل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری سازمان ثبت با اشاره به روند به رشد جرایم مالی و اقتصادی که معمولاً با سوءاستفاده از خالاهای قانونی موجود، بهره‌برداری از رانت‌های مختلف، تبانی با افراد ذی‌نفوذ و ضعف نظارت‌های قانونی که تحت پوشش شخصیت حقوقی شرکت‌ها به عنوان یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری این گونه مفاسد است گفت: کار ثبت شرکت‌ها در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری به صورت اعلامی است و حسب قانون و مقررات هیچ گونه نظارت و کنترلی بر فعالیت و عدم فعالیت یا انحلال این شرکت‌ها صورت نمی‌گیرد به طوری که حجم خسارت وارده و اثرات سوء آن بر جامعه و دولت موجب شد تا به منظور برخورد و جلوگیری از روند رو به رشد این گونه مفاسد، موضوع از طریق فرماندهی نیروی انتظامی به هیئت دولت منعکس و در ادامه به منظور رسیدگی و چاره‌اندیشی، کار گروهی از ناحیه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری متشکل از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، وزارت دادگستری، نیروی انتظامی و دادستانی تشکیل و آیین‌نامه اختصاصی شناسه ملی برای کلیه اشخاص حقوقی را تهیه و به تصویب هیئت دولت برساند که براساس آن، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به عنوان تنها مرجع رسمی اطلاعات شناسه اشخاص حقوقی کشور تعیین شد.

وی افزود در اجرای آیین‌نامه اختصاصی شناسه ملی برای اشخاص حقوقی کشور، سازمان ثبت اسناد اقدام به طراحی و پیاده‌سازی پورتال اختصاصی شناسه ملی برای کلیه اشخاص حقوقی نمود و در حال حاضر اطلاعات پایه شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری کشور و همچنین اشخاص حقوقی خارجی که بیش از یک میلیون می‌باشد در قالب ۱۸ فیلد شامل شماره ثبت، تاریخ تأسیس، نوع شرکت، نام شرکت، استان ثبتی، واحد ثبتی، آدرس، کدپستی، وضعیت انحلال، تاریخ انحلال، وضعیت تسویه، تاریخ تسویه، تاریخ انتقال، واحد ثبتی مقصد، وضعیت ادغام، تاریخ ادغام و شناسه شخصیت نهایی از کلیه واحدهای ثبتی در کشور استخراج و ورود اطلاعات شده و شناسه ملی برای کلیه شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری فوق‌الذکر نیز تعیین گردیده است.

مدیر کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری در خصوص روال تخصیص شناسه ملی اشخاص حقوقی نیز گفت: این کار در سامانه پورتال به صورت خودکار بوده ولی از ورود اطلاعات و تأیید صحت اقلام وارد شده به شخصیت حقوقی، یک کد یکتای ۱۱ رقمی به عنوان شناسه ملی اختصاص می‌یابد. وی اضافه کرد: در حال حاضر دو رقم اول سمت چپ شناسه حقوقی ۱۰ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعلق دارد. این دو رقم برای کد شناسه اشخاص حقوقی هر سازمان متفاوت خواهد بود و به برخی از مراجع همانند وزارت کشور، سازمان اوقاف و امور خیریه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی که در تشکیل و تأسیس اشخاص حقوقی در کشور نقش اساسی دارند صفحه اختصاصی از طرف سازمان ثبت در پورتال شناسه حقوقی اختصاص داده می‌شود که زمان و نحوه ورود اطلاعات و ویرایش آن و همچنین نوع فیلدهای اطلاعاتی مراجع مذکور و انجام سایر فعالیت‌های فنی توسط هیأت ماده ۱۶ تعیین خواهد شد.

جلیلی نمینی از جمع‌آوری به روز اطلاعات پایه کلیه شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری کشور، دقت در آمار به دست آمده در برنامه‌ریزی سازمانی، ارائه آمارهای ماهیانه و موردی جهت برنامه‌ریزی‌های

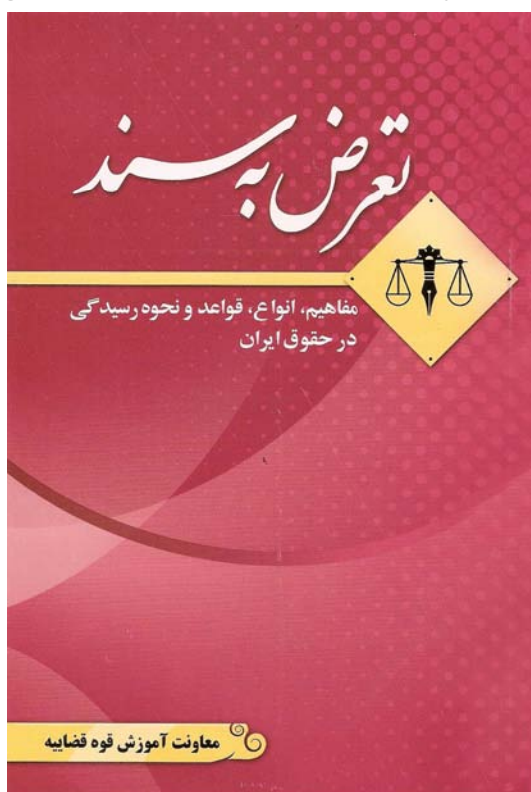
توسعه‌ای کشور و بررسی میزان تأثیر استراتژی‌های اقتصادی بر نحوه فعالیت شرکت‌ها به عنوان برخی از مزایای این پورتال نام برد و افزود: حدود ۲۷۰ دستگاه متقاضی استفاده از بانک اطلاعاتی پورتال شناسه ملی هستند و فضای ایجاد شده، اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری را به محور قابل استناد آمارهای پایه‌ای کشور در زمینه اشخاص حقوقی تبدیل می‌کند.

وی همچنین در خصوص مناطق آزاد تجاری نیز افزود: این مناطق به شکل مستقل و ویژه و در چهارچوب قانون مناطق آزاد تجاری فعالیت و نسبت به ثبت شرکت اقدام می‌کنند که ضمن تشکیل جلسات و انجام مکاتبات برای هر کدام از این مناطق نام کاربری و رمز ورود و ابلاغ شده است. به گزارش روابط عمومی سازمان ثبت، در حال حاضر کار به روز رسانی پورتال شناسه ملی توسط ۳۵۰ واحد ثبتی در سراسر کشور انجام می‌گیرد و در صورت مراجعه شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری جهت اخذ این شناسه، پرینت آن پس از دریافت از پورتال و مهر و امضا به آنها تحویل می‌گردد.

معرفی کتاب

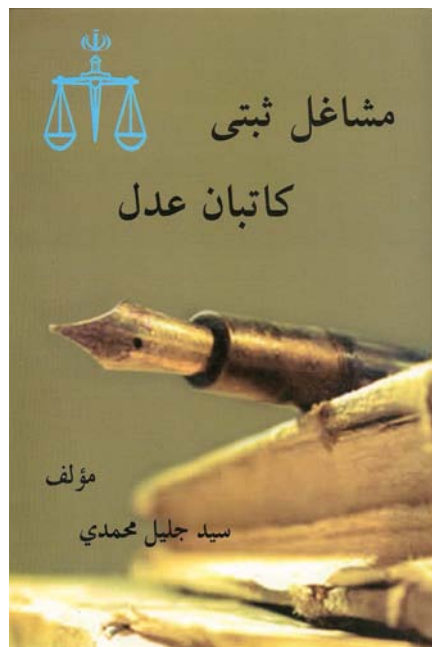
تعرض به سند

«تعرض به سند» عنوان کتابی است که در سال جاری زیر نظر معاونت آموزش قوه قضائیه منتشر شده که به مفاهیم، انواع، قواعد و نحوه رسیدگی در حقوق ایران پرداخته است. در این کتاب می‌خوانیم؛ انواع



سند، انتظار سند در دادگاه، واکنش به سند، از تعرض به سند تا واکنش به تعرض که طی نموداری الگوی عمومی رسیدگی به تعرض بر سند را به نمایش گذارده و در خصوص قانونگذاری، رویه قضایی و کاربردی شدن نتایج حقوقی پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد.

محمد درویش‌زاده و جعفر پور بدخشان مؤلفان کتاب یاد شده هستند که با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه توسط انتشارات جاودانه روانه بازار مطالعه و کتابخوانی شده است.

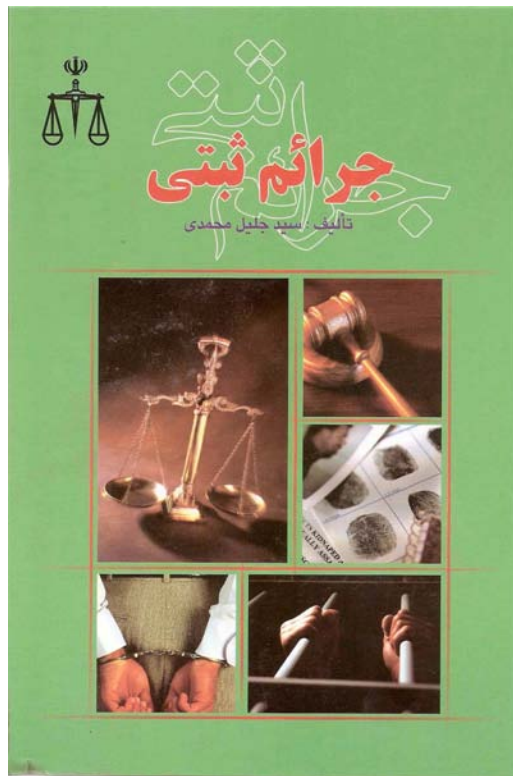


کتاب‌های «جرایم ثبتی»، «مشاغل ثبتی و کاتبان عدل» و «فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف» از دیگر تألیف‌های سیدجلیل محمدی است که مطالعه هر یک از آنها به علاقه‌مندان توصیه می‌شود. جرایم ثبتی شامل اسناد، وظایف، مسؤولیت‌ها، مجازات‌ها، امور ویژه در دفاتر اسناد رسمی، قراردادهای منع پیگرد، مروری بر پرونده‌های انتظامی سردفتران، اسناد مالکیت و دیگر مسائل از جمله هشدارهای انتظامی است که چاپ اول آن در بهار سال جاری با شمارگان ۵۱۰۰ نسخه منتشر شده است.

«مشاغل ثبت، کاتبان عدل» که به شرح مشاغل ثبتی به طور مفصل اعم از تشکیلات ستادی و سازمانی، وظایف مدیران و کارشناسان اسناد و املاک و کارکنان دفاتر املاک، نماینده، شرکت‌ها و علائم و اختراعات و نیز سردفتران دفاتر اسناد رسمی و دفاتر رسمی از زدواج و طلاق پرداخته که پیشنهادهای قابل توجهی نیز ارائه شده است.

سومین کتاب این نویسنده محترم «فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف» است که می‌توان آن را از کتاب‌های مرجع برای دفاتر اسناد رسمی محسوب نمود.

گفتنی است هر یک از کتاب‌های اخیر در شمارگان ۲۰۰۰ نسخه چاپ شده و جملگی کتاب‌ها توسط



مؤسسه انتشارات همسفر منتشر شده است.

یادآور می‌شود سیدجلیل محمدی خوانساری متولد ۱۳۲۴ شهر خوانسار و دانش‌آموخته دانشگاه اصفهان است. وی مدیریت دفتر املاک و نمایندگی، کارشناس ثبت اسناد و املاک، مدیریت ثبت اسناد و املاک، بازرسی و دادستانی دادسرا و دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران و مشاوره ریاست سازمان ثبت را در کارنامه فعالیت ثبتی خود دارد، از این مدرس دانشگاه، کتاب «دانشنامه ثبت» در دست انتشار است.

ما اعتقاد داریم :

می توانیم با کمک مردم نیکوکار کیفیت زندگی بیماران هموفیلی را بهبود بخشیم

کانون هموفیلی ایران سازمانی است غیردولتی (NGO)، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و خیریه، عضو ملی فدراسیون جهانی هموفیلی، که از سال ۱۳۴۶ شمسی با بهره‌گیری از نیروهای داوطلب در راستای ارتقای کیفیت زندگی بیماران و ناقلین هموفیلی و سایر اختلالات انعقادی ارثی از طریق ارائه حمایت‌های دارویی، درمانی اجتماعی، آموزشی، پیشگیری و حقوقی و همچنین حمایت از پژوهش و توسعه فعالیت می‌نماید. این سازمان ارتباط با مراکز علمی مراقبت از کیفیت و سلامت خون و فرآورده‌های خونی را وظیفه مهم خود می‌داند. کانون با تأکید بر روحیه انسان دوستانه مردم، بخش خصوصی و دولتی، با حفظ شخصیت اعضا و شفافیت سازمانی، زمینه مشارکت فعال بیماران را در ایفای نقش اجتماعی خود فراهم و شجاعانه از حقوق ایشان دفاع می‌کند. نشریه زندگی ارگان سراسری کانون هموفیلی ایران است که به صورت فصلنامه سراسری منتشر می‌گردد. این نشریه که با گرایش علمی و اجتماعی منتشر می‌گردد تلاش دارد ضمن اطلاع رسانی به بیماران و پزشکان و متخصصین عموم مردم را نیز با این بیماری و مشکلات بیماران آشنا نماید. این کانون طی سال‌های قبل، علاوه بر ارائه خدمات رفاهی، اجتماعی به بیماران هموفیلی کشور ۴ دستاورد بزرگ داشته است :

- ۱ - تأسیس مرکز درمان جامع هموفیلی ایران واقع در تقاطع خیابان‌های فلسطین و زرتشت در سال ۱۳۸۰ که با یک بانک اطلاعاتی جامع و پیشرفته در زمینه‌های آزمایشگاه‌های تخصصی، فیزیوتراپی، دندانپزشکی و کلینیک‌های تخصصی ارتوپدی، عفونی و روان‌شناسی و همچنین آزمایشگاه ژنتیک جهت پیشگیری از تولد بیمار هموفیلی، به رایگان، کلیه خدمات خود را به بیماران هموفیلی ارائه می‌نماید.
- ۲ - احقاق حق ۹۷۴ نفر از بیماران هموفیلی که قربانی آلودگی‌های ویروسی ناشی از مصرف فرآورده خونی آلوده گردیده که این افراد غرامت خود را دریافت نموده و پیگیری اجرای حکم دوم دادگاه در رابطه با ۱۷۱ مورد پرونده که رأی آن قطعی گردیده و همچنین پی‌گیری بیش از ۱۴۰۰ مورد پرونده‌های قضایی که طی دو سال اخیر مفتوح شده است.
- ۳ - راه اندازی و تجهیز خوابگاه بیماران هموفیلی شهرستانی که با ۴۰ تخت امکان اسکان بیماران شهرستانی را که جهت درمان به تهران مسافرت می‌نمایند را فراهم نموده است. این خوابگاه با توجه به این که بالغ بر ۵۰ درصد از مراجعین به مرکز درمان جامع را بیماران شهرستانی

تشکیل می‌دهند اهمیت ویژه‌ای در ارائه خدمت به این بیماران دارد.

۴ - اساسنامه کانون با اعتقاد به تأمین مشارکت بیماران در تعیین خط مشی و برنامه‌ریزی‌ها و همچنین انتخاب مدیران کانون و ارتقای واحد بازرسی انجمن از فرد به هیئت بازرسی و پیش بینی عضویت یک مؤسسه حسابرسی به انتخاب مجمع عمومی کانون در هیئت مذکور در سال ۱۳۸۴ اصلاح گردیده و ضامن شفافیت سازمانی و مالی این مؤسسه خیریه است.

« ما امروز بیش از گذشته به یاری ارزشمند مردم برای خدمت به بیماران نیازمندیم »

کانون هموفیلی ایران بر این باور است که بدون بهره‌مندی از کمک‌های مادی و معنوی داوطلبین اداره امور بیماران غیرممکن است. نیکوکارانی که قصد کمک به بیماران هموفیلی را دارند می‌توانند در شهرهای تهران، کرج، ساری، رشت، شاهرود، خرم‌آباد، بوشهر، شیراز، اصفهان، اهواز، کرمانشاه، کرمان، تبریز، ارومیه، اردبیل، گرگان، همدان، اراک، یزد، یاسوج، زنجان، بیرجند، دزفول بندر عباس، قم به دفاتر نمایندگی کانون هموفیلی ایران تماس بگیرند. کسب اطلاعات بیشتر از طریق دفتر مرکزی میسر است.

دفتر مرکزی کانون هموفیلی ایران :

تهران - خیابان وصال شیرازی - کوچه شهید عباس شفیعی - پلاک ۳ تلفن :
۶۶۴۰۸۶۰۶ - ۶۶۴۰۸۵۰۳ - ۶۶۴۹۱۸۹۷ - ۶۶۴۶۶۳۹۸

مرکز درمان جامع هموفیلی ایران :

تهران - تقاطع خیابان های زرتشت و فلسطین - پلاک ۱۰۱ تلفن : ۴-۸۸۸۹۸۷۴۲ -
۳-۸۸۹۱۰۰۰۱

خوابگاه بیماران هموفیلی در محل دفتر مرکزی آماده پذیرش بیماران هموفیلی
شهرستانی است.

WWW.ihs.org.ir
WWW.chcc.org.ir
WWW.zendegimagazine.com



شماره حساب های کانون هموفیلی ایران :

- ۱- جاری ۱۲ بانک ملت شعبه فیاض بخش
- ۲ - جاری ۴۹۱۹۱-۴۵۰ بانک تجارت مرکزی شعبه طالقانی
- ۳ - جاری ۱۸۴۰ بانک ملی شعبه نمازی

انتشار ماهنامه «کانون» تلاشی برای دستیابی به اهداف زیر است:

- بالا بردن سطح دانش و آگاهی‌های سردفتران و دفترباران
- فراهم کردن زمینه اجرای بند یک ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی
- ایجاد رویه واحد در طرز اعمال قوانین با درج نظریه‌های حقوقی و قضایی
- نقد علمی و تحقیقی در مسائل حقوقی و قضایی به منظور تولید علم
- بحث در قوانین خارجی و مطالعه تطبیقی آنها و رویه قضایی کشورها
- درج نظریه‌ها و دیدگاه‌های اندیشمندان حقوق ایران و جهان
- نشر برخی از قوانین، مقررات رسمی، آراء وحدت رویه و احکام دادگاه‌ها
- انتشار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های علمی و حقوقی
- ارائه راه حل در طرح مشکلات شغلی و حرفه‌ای سردفتران و دفترباران

.....

- ماهنامه از پس فرستادن مقالات دریافتی معذور است.
- ماهنامه در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات و مطالب ماهنامه صرفاً بیان‌کننده آراء و نظرهای نویسندگان است.
- نقل مطالب ماهنامه با ذکر دقیق مأخذ آزاد است.

دعوت به همکاری

ماهنامه «کانون» ضمن فراخوان سردفتران، دفتریاران، متصدیان امور ثبتی، پژوهشگران، حقوق دانان، صاحب نظران و اهل قلم به همکاری، رعایت نکات زیر توسط نویسندگان و مترجمان مقالات را ضروری می‌داند:

- ۱ - مقالات روی یک طرف کاغذ و با خط خوانا و رعایت فاصله مناسب میان سطرها نوشته و در صورت امکان از ماشین تایپ استفاده شود.
- ۲ - محور اصلی مطالب قابل درج در مجله مسائل حقوقی عموماً و به طور اخص حقوق ثبت اسناد و املاک و امور دفاتر اسناد رسمی است. از این رو مقالات ارسالی باید به نحوی با موضوعات مذکور پیوند داشته باشد.
- ۳ - مقالات ارسالی نباید در نشریات دیگر چاپ شده باشد.
- ۴ - در صورتی که مطلب ارسالی ترجمه باشد، ضروری است که متن اصلی نیز همراه ترجمه ارسال شود.
- ۵ - مقالات و ترجمه‌ها - هرچند هم مفصل باشد - باید به طور یکجا ارسال شود. ماهنامه از انتشار مطالب مفصل (طولانی و چند قسمتی) که به تمامی و یکجا ارسال نشود معذور است.
- ۶ - در تحریر و تدوین مقالات، علاوه بر اصول استاندارد مقاله نویسی، جنبه تحقیق و تحلیل و نیز شیوه‌های کتابت علمی - پژوهشی و ذکر مأخذ و منابع - به شیوه معمول تحقیق و پژوهش - رعایت شود و تأکید می‌شود که نام، نام خانوادگی، سمت، تحصیلات، تلفن (و تلفن همراه) و نشانی پستی و الکترونیکی (ایمیل یا رایانامه) نویسنده حتماً ارسال شود.
- ۷ - واژگان کلیدی و چکیده مقاله ارسالی را در حدود ۱۰۰ کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه و ضمیمه اصل مقاله ارسال فرمایند.
- ۸ - هیئت تحریریه در ویرایش ادبی، فنی، نگارشی و علمی مقاله‌ها، آزاد است.

نشانی دفتر ماهنامه : تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۸۳

تلفن : ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۰۲۱ کدپستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

دورنگار: ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸) صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران : www.notary.ir

نشانی الکترونیکی ماهنامه : [E-mail: MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

خلاصه محتویات العدد ۹۷ من شهریه "كانون"

العدد ۹۷ من شهریه "كانون" لشهر سبتمبر - اکتوبر ۲۰۰۹ يتناول الموضوعات التالية :
ان قسم "الرؤية" يتطرق الى الاخلاق المهنية لمكتب التوثيق العام ويؤكد بان تكريم واحترام المراجعين يعد من واجبات مدير مكتب التوثيق العام ويتعين علي المدير بذل قصاري جهده المهني لتنفيذ مفاد البادة ۳۰ من قانون مكاتب التوثيق العام وجمعية مدراء ومساعدى مكاتب التوثيق العام والمتمثل فى تنظيم وتسجيل وثائق المراجعين علي ان يراعى بالطبع مبدأ الحذر والاحتياط.

وقسم "الرؤية" هو بقلم السيد عباس سعيدى المدير المسؤل لشهریه "كانون".
ويتناول قسم "حديث الساعة" من هذه الشهریه والذى كتبه السيد رضا تاجكر الموضوع المهم والحيوى وهو التنمية المنطقية وعنوان المقال "التنمية المنطقية ، اين نحن منه؟".

ويعطى المقال تعريفا عن التنمية المنطقية من حيث اللغة والمصطلح الاقتصادى ويطرح اسئلة اساسية يدعو فيها الكاتب ، واضعى السياسة ومخططى الاقتصاد العام ، الي تحديد وتوضيح مكانة مكاتب التوثيق العام فى البرامج والخطط الطويلة الامد والمتوسطة الامد والقصيرة الامد بما فيها الخطية التنموية الخمسية الاقتصادية والاجتماعية والثقافية الخامسة للبلاد وكذلك خطة التنمية العشرينية. واحد الاسئلة هو : هل ان مكاتب التوثيق العام

جاهزة لانضمام ايران الى عضوية منظمة التجارة العالمية (WTO) وهل ان مكاتب التوثيق العام جاهزة لاستقبال وتنفيذ المشاريع والقضايا الجديدة المستقبلية مثل مشروع كاداستر الوطنى والتوثيق الالكترونى والتوقيع الرقى و....

كما نقرأ فى هذا العدد مقالا بعنوان "تسجيل الوثائق وتحليلها حقوقيا" بقلم السيد سياوش مددى اذ يقوم بتحليل ودراسة الطبيعة القانونية للوثائق وذلك نظرا الى الدعاوى المطروحة فى المحاكم بخصوص الخلافات العقارية والتوثيقية. ويفسر المقال التسجيل والتوثيق سواء العادى والعام والاختيارى والقسرى اضافة الى الموضوعات المهمة الاخرى بما فيها تسجيل الوثائق والسند الوثائقى وتفاوت تنظيم الوثائق والدخول الى المكتب ، اذ يتناول قضية رسم التوثيق من حيث انها تتعلق بالمرحلة النهائية لتنظيم الوثيقة أم مجرد الدخول الى المكتب.

و "نظرة جديدة للبنود الاولى وحتى الخامسة من المادة ٩٧٦ من القانون المدنى الايرانى" هو عنوان مقال للسيد سليمان فدوى يناقش ويحلل فيه بصورة حقوقية الجنسية التابعة عن مكان الاقامة والجنسية المتعلقة بالولادة والجنسية المكتسبة والجنسية المفروضة وذلك استنادا الى القوانين السائدة لاسيا المادتين ٩٧٦ و ٩٧٧ من القانون المدنى. ومن الموضوعات الاخرى التى يتطرق اليها المقال هى تفاوت الاقامة والجنسية ويناقش تاسيسا عليها تمايز الاشخاص المقيمين فى بلد ما سواء الرعايا الداخلين او الاجانب وطبعا ان المشرع الايرانى قبل بكلا النظامين اى الدم والارض.

"البطاقة الشخصية ، طبيعتها وادائها" هو عنوان مقال للسيد عباس ميرشكارى الذى يعطى تعريفا حقوقيا لها من باب الاحوال المدنية ويناقش علميا طبيعة البطاقة الشخصية باعتبارها وثيقة رسمية ويبين بشكل دقيق بان اهم ادائها يتمثل فى "اثبات هوية" الاشخاص الطبيعيين.

وتضم الشهرية مقالا اخر بعنوان "واجبات مكاتب التوثيق العام فى قانون الضرائب

المباشرة مع التاكيد مع الهادتين ۳۵ و ۱۸۷" للسيد محمد عظيميان يتناول فيه الموضوعات المهمة المتمثلة في "الضريبة علي الميراث" و "الضريبة علي دخل العقارات" و "الضريبة علي الدخل العرضي" ويقول ان جعل توثيق صفقات الاموال غير المنقولة الناتجة عن الارث شرطاً بتادية الضريبة علي الارث والحصول علي الشهادة التي تنص عليها الهادة ۳۵ من قانون الضرائب المباشرة، يفتقد الي المصادقية القانونية ويؤكد بان اصدار الشهادة المنصوص عليها في الهادة ۱۸۷ من القانون المذكور مؤشر علي تسلم جميع الضرائب بما فيها شهادة الضريبة علي الميراث. ومن جهة اخري وفي ظل تطبيق قانون تسهيل تنظيم الوثائق في مكاتب التوثيق العام فانه يمكن تنظيم الوثائق من دون اخذ شهادة الضريبة وسائر براءات الذمة وذلك بناء علي طلب المتعاملين.

"احراز شخصية الاشخاص المعنويين" هو عنوان مقال للسيد صابر ناظمي ادرج في قسم "النافذة" للشهرية ويتناول انواع الاشخاص سواء الطبيعيين او الاعتباريين وكذلك الموضوع المهم المتمثل في احراز شخصية المتقدم بتسجيل الوثيقة في مكاتب التوثيق العام وهو من واجبات مدير المكتب. كما يتطرق المقال الي موضوع مهم اخر وهو احراز الشخصية القانونية للشخص الاعتباري في حالة تقديم الوكيل العادي او الرسمي للشخصية الاعتبارية لمكاتب التوثيق العام.

كما نقرا في هذا العدد مقالا بقلم السيد حسين قربانيايان بعنوان "وقف البت في دعاوي تقسيم التركة والمطالبة بحصة الارث" يتطرق فيه الي حالات وقف البت في الدعاوي سواء بسبب الوفاة او الحجر او زوال منصب احد اصحاب الدعوي او عدم اثرها علي البت في الدعاوي. كما يشير المقال الي وقف البت في موضوع تقسيم التركة وتجزئة البت في دعوي المطالبة بحصة الارث وكذلك موجبات اصدار قرار وقف البت في الدعاوي.

وفي قسم الترجمة من هذا العدد ثمة مقال بعنوان "مكاتب التوثيق العام في ولاية ايلينويز"

من ترجمه السيد مسعود طالب بور اردكاني.

وجاء في هذا المقال بان مدير مكتب التوثيق العام في ولاية ايلينويز يجب ان يكون ملما بجميع قوانين الولاية. وان الهدف من رئاسة مكتب التوثيق العام هو الحد من التزوير والاحتيال. ان مدير مكتب التوثيق العام هو في الحقيقة شاهد رسمي ومن هذه الناحية فانه يتحمل مسؤولية جسيمة. والموضوعات التي يتناولها هذا المقال المترجم هي خطاب الضمان ، والختم والاهلية المنطقية لمكتب التوثيق العام وشهادة اهلية الوثائق ونفقات مكتب التوثيق العام والاقرار وخطاب القسم او التصديق واحراز هوية المتقدم بالحصول علي خدمات مكتب التوثيق العام.

وفي الختام وحسب المعتاد في كل عدد من هذه الشهرية ، فانه يتم ادراج اخر الاخبار والقوانين والمقررات والتقارير المتعلقة بشؤون مكتب التوثيق العام ومجال التوثيق. ان قسم "تقديم الكتاب" هو قسم اضيف الي هذه الشهرية ابتداء من هذا العدد وتم في العدد ٩٧ من شهرية "كانون" تقديم كتب هي "التعرض للوثيقة" و "جرائم التوثيق" و "مهن التوثيق وكتاب العدل" و "قاموس مفردات ومصطلحات الوقف".

Summary of Articles of 97th Edition of Kanoon Monthly Publication

97th edition of Kanoon monthly publication was published in October 2009 and contained the following articles:

In the **view point section**, Mr. Abbas Saeidi, editor in charge of the publication, discusses about the professional ethics of notaries with the emphasis on the fact that respecting clients is one of the major duties of notaries. He discusses about article 30 of the law that regulates notary offices, notary associations, and notary aides' affairs. The regulation makes it mandatory for the notaries in this country to try their best to prepare official documents at the request of their clients. He also points out to the fact that notaries should always be cautious when preparing documents.

Commentary of the Day section is written by Mr. Tajgar who examines the vital and important issue of mother land preparation. The article's topic is "**Mother land Preparation. Where do we stand?**" In this article, while he defines "Development & Preparation of Mother land " from business perspective, he poses major questions with this respect and demands that politicians who set long, medium or short term economic policies such as the Fifth Comprehensive Program for Development of Social, Cultural, Economy Affairs, or Outlook for the next 20 Years, pay special attention to the position of the Registry Offices in the society. One of the questions that he poses is whether the Registry offices in Iran are ready to make it possible for Iran to become member of the World Trade Organization?

He also probes the readiness of the Registry offices in Iran as to whether they are ready to implement programs such as National Cadastre Plan or process electronic documents with electronic signatures or etc.

"Registration of legal documents & their Legal Analysis" is the topic of another article in the section written by Mr. Siavash Madadi. The author has taken up the issue of registration of deeds and examines their nature with respect to the role they play in legal litigations.

The author discusses registration of Common, General, Optional and Mandatory deeds. In addition, he discusses in detail important issues such as registration of deeds, notarization of deeds, and challenges the question of payment of registration fees as to whether it should take place at the time of registering the deed in the paid ledger or at final stage of deed preparation.

"A Fresh Look at Paragraph 1 to 5 of Article 976 of the Civil Code of Iran" is the topic of an article written by Mr. Suleiman Fadavi who discusses citizenship that can be gained as the result of residency, birth, naturalization, or imposition. His discussion is very well backed by legal references, particularly when he refers to articles 976 and 977 of the Civil Code of Iran.

He discusses in detail the difference between residency and citizenship and goes further to distinguish between people who live in a country, whether they are national of that country or a foreign country, of course it should be mentioned that the legislators in Iran have recognized both Blood & Land system.

"National Identification Card, Nature and its Operation" is the topic of an article written by Mr. Abbas Mirshekari, who gives a legal definition of National ID Card and explains on how it operates as a legal document to reflect the civil status of an individual in the country.

He clarifies the fact that the main function of National Identity Card is to "prove identity" of natural people.

"Registry Offices Duties with Regard to Direct Taxes with Emphasis on Articles 35 & 187" is the topic of an article written by Mohammad Azimian who clarifies issues such as "Estate Tax", "Real Estate Income Tax", "Casual Revenue Tax". He argues that postponing registration of inherited real properties to the time that certificate of payment of estate taxes is received, subject of article 35 of Direct Taxes law, lacks legal grounds. He emphasizes on the fact that issuance of certificate (subject of article 187) demonstrates the fact the inheritance taxes including estate tax are paid. He also cites the fact that both parties to a transaction may request expedition of the transaction by not insisting on receiving paid tax receipt or other clearances.

"Establishing Identity of Legal Entities" is the topic of an article written by Mr. Saber Nazemi in the **"Windows"** section of the Publication. First, he distinguishes between natural and legal entities, and then he discusses the issue of establishing identity of those who seek to register legal documents at a Registry office. He points out to the fact that establishing identity of real or legal entities is one of the most important tasks of notaries. The author also challenges the important issue of establishing identity of those, either natural or legal entities, who seek to conduct legal transactions by means of an official or non official power of attorney.

There is also an article written by Mr. Hussein Ghorbanian, with topic of **"Stay of Judicial Proceedings in Litigations over Division of Estate and Inheritance Share"**. He discusses consequences such as death, incapacity, extinguishment of status of one party that may or may not lead to an order for stay of judicial proceedings. This article also discusses how a multi party litigation may be separated in estate division cases when an order for stay of proceedings is issued.

In the **Translated Articles** section of the publication, there is an article translated by Mr. Abbas Taleb Poor with the topic of **"Illinois State Notary Publics"**.

It is stated in the article that notary publics in the state of Illinois must be familiar with all state laws. The main function of a notary is to prevent forgery and embezzlements. Notary's main role is to act as an official witness which carries a large responsibility on his/ her part.

Surety bond, seal, regional qualification, qualification to certify legal documents, registry office expenses, confession, affidavits, confirmation of identity are among issues discussed in this article. The article also contains translation of the Illinois State law concerning the notaries.

At the ending sections of the publication, as usual, we have brought you latest news, laws, regulations concerning Registry offices and registration districts.

"Book Introduction" is a new section added to the publication.

"Assault on Deeds", "Registration Offences", Registration Jobs and Inscribers of Justice" "Dictionary and Terminology of Endowment" are the books introduced in the 97th publication of Kanoon for those interested in reading books.

Extrait d'articles de la 97^e édition du mensuel Kanoun

La 97^e édition du mensuel Kanoun, celle d'octobre 2009, porte sur les objets suivants :
La rubrique "point de vue" évoque l'éthique professionnelle du notaire, affirmant que le respect des clients constitue un devoir du notaire qui, en application des dispositions de l'article 30 du Code des études notariales et de l'Ordre des notaires et clercs, doit faire de son mieux dans l'établissement et l'enregistrement des actes du client sans ignorer pour autant le principe de la prudence.

Le "point de vue" est écrit par M. Abbas Saeedi, directeur du mensuel Kanoun.

Le "discours du jour" de ce numéro est de M. Reza Tajgar, dont l'objet repose sur l'aménagement du territoire et qui s'intitule "aménagement du territoire, où en somme-nous ?

En donnant la définition du développement et de l'aménagement sur le plan étymologique et en termes économiques, la note pose une série de questions essentielles; l'auteur demande aux décideurs politiques et du plan macroéconomique de préciser la place des offices notariaux dans les plans à long, moyen et court terme notamment dans le plan quinquennal du développement économique, social et culturel du pays ainsi que dans l'acte de la prospective pour les vingt ans à venir. L'une des questions est de savoir si les études notariales sont disposées à adhérer à l'Organisation mondiale du commerce, ou si elles sont prêtes à accepter et appliquer les projets et les nouvelles questions à venir comme le plan national de cadastre, les actes électroniques, la signature numérique,

"L'enregistrement de l'acte et son analyse juridique" est aussi note rédigée par M. Siavash Madadi qui, compte tenu des procès engagés devant les tribunaux concernant les litiges en immeuble et enregistrement, analyse la nature juridique de l'acte à enregistrer. En plus de l'enregistrement notamment surtout celui ordinaire, général, facultatif et obligatoire, il traite également un nombre de question telles enregistrement de l'acte, acte enregistré, la différence entre établissement de l'acte et son introduction dans le registre, s'interrogeant sur le fait que si les honoraires doivent être reçus dans l'étape finale ou dès l'inscription sur le registre.

"Un nouveau regard sur les premiers paragraphes 1 à 5 de l'article 976 du Code civil iranien" est un article de M. Soleiman Fadavi qui examine juridiquement et minutieusement la question de la nationalité par habitation, par naissance, acquise ou imposée, prenant pour référence les lois en vigueur surtout les articles 976 et 977 du Code civil. La différence entre le domicile et la nationalité est un autre sujet discuté dans cet article qui distingue des personnes établies dans un pays, ressortissants locaux ou étrangers. Le législateur iranien accepte bien entendu tous les deux systèmes du sang et de la terre.

"Acte de naissance, sa nature et sa fonction" est le titre d'un article à travers lequel M. Abbas Mirshekari donne une définition juridique sur l'état des personnes avant d'expliquer scientifiquement l'acte de naissance comme un titre authentique. Pour l'auteur la fonction la plus importante de l'acte de naissance est la "justification de l'identité" des personnes physiques. Dans l'article "devoirs des études notariales visées dans le code des impôts directs en affirmant les articles 35 et 187" M. Mohammad Azimian explique les questions importantes comme "impôt sur la succession", "impôt foncier" et "impôt sur les revenus aléatoires" tout en affirmant qu'il n'est pas légalement justifié de subordonner l'enregistrement des opérations sur immeubles issus de la succession à la confirmation de l'impôt sur héritage et à l'obtention du certificat objet de l'article 35 du Code des impôts directs. Il insiste sur le fait que la délivrance du certificat objet de l'article 187 dudit Code prouve que tous les impôts, y compris l'impôt sur héritage, ont été perçus. Par ailleurs, en application de la loi sur la facilité de l'établissement des actes dans les offices notariaux exigée par les parties contractantes, on pourra établir un acte sans exiger pour autant le certificat d'impôt et d'autres quittances.

La "constatation de la personnalité des personnes morales" est un écrit où M. Saber Nazemi, sous la rubrique de la "fenêtre", explique des différentes catégories de personnes, physiques ou morales, avant d'évoquer la question importante de constater la personnalité du demandeur d'enregistrement dans l'étude notariale, ce qui relève des devoirs du notaire. Un débat important de cet article : l'établissement de la personnalité juridique des personnes morales dans les cas où le représentant de la

personne morale est présenté à l'étude en vertu de la procuration sous seing privée ou authentique.

"L'interruption d'instance en procès du partage de l'héritage et de la réclamation de la réserve successorale" est un article de M. Hossein Ghorbanian qui explique les cas entraînant l'interruption d'instance comme décès, interdiction ou perte de qualité d'une partie en cause. Il évoque aussi l'interruption d'instance dans le partage de l'héritage et la division de la procédure de la réclamation des quotes-parts successorales ainsi que les causes de l'interruption.

Il y a aussi dans ce numéro un article traduit par M. Massoud Talebpour Ardakani : "Offices notariaux dans l'Etat d'Illinois" selon lequel un notaire en Illinois doit connaître toutes les lois de l'Etat d'origine. Le notariat a pour but de prévenir la fraude et l'escroquerie. Un notaire est en effet un témoin officiel et se charge donc d'une lourde responsabilité. La lettre de garantie, le cachet, la compétence régionale de l'étude notariale, le certificat de qualification des actes, les honoraires du notaire, l'aveu, la prestation de serment ou la reconnaissance et la constatation de l'identité du demandeur de services notariaux, ... tout cela fait partie des sujets traités dans cet article.

A la fin de la revue, le lecteur pourra lire comme dans tous les numéros les dernières informations, lois et règles ainsi que les rapports sur le notariat et l'enregistrement.

La rubrique de la "présentation des livres" est augmentée dans ce numéro et on a présenté les livres "atteinte à l'acte", "délits de l'enregistrement", "métiers de l'enregistrement et scripteurs de la justice", "lexique de termes et expressions sur la fondation.